



Ketabton.com

اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

پنجشنبه اول جوزا :

بگه استادن و معلما نازطرف
بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به
اخذ مدال پوهته نایل شده اند .

۲۷ تور:

فابریکات کودبرق مزار شریف
سالانه هفتاد هزار تن امونیاک
تودونه اعشاریه نه فیصد تولید می نماید.
یک منبع ریاست کود و برق مزار
شریف گفت که منجمه تولیدات
امونیاک هبع سالانه هشت هزار تن مازاد
آن بدسترس موسسات دولتی و خصوصی
گذاشته می شود .

منبع افزود امونیاک مایع که در تولید
بخ و گانسرو ازان استفاده می شود قبلا
از خارج وارد میشد اما با عر شه
آن از طرف فابریکات کودبرق اکتون
نیازمندی کشور از ناحیه تورد این ماده
از خارج رفع گردیده است .

منبع توضیح کرد که اکسیجن -
نایتروجن و کاربن دای اکساید نیز در
فابریکات کودبرق تولید می شود که
موسسات دولتی خصوصی و اشخاص
انفرادی بهر پیمانه که خواسته باشند
میتوانند مواد مذکور را ازین فابریکه
بدست آرند .

دوشنبه ۲۹ تور:

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه
خبر داد که پریروز ۳۲ نفر بلوچ قوم
مینگل شامل زن و اطفال از ظلم و
تعدی حکومت پاکستان و عملیات بسی
رحمانه قوای نظامی آن کشور به خاک
افغانستان پناه آورده اند قرار معلوم
این اولین باری است که بلوچهای
مینگل به افغانستان پناه می آورند .

یکبزار و چارصد بیست بلوچی که
قبلا به افغانستان آمده اند همه از قوم
مری می باشند .

سه شنبه ۳۰ تور:

موافقت نامه امداد برای تقویه عملیات
پولیس علیه قاچاق مواد مخدره در
افغانستان در وزارت امور خارجه
از طرف بناغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی
رابرت بارتویک آمر اداره پروگرام
انکشافی ملل متحد د کابل به امضاء
رسید .

بموجب این موافقت نامه صندوق
کنترول مواد مخدره ملل متحد حاضر
خواهد بود تا در حدود یک ملیون دالر
بمنظور خریداری آلات لازم فراهم
نمودن تسهیلات مورد احتیاج مرکز
عظمی درنندا رتون چمن افتتاح شد .

مجادله قاچاق مواد مخدره افغانستان
اعمار مراکز فرعی مجادله علیه قاچق
مواد مخدره در بعضی از ولایات کشور
امداد نماید .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که پریروز گروه دیگری از -
پنهنگز ینان بلوچ بشمول زنان و
اطفال از ظلم و تعدی حکومت پاکستان
و حمله بیرحمانه قوای نظامی آن کشور
بخاک افغانستان پناه آورده اند .

با ورود این گروه بیست و هفتتن
نفری تعداد مجموعی پناه
گزینان بلوچ در افغانستان بیست و هزار
هفتصد و چهل و نه نفر میرسد .

جمعیت افغانی سره میاشت برای
اعانه و اباته این گروه نیز ترتیبان
اتخاذ کرده است .
دمیر منو تو لنه بمنظور تعمیر
بیشتر نهبست نسوان درجهت سبیم
ساختن زنان افغان به پیمانه وسیع
درواه ترقی و نوسازی جامعه افغانی و با
توصل به آرمانهای مقدس و اهداف
عالی دولت جمهوری افغانستان بحیث
تصدی غیر انتفاعی فعالیت میکند .

هیات کلتوری هند صبح د پریروز
بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت امور خارجه در وزارت اطلاعات
و کلتور ملاقات نمود .

هیات که ریاست آنرا بناغلی مکرچر
معین وزارت معارف هند بعهده دارد
اخیرا برای مذاکره پیرامون موافقتنامه
کلتوری بین افغانستان و هند بکابل
آمده است .

اساسنامه کو پراتیف ما مورین
ملکی بعد از تصویب مجلس عالی و زرا
منظوری بناغلی رئیس دو کستو
صدراعظم در شماره چهارم چریده رسم
نشر و نافذ گردید .

بعد از انفاذ قانون کو پراتیفها
سرو چا رکو پراتیف محصوبات
زراعتی در مرکز ولایات کشور ب
فعالیت آغاز نموده و اساسنامه آن ب
شده است .

پوهاند دو کتور نظر محمد سکنبر
وزیر صعبه پریروز چهار شنبه
۳۱ تور ضمن محفلی
شهادتنامه های فارغ التحصیلان مکتب
نرس قابله زیرتون رادر تالار موسسه
صحت عامه توزیع نمود .

ساعت چار و سی دقیقه ۳۰ تور
نمایشگاه فالین های افغانی توسط
دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت
نمودن تسهیلات مورد احتیاج مرکز
عظمی درنندا رتون چمن افتتاح شد .

هیات کلتوری هند حین ملاقات بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت
امور خارجه



بناغلی محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در مراسم افتتاح نمایشگاه فالین .



پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف هنگام قرائت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت روز معلم .





بیگله مریم در لباس ساخته خودش در صفحه ۱۲ بخوانید

تایلند در تلاش بقا

شا هد گویای مدنیت های کهن ما

شهر تاریخی ضحاک

بافتخار روشنگران

جالب ترین سرقت سال

تجلی هو مانسیم در شعر جا می

۱۶ سال پیش در میله گل سرخ

در عمار تیکه ناپلیون ساخت...

وحشی حیوانات دخطر په خو له کی

حادثه، فاجعه، تبا هی

لحظات در تصویر

گل تحفه دوست آفرین

یک مسابقه

دوقطه عکس صفحه ۱۷ رابدون شرح چاپ کرده ایم ازخو اندمکان عزیز هرکس شرح بهتر برای آن بنویسد برای بهترین شرح کن یک ماهه ژوندون جایزه دادمی شود

منکفل مسوو لیت سنگین امروز ند ودر برابر فر دای کشور و آیند گان مدیو نند، مدیون از این پهلو که راه هموار و روشن و سر زمین آبا د ومعموری را با مردان برو منند ونیرو مند از علم و کمال، بجا معه فر دا تجویل بدهند. ازهمین جاست که نقش معلمان و مر بیان درزندگی امروز و در دایره مسوو لیت های بزرگ اجتماع امروز ما در میان مشاغل و خدمات دیگر برارنده تر می در خشد والتفات نظام ما و خیر خواهان جا معه ما را به نیکو بی جلب میکند.

بادرک این مهم است که دو لک مردمی ما برای کمک با معلمان ومنسو بین معارف کشور یک سلسله امتیازات و کرایدهای مادی و معنوی را پذیرفته است.

مطابق تجویز دولت امسال علاوه از دارانی صندوق معلم ده ملیون افغانی دیگر باین صندوق کمک می شود، همچنین از تخصیص قرضه صادرات که در سالهای قبل منسوبین معارف تایک ملیون افغانی استفا ده میکردند سال گذشته این مبلغ به پنج ملیون افغانی افزایش داده شد بهمین سلسله تادیه پول ماکولات بصورت سال تمام برای معلمان کشور رعایت گردید و فیصله بعمل آمد که برای معلمان مسافر مطا بق پلان جای رهایش تهیه گردد. در مرکز نیز از مجموع اپار تما نها ییکه باساس سهمیه به وزارت خانه ها داده می شود تا ما مورین بی سرپناه دولت از آن مستفید گردند ۲۵ فیصد آن بوزارت معارف و پوهنتون تخصیص یافته است.

فراهم ساختن تسهیلات متذ کره اگر از یکطرف شخصیت معنوی ومقام معلمان را در اجتماع تبارز میدهد از جانب دیگر شاهد علاقه والتفات صمیمانه جمهوریت جو ان ما ست به نیرو مندی معنوی جا معه پرورش روحی و اخلاقی فر زندان کشور و تقدیر از مقام علم ودانش که درجهان امروز عامل مؤثر کامیابی ویروزی در همه جهات حیاتی تلقی می شود.

یکبار دیگر روز معلم را به آنا تیکه واقعا به زیور این مقام بزرگ آراسته اند وخویشتن را شایسته فضایل و کرامت آن ساخته اند تبریک گفته برای مردم خویش در پر تو نظام نوین و آرزو مندی های پاک ومقدس آن موفقیته ها و کامگاری های بی شماری را از خداوند نیاز میکنیم.



پنجشنبه اول جوزای ۱۳۵۴ - ۱۱ جمادی الاول ۱۳۹۵ - ۲۲ می ۱۹۷۵

روشن سازان و روشنگران

رهبران جوامع بشری را می سازند مربی ومعلم واقعی و وارسته نیزمقام در خور ستایش ومنزلت عظیم خودرا دارد.

معلم ومربی همانطور یکه پرورش دهنده وآمو زگار است، آموز گار روشنایی ومعرفت و پرورش دهنده خرد وکمال در نهاد اولاد آدم همانطور مجا هد شکست نا پذیر است در سنگر مبارزه علیه جهل وباطل، علیه نا درست، دروغ وتقلب بر ضد ریا و تزویر، مجا مله ومداهنه که از کرامت انسانی میکا هد و به سقوط وهبوط در ذلت و آشفتگی معنی، او را خوار و ذلیل میگردداند.

معلم رهنما ست، رهنمای فر زند آدم بسوی فلاح و صلاح، معلم هادی بشریت است در جهت وارستگی وعروج فضایل و تقوی.

معلم حامی و نگهبان نسل انسان است از انحراف و گمراهی که در نتیجه طغیان و سرکشی غرا نرزه بهیمی ومحدودیت پرورش عواطف وغرایز ملکو تی گریبا نگیر آدمی می شود.

در جا معه ما که اینک پس از انتظار ها، انتظار سالها و سده ها برهبری فرزند نا مور ومجاهد صدیقی بنیاد های نو و کار های عظیمی جهت سرو سامان بخشیدن بحیات ملی ما در فروغ دلپذیر و زندگمی ساز، نظام جمهوری در حال تکوین و تطبیق است آنچه از همه بیش بمنظور تحقق بخشیدن باین همه نو آوری ها ونو سازی ها وبه ثمر رساندن اهداف بزرگ انقلاب ملی ما، در اندیشه و تفکر ما جا میکیرد، تربیت، پرورش وبه کمال رساندن نسل امروز وگروه های عظیم مردم است که

«کشور عزیز ما، در آستانه تحولات بنیادی قرار دارد و حیات نوین افغانستان، بروفق انقلاب ومظاهر جمهوریت سالما نه عیار میگردد. بناعا معلمان و استادان درین مرحله حساس تاریخی کشور، وظیفه مهم تعلیم و تربیت رابحیث یک عنصر عمده زیر بنای اجتماع نوین افغانستان، در انکشاف سیانس و تکنالوژی و استفاده سالم از منابع طبیعی، برای خدمت به قاطبه مردم افغانستان بعهده دارند وحسن اجراءات شان مورد قضاوت تاریخ و نسلهای آینده قرار میکیرد.»

با ابلاغ واقعه این معانی بزرگ که در پیام بناغلی رئیس دولت تلفیق یافته است خاطره روز معلم که در تقویم زندگانی ملی ومعنوی مردم ما برارنده می در خشد، بار دیگر در مجله ژوندون ثبت می شود تا این سطور مختصر ومحدود مظهر قدر شناسی و انعکاسی از حق شناسی وسپاس نسل امروز در برابر مقام والای مربی ومعلم باقی بماند.

تاریخ بشریت ساخته و پرداخته مردان بزرگ است، معماران تمدن های درخشان و آنا نیکه چراغ راه زندگی را فرا پیش بشریت روشن کرده و قدم بقدم نسل انسان را از حیات عشیروی وبادیه نشینی بسوی رفاهیت ها، کمال و جمال مادی ومعنوی رهبری کرده اند تا به مرز امروز که پرواز به کیهان وکرات سماوی مجهول، جو لانگه اراده وعمل آدمی بی بال و پر قرار گرفته است، در طول تاریخ انگشت شمارند میان این عده که پیا مبران ومصلحین و بعد دانشمندان، فلا سفه، مفکرین، کاشفین ومختر عین دور تسلسل

معلم بانی نهضت‌های بشری

هو خدمت‌نیتها، سازنده تاریخ و تامین کننده آرمانهای ملی میباشد

روز معلم پس از فرات آیاتی چند از قرآن کریم و نواختن سرود ملی با پیام یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم امروز در تالار کابل ننداری تجلیل گردید.

و دل‌گرمی در انکشاف و اقصی علم و فرهنگ کوشان بوده و در بر تو اهداف مترقی دولت جمهوری خویش، در ریفرم بنیادی معارف و تربیه نسل فردای جامعه سپه فعال تربیگونه.

همچنان یناغلی محمد هاشم‌عشریک پیرامون مقام معلم یکبارجه شعر سرود. در این محفل ترانه جمهوری و ترانه معلم توسط شاگردان مکتب هو ژیک سروده شد.

سیسی انعمه استادان و معلمانیکه به مناسبت این روز از طرف یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم بدر یافت مدال موفقی شده بودند به حاضرین معرفی گردیدند.

در محفل که این مناسبت ترتیب یافته بود دو کور محمد حسن شرف معاون نندارت عظمی و بعضی از اعضای کمیته مرکزی برسی از اعضای کابینه عدله جنرال‌های ارشد اردوی جمهوری مامورین عالی‌رتبه استادان و معلمان بعضی از کتاب اشیراک سروده بودند.

یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در پیام نشان که مناسبت روز معلم صادر شده و توسط وزیر معارف فرات نند فرموده اند:

انکشاف و ترقی جوامع بشری در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود و بانبروی تفکر سالم و قوه دانش، بشریت بسر منزل مقصود رهمنونی میگردد.

پوهاند عبدالقوم وزیر معارف پس از فرات پیام یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم که متن آن در همین صفحه نشر شده طی بیانیه ای گفت:

معلم در جامعه بشری عنصر عمده انکشاف و تکامل شمرده میشود مقام علمی و معنوی معلم در جامعه پس از شهید است.

سیسی پوهاند دو کور غلام صدیق محبی رئیس پوهنتون کابل طی بیانیه ای گفت:

به اساس اهداف ریفرم بنیادی معارف در پوهنتون هاهم مساعی بخرج داده میشود تا در چوکات امکانات بنا به ان آوردن تحولات اساسی این مسزولیت هاروظایف ملی بصورت رهمنونی انجام پذیرد. و در امور علمی پوهنتون ها تلاشها به وقت خود نند بجسی مفید و رهمنونی بار آورد.

همچنان محترمه روح افزا شایسان معلمه آسه زرغونه به نمایندگی گراز طبقه معلم طی بیانیه ای گفت:

نظام فرخنده جمهوری در کشور عزیز زمینه و شرایطی رامیبا ساخته که استادان و معلمان بایک علاقه

متن پیام یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم به مناسبت روز معلم

بنام خداوند توانا! استادان و معلمان گرامی!

مراتب مسرت قلبی و تمینات صمیمانه خود را به مناسبت روز پر افتخار معلم به همه استادان و معلمان و مردم علم دوست کشور ابراز مینمایم. انکشاف و ترقی جوامع بشری در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود و بانبروی تفکر سالم و قوه دانش، بشریت بسر منزل مقصود رهمنونی میگردد.

معلم بانی نهضت‌های بشری، موجد مدنیتها، سازنده تاریخ و تامین کننده آرمانهای ملی میباشد. معلم است که در ترقی و اعتلای کشورها نقش اساسی و فعال دارد و جذبات غرور ملی، احساسات بشر دوستی و عقیده وطن پرستی را در دل و دماغ فرزندان کشور جاگزین میسازد.

دین مبین اسلام و عنعنات ملی ما مقام معلم را خیلی برجسته و ارجمند دانسته احترام به مقام والای معلم را وظایف هر فرد میداند. کشور عزیز ما در آستانه تحولات

بنیادی قرار دارد و حیات نوین افغانستان بر وفق انقلاب و مظاهر جمهوریت سالمانه عیار میگردد. بنام معلم و استادان درین مرحله حساس تاریخی کشور وظیفه مهم تعلیم و تربیت را بحیث یک عنصر عمده زیر بنای اجتماع نوین افغانستان در انکشاف ساینس و تکنالوجی و استفاده سالم از منابع طبیعی برای خدمت به قاطبه مردم افغانستان بعهدہ دارند، و حسن اجراات نشان مورد قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده گسار میگیرد. از جمله اهداف و پروگرام‌های مهم دولت جمهوری افغانستان آوردن ریفرم در ساحه معارف بود، زیرا معارف عاری از هدف و فاقد غنای نمیتواند احتیاجات و ضرورت‌های جامعه ما را مرفوع سازد.

ما تکلیف داریم برای اعمار افغانستان نوین متکی به خود از همه اولتر در تربیه رشد و تکامل فرزندان خود خواسته‌های آینده جامعه و انکشافات آنرا دقیقانه مدنظر داشته و همزمان به آن بایند بدانیم که کدام نوع تعلیمات مسلکی و ثانوی میتواند احتیاجات و خواسته‌های

آینده جامعه ما را رفع می‌سازد و با استفاده از کدام طرق و شیوه‌ها میتوانیم مرض مزمن بی سوادی را از بین ببریم. بمنظور تامین این مامول دولت جمهوری افغانستان بر حسب وعده سال گذشته ریفرم معارف رامناور نمود و بصورت تد ریحی تطبیق آن شروع شده است.

امد وارم استادان و معلمان کشور در بر آوردن مامول معارف حقیقی در بر تو نظام جمهوری طوری جدو جهد نمایند که اولاد این سر زمین جوانان وطن پرست، صدیق، صالح و با ایمان بار آیند تا برای جامعه خویش مصدر خدمات ارزنده گردند.

این روز خجسته را یکبار دیگر به همه اهل علم و دانش کشور خصوصاً استادان و معلمان تبریک میگویم و مولفیت مزید همه را در تعلیم و تربیه سالم اولاد افغانستان از بسارگاه ایزد متعال آرزو مینمایم.

زنده باد افغانستان
پاینده باد جمهوری



تایلند در تلاش بقا

بقلم جوینده

بعد از پایان ما جرای کمبودیا و ویتنام انکشافات تازه در حوزه جنوب شرق آسیا احساس میشود باوجود آمدن يك نیروی قوی در ویتنام که از نظر نفوس و از نظر تسلیحات نظامی و تبحر به جنگ سی ساله دا ری بر تری خاصی در منطقه است، کشور های این منطقه هر کدام متوجه حوادث و وقایع احتمالی هستند که با ختم جنگ ویتنام در این حوزه جهان در حال تکوین است.

خصوصاً کشور های عضو اتحادیه نظامی جنوب شرق آسیا، اندونزی، فیلیپین، تایلند، مالزی یا، سنگاپور جریان او ضاع منطقه را بدقت مورد ارزیابی قرار میدهند.

رفتن امریکا از ویتنام و کمبودیا و پایان حضور امریکا در تایلند که مطرح است، نشانه آنست که دیگر امریکا با شرایط نوین داخلی و او ضاع بین المللی بداد رژیم های که در این کشور ها حکومت میکنند نخواهد رسید، بنابراین باوجود اظهارات فوری مبنی بر اینکه حمایت خود را از این کشور های دوست ادامه میدهند درصدد تجدید نظر بروابط خود با امریکا از یکطرف و تجدید نظر در روابط با هائوی و پیکنگ از طرف دیگر میباشند.

حوادث در لاؤس:

حوادثی که در لاؤس متعاقب پایان جنگ ویتنام رخ داد و منجر به از بین رفتن وزرای دست راستی و انتقال قدرت نظامی به پنتلاو ها گردید طرفداری و پشتیبانی مردم لاؤس از پنتلاو ها و پیشرفت پنتلاو ها از جنوب بطرف شمال اینک متمم حوادث تازه است که در هندیچین رخ داده است با پایان حکومت مختلط سوانا فوما در لاؤس دیگر کار پایان حضور امریکا در این سر زمین نیز عملی میشود.

گرچه بعضی از مبصرین همراه

با این تغییرات بوجود آمدن رقابت های تازه را در این حوزه مخصوصاً بین قدرت های محلی منطقه پیش بینی میکنند. معیناً قبل از اینکه از این ناحیه کشور های منطقه بتوانند به نفع حفظ موقعیت خود بهره برداری کنند، دستخوش حوادثی میباشند که ریشه های آن در اعماق اجتماعات این کشور ها تمدید یافته است و تغییرات اخیر منطقه همه این ریشه ها را آب داده است.

ماجرای مایا کویز

گرفتاری کشتی تجارتي مایا کویز در سیزده کیلومتری سرحد کمبودیا در خلیج تایلند، نتایج مختلفی بار آورده.

کمبودیا با گرفتاری این کشتی در نزدیکی ساحل جزیره کو تانگ که مورد نزاع ویتنام است از یکطرف موجودیت بحری خود را در آبهای که متعلق بکمبودیا خوانده میشود اثبات کردن خواست از طرف دیگر برای تأیید ادعای خود برای ملکیت جزیره کو تانگ عملاً اقدام نمود و از جانبی هم با امریکا نشان داد که دیگر نمیتواند آزادانه در این حوزه جهان عرص وجود کند.

امریکا نیز با فشار و اقدام شدید متقابل نظامی خواست ثابت کند که در مواردیکه خواسته باشد، حاضر است بجنگ بپردازد و در عین زمان بکشور های منطقه نشان داد که قدرت نظامی امریکا میتواند در حل و فصل مسایل ذی علاقه در این منطقه سهم فعال بگیرد و پشتیبانی نسبی مردم امریکا از موقف دولت فورد در این قسمت توانست تا حدی بر ستیز آنکشور را بلند ببرد.

واقعاً مایا کویز از نظر موقعیت تایلند و تلاشی که تایلند برای بقا دارد بیشتر قابل ملاحظه بود. تایلند از مدتی با اینطرف و آنطرف مخصوصاً با ملاحظه تزلزل رژیم های

کمبودیا و ویتنام ب فکر تجدید نظر بروابط خود با امریکا بود، در عین زمان مطالباتی مبنی بر بستن پایگاه نظامی امریکا در تایلند صورت میگرفت.

موقعیکه امریکا یکدسته ۱۱۰۰ نفری قوای آنکشور را از فلپاین به پایگاه نظامی امریکا در تایلند انتقال داد و این قوا از آن پایگاه برای استخلاص مایا کویز اقدام کرد، تایلند با احتجاج شدید با امریکا پرداخت. و در مورد تجدید نظر بروابط سیاسی خود با امریکا اصرار ورزید، مردم تایلند علیه امریکا بمظاهرات شدید پرداختند و امکان قطع روابط سیاسی تایلند و امریکا پس از صدور یادداشت احتجاجیه شدید الحسن حکومت تایلند با امریکا بوجود آمد.

هائوی برای بار اول از موقعیت تایلند حسن استقبال کرد و امریکا بصورت فوری قوای ۱۱۰۰ نفری خود را از پایگاه نظامی امریکا در تایلند خارج نمود.

و کورت پراموج صدراعظم تایلند گفت مناسبات تایلند با امریکا در صورتی ترمیم خواهد شد که امریکا رسماً اطمینان بدهد که برای قوای امریکا از خاک آنکشور باریک استفاده نخواهد.

گرچه هنری کیسنجر نسبت باین واقعه اظهار تأثر کرد، ولی حکومت تایلند اصرار داشت که باید امریکا نسبت باین وضع از تایلند معذرت بخواهد. دریا داشت جوا بیه که از مقامات امریکا بجواب التیما توم تایلند صادر شد بر تریبی این منظور تایلند بر آورده گردید و بحران در روابط تایلند و امریکا خاتمه یافت.

تایلند بسوی سرنوشت:

تایلند یعنی سیام سابق که یک جزیره اندکین شناخته میشد دا ری ۲۰۰۱۴۸ میل مربع ساحه و ۳۶ میلیون نفوس میباشند. از نظر ساحه و نفوس یکی از ممالک مهم این

منطقه و در عین زمان از نظر پیشرفت اقتصادی يك مملکت نسبتاً پیشرفته حوزه جنوب شرق آسیا است. نظر بموقعیت جیو پو لیتیگ تایلند در گذشته این کشور راه نجات خود را از طریق سازش با قدرت های منطقه جستجو کرده، با فرانسه، با جاپان با امریکا که در دوره های مختلف بحیث قدرت های با نفوذ در آن منطقه عرض وجود کرده اند ساخته است.

اکنون دوره قدرت های خارج منطقه با رفتن امریکا از کمبودیا ویتنام و لاؤس در حال پایان یافتن است، تایلند بشدت تلاش دارد تا روابط بهتری را با ممالک حوزه و قدرت های جدید ویتنام و کمبودیا برقرار سازد، اما اقتصاد تایلند با وجود قدرت های خارجی در این منطقه مخصوصاً امریکا، ارتباط خاصی داشته است، اکنون که امریکایی ها در حال ترک نمودن تایلند هستند وضع اقتصادی در آن کشور دگرگون شده و قیمت پیوسته در نوسان است، از طرف دیگر فساد و فقدان عدالت اجتماعی از نظر توزیع ثروت بین افراد و طبقات مختلف باعث عصیان گروه های نادار شده و مظاهر آنرا در مظالم و اعتصابات دنباله دار در تایلند میتوان ملاحظه کرد.

نیرو های مخالف حکومت نیز خصوصاً در شمال و در سرحدات لاؤس قوت میگیرند، و رو بهمرفته حوادث جدیدی در آن کشور در حال تکوین بنظر میرسد.

حکومت تایلند بازرنگی تمام می خواهد موجودیت خود را در منطقه اثبات کند و بر او ضاع داخلی حاکم شود، اما معامله حکومت تایلند با فقدان عدالت اجتماعی و فساد در آنکشور در تعیین سرنوشت تایلند که برای بقا تلاش های ممتد مینماید اثر تعیین کننده دارد.

شاهد گویایی از مدنیتهای باستانی کشور ما

آنجا که آبهای خروشان شتل؛ غور بند، پنجشیر و سالنگ نغمه پرداز است

آرزو مندیم با ما همراه شوید و بیاید دست بدست هم از فراز خیرخانه بگذریم و یکی از گوشه‌های نزدیک کابل سری بزنیم، تصور کنید ما اکنون از آن نقطه مرتفع کوتل خیرخانه که چشم انداز وسیعی را بر باغهای پنهان و دامنه ها، و جلگه‌ها و دره‌های شاداب و خرم ممکن می‌سازد دوراه پر خم و پیچی را که در دو حاشیه آن درخت های آکاسی، پشه خانه، سرو کاج صف کشیده اند در برابر ما می‌کشاید بیاری سرك اسفلت آرام، آرام به نشیب روان هستیم، در قبال ما باغهای سرسبز، وادی‌های شاداب، تپه‌های سبز و خرم که جوانه‌های گندم لخمی آن نگاه‌های امیدوار بز رگرا ن‌خانه بدوش را بخود می‌کشد منتظره بدیعی را فراهم ساخته است. بطرف چپ بلندتر از وادی‌ها و گشتزارها رشته کوهسار خاکستری رنگ که تازه با آب باران گردوغبار از چهره رفته است باتاج سفیدی از برف که هنوز تارک دارد شتاببار هر دو در یک تابلویش نظرها میگردد.

بیخانه زیبایی و جمال درین وادی که منزل مختصر سفر ما است متنا سب است به طرز بنش و ظرفیت زیباجویی و جمال پستی بنینده ازین لحاظ شمارا با این مناظر دلفریب تنها میگزاریم و به سرعت از اینجا و از منازل دیگر یعنی قلعه مرادبگ شکر دره، گلدره سراغواجه، کلکان، استالف و قره باغ میگذریم همینکه نزدیک به نیم فرسخ از بازار قره باغ بگذریم بجانب چپ ما زمین‌های هموار که روی آن اینجا و آنجا قلعه‌های به استیل معماری قدیم د هشتینان جلب نظر میکند صفحه‌ای از کهن این نقطه کشور را جلو نظرها می‌کشاید و سر خاطر ات مدنیتهای رفته از این سرزمین را بخيال ما میریزد از این ساحه مسطح و سر سبز و نیمه مشجر به بعد که اقلق را در نگاه بیننده وسیع می‌سپارد، امروز بنام بگرام شهرت دارد.

بگرام در تشکیلات ملکیه واحد اداری است متعلق بولایت پروان که در راس آن برای تنظیم مجاری امور و انکشاف ساحه و بازرسی بمسائل حیاتی و اجتماعی مردم ولسوالی قرار دارد.

بگرام بر خط طول البلد شرقی ۶۹ درجه، ۱۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه و خط عرض البلد شمالی ۳۵ درجه، ۵ دقیقه و ۳۱ ثانیه واقع است. حدود آن از طرف شمال و شرق پرودخانه پنجشیر و قسمتی از کوههایی صافی و از طرف جنوب هم به سلسله کوههای صافی و از سمت غرب بیک سلسله قلعه‌های که بگرام را از چاریکار و سرك عمومی جدا ساخته معاطوم متصل میباشد. فاصله بگرام از کابل تقریباً ۶۰ کیلو متر و از چاریکار مرکز ولایت پروان ۸ کیلو متر و از جبل السراج ۱۵ کیلو متر است.

بگرام امروز به موقعیت شهر قدیمی نسبت میشود که جغرافیه نگاران یونان و رومن بنام کاپیسا یاد نموده و مدت تقریباً ۶۲۵ سال پایتخت بزرگ امپراطوری افغانستان بود. اسم کاپیسا مثل کابل که لا اقل اطرافشش گروهی خود را در بر میگیرد ب پایتخت و علاوه بر تمام جلگه کوه‌ها، کوهستان و ریزه کوهستان اطلاق می‌شد کاپیسا به معنی جامع خود عبارت از جلگه حاصلخیز فراخ مستطیل شکلی است که از شمال به جنوب ۱۰۰ کیلو

متر طول و از شرق به غرب ۵۰ کیلو متر عرض دارد، حدود شمال آنرا دره های پر برف هندوکش و سه طرف دیگرش را کوههای سیاه احاطه کرده است.

از یغمان تا سالنگ تپه کوهستانی که حد غربی جلگه کاپیسا را محدود میکند یک سلسله دره

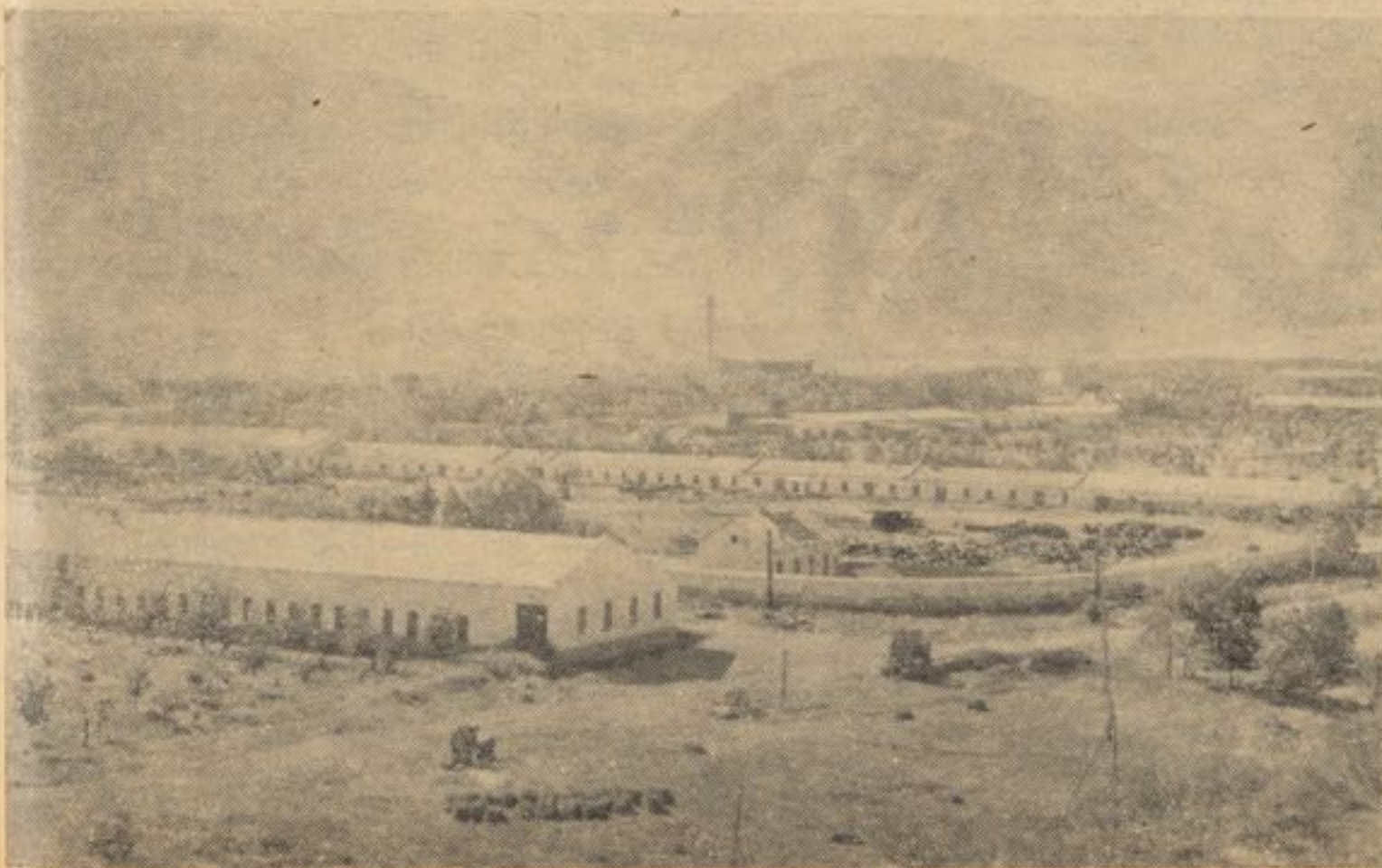
و ریزه کوهستان بصورت یک باغ و تاکستان نبوده، درخت زیاد ندارد و صرف باغچه‌های محدودی جسته جسته ازین اراضی زراعتی آن نمایان است که اینک با پروژه آبشاری

بروان زمینه برای تعمیم سرسبزی واحدان تاکستانها، باغها و گشتزار های حاصلخیز و

های کوچک مشجر و میوه‌دار و بر جمعیتی وجود دارد که از حیث قشنگی و زیبایی از بهترین مناظر کوهستانی بحساب می‌رود. در امتداد حصار شمالی آن از گلپارودهن سالنگ گرفته تا کوه عاشقان نجراب در سایه زروه‌های پر برف و بلند هندوکوه و میان شاه یک سلسله دره‌های خوش آب و هوا و یک قطعه باغ و تاکستان وسیعی افتاده که تماماً سرسبز و شاداب به نظر میرسد، تنها بطرف شرق و جنوب شرق که شاخه کوه صافی حد آنرا معین میکنند این جلگه قشنگ خشک، افتاده و بگرام فعلی جز آن شهرده می‌شود. بگرام بنا بر قلت آب مانند حواشی اطراف خود مثل کوه‌ها، کوهستان و ریزه کوهستان بصورت یک باغ و تاکستان نبوده، درخت زیاد ندارد و صرف باغچه‌های محدودی جسته جسته ازین اراضی زراعتی آن نمایان است که اینک با پروژه آبشاری بروان زمینه برای تعمیم سرسبزی واحدان تاکستانها، باغها و گشتزار های حاصلخیز و



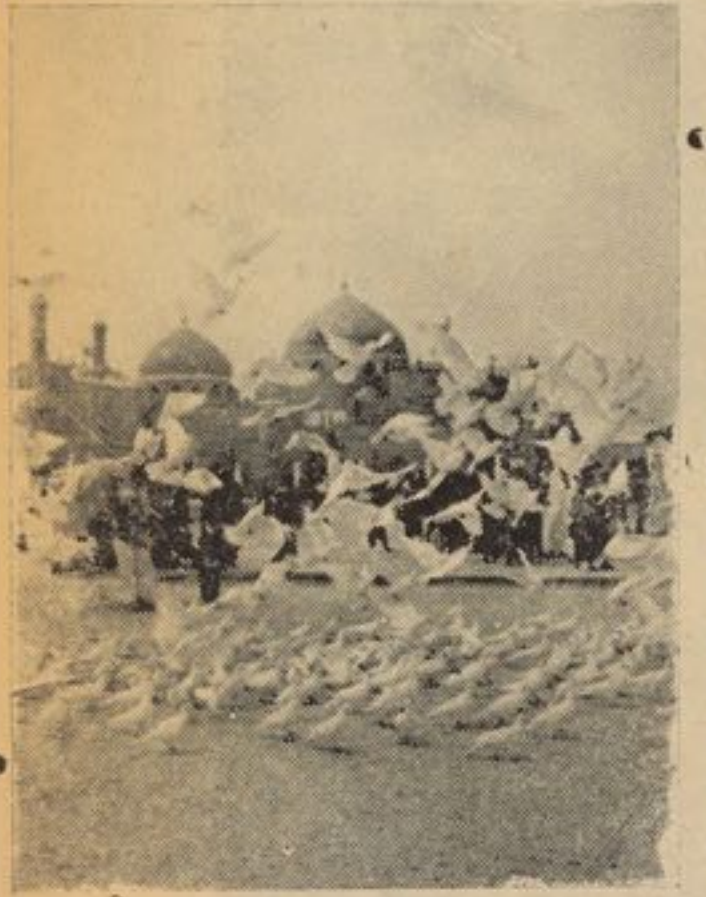
منظره از کوچه باغهای بگرام



دور نمای از تا سیسات نساجی گلپهار در منطقه شیر خانخیل که بر قسمتی از بگرام مشرف است



بیا که بریم به مزار



مسافری که برای دیدن شهری فقط دو روز دارد واقعا نمی تواند خیلی چیزها را ببیند اگر از صد ده راهم ببیند بازهم انسان موفق بشمار میرود، برای اینکه من از جمله انسان های موفق شمار شوم

مامایم را از کابل باخود برده بودم. قضیه ازین قرار است که من موتر سایکلی دارم که از ساده ترین موتر سایکل هاست. یک زما نی اگر خراب شود میتوان با پای زدن او رامانند باسیکل بکار انداخت.

خواننده های محترم ژوندون که اکنون درین سفر من و دو ستا نم را شناخته اند یقینا تعجب نخواهد کرد که موتر سایکل من میتواند نام پاهایم را بخود بگیرد، دلیل اینکه این دوستان از بس ظریف تشریف دارند بر همه چیز نام میگذارند و موتر سایکل مراهم گهیی اخلاقم گهیی سعادتتم وزمانی هم پاها هم نام میگذارند.

خوب، درین سفر، اخلاقم با سعادتتم با پاهایم بامن بود و ازبرکت اوست که سری به دفتر فابریکه کود برق زدم.

لطفا ورق بزنید
ازبالا به پائین روضه مزار شریف با عظمت و بزرگیش کبوتران سفیدخوش پرواز روضه مبارک تماشایی اند

مردم با لباس های ملی در روز چهارشنبه زیاد دیده میشوند این دوزن از جمله زن های اند که شوخ و شنگ با لباس ملی به میله آمده اند

برایم روز بروز مساعد میگردد چون ارتفاع بگرام از کابل کمتر است لذا هوای آن گرمتر بوده، زمستان آن نسبتا نرم و ملایم می باشد. بر فباری از ماه قوس تا حوت ادامه می یابد و ضخامت برف در بعضی جاها به ۶۰ سانتی متر میرسد از ماه حمل تا جوزا به فاصله ها باران می بار ددر تابستان گر می روزانه ندید می شود بطوریکه میزان الحرارة در سایه گرمی راز ۳۸ تا ۳۵ درجه بطور عادی و بعضا تا ۴۰ درجه نشان میدهد. باد پروان که از گوشه شمال غربی برمی خیزد هر سال از اوائل بهار تا چندماه دوام میکند بعضی اوقات از یکروز تا یک هفته مسلسل میوزد. خالک بگرام از نظر زراعت خیلی حاصل خیز است.

از حیوانات گندم، جو، جواری، باقلی، مشنگ و پنبه واز فالیز کاری خربوزه و تربوز را میتوان از حاصلات زراعتی آن نام برد، باغهای انگوری و درختان توت در بگرام زیاد بوده و بعضا زردآلو، سیب و بادام هم تربیه می شود.

مردم بگرام برای پرورش اقسام گسل مخصوصا گلاب ویتونی رغبت دارند و یکمقدار نباتات طبی مانند جوانی، بادیان و خاکشیر بقم خودرو بعمل میاید.

اکنون با اجازه شما برای لحظه همین جا توقف میکنیم در سفرهای دیگر معمول است، وقتی در منزل کاروان توقف میکند مسافران برای رفع خستگی مختصرا استراحت میکنند می خوردند و یا می آناهند و کسی در سفری که با ما همراه است، هستی و ضمن این توقف افسانه فولکلوری پروان و بگرام را برای تفریح شما انتخاب میکنیم:

((پیش از زمانه های تهاجم اسکندر و پیش از فتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در (پروان) و چه در (بگرام) اعمار شده بود و آبهای مشترک رودخانه های غوربند، شتل پنجشیر و سالتنگ بصورت دریای پسرآب و خروشا نی از وسط هر دو قلعه میگشت.

از گذشته ها چنین نقل شده است که (پروان) و (پروان) دو پادشاه معاصر هم بودند که یکی در بگرام و دیگری در (پروان) حکم روائی داشت و میان دو قلعه زنجیری، فرازآب رودخانه هابه کنگره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند، آنان قرار گذاشته بودند تا هر وقت خطری یکی از ایشان را تهدید کند فوری زنجیر را تکان بدهند و دیگری به کمک او خواهد رسید و دشمن مهاجم را مشترکا نابود خواهند ساخت.

میکویند یکی از این حکمرانان بی احتیاطی کرده و بدون اینکه خطری در میان باشد روی تفتن چندین مرتبه زنجیر را تکان داد و هم پیمان او بالشرک یان خود حرکت کرد و چون فرا رسید و کسی را ندید عقب رفت تا اینکه روزی بواقع خطری پیدا شد و مهاجمی بیگانه فرارسید ولی هم پیمان به تصور اینکه باز هم

بگرام از نظر آرکیو لوژی و تاریخی اهمیت فوق العاده داشته و آثار تاریخی آن مشهور است این آثار ذریعه متخصصین باستان شناسی استخراج و روی آن تحقیقات شده است. در جلگه کاپیسا یا کو هدامن و کوهستان



بادهل و عیال میروند و می آیند



گوشه از شهر کهنه مزار شریف



از تفریح همگانی کبک بازی



باینگونه بیکنیک هاهم زیاده رو برو می شوید

سری به لیسہ سلطانہ رضیہ زدم، شہر مزار راہم چند یسن چندین مرتبہ از اینسو بہ آنسو طی کردم و حتی در چندین خانہ سمت شرق و غرب را ہم زدہ تا عکسی از قالین باف بگیرم، دہ در صدموقفیت من ہم برای دیدن شہر مزار از برکت ہمین موٹر سایکل بود.

روز چہارم اول صبح از خانہ برآمدم، این روز در شہر مزار روز سادہ شمار نمی شود، این روز را روز میلہ نام گذاشتہ اند مردم ازہر گوشہ و کنار بہ شہر می آیند. گادی ہاست کہ شہر را برگردہ است در محوطہ روضہ مبارکہ صد ہا خانوادہ دور ہم جمع میشوند پلیس برای حفظ و مراقبت مردم می آید. مایکرا فون ہای روضہ مبارک بلند تراز ہر زمانی صدا دارند وانجمن انسجام زن فعالیت ہای خود را آغاز می کند.

در چہار شنبہ کہ من از زہرین روضہ مبارک بودم، چون از میلہ مردم و روز زیارت اطلاعی ندا شتم نہ تنہا باعدہ مثل خود با موہای ژولیدہ و لباس ہیپی نما برخوردارم، بلکہ عدہ از توریست ہای خارجی راہم در محوطہ روضہ مبارک دیدم. دورا دور روضہ مبارک راسرک

قیری احاطہ کردہ است کہ در کنار ہای این سرک دکان ہا، رستوران ہا، ہوٹل ہا وغیرہ واقع شدہ اند. تصادفا در یکی از این دکان ہا از من استقبال خوبی شد در حالیکہ من فقط مانند خریدار ناشناسی بہ دکان مذکور رفتہ بودم. مردم را در مزار شریف خوش مشرب، آزاد و خیلی ہم با تر بیہ یافتہم، اگر یکزمانی آدرس را از کسی پرسی، باکمال احترام اگر محل مذکور را بداند بشما نشان میدہد.

در محیط محصلی دوستی درم بنام سید یوسف رحمانی کہ اہل دہدادی مزار شریف است، یکزمانی یادم می آید کہ او میخواست چیزی از شہر و زندگی خود قصہ کند، بعدش ہم یکبارہ خاموش شد و گفت «نہ از گفتن چہ فایدہ، تو مزار را ندیدہ ای گفتہ ہای مرا باور نخواہی کرد».

خوب من البتہ چیزی ندارم تا گفتہ ہای مردم را درین جا تا بت کنم، ولی برای اینکہ این شہر را بہتر معرفی کردہ باشم، اینک چند عکسی را کہ تہیہ دیدہ ام پیش کش تان می کنم امید وارم خوانندہ ہای محترم ژوندون این ار مغان را باکمال لطف بپذیرند.

بقیہ در صفحہ ۱۴

شاهد گویای از

بگرام در عصر یونانی ها و حتی پیشتر از آن هم آبادی داشت و در اواخر سلطنت (هیلو کیلس) پایتخت شاهان یونانی جنوب هندوکش و کابلستان گردید ولی دوره شکوه و با عظمت آن با ورود گوسانیها شروع شد و خصوصاً در عصر سلطنت (کتیشکای کبیر) مرکز پایتخت تابستانی امپراطور بزرگان و مقتدر آسیا گردید.

بگرام در وقت (آسوکا) بزرگترین سلطان گندهارای افغانستان، نفوذ و اهمیت زیادی داشته و استوایه در یکی از کوههای جنوب غرب بایتخت قدیمی بگرام از باقی ماند.

امروزی در عصر یونانی ها چندین شهر آباد گردیده که بهترین آنها شهر (اسکندریه قفقاز) و شهر (نیکیا) بود پس از تحقیقات باستان شناسان اروپایی چنین فیصله شد که محل شهر (اسکندریه قفقاز) که در پای هندوکوه آباد بود (جبل السراج) فعلی و محل (نیکیا) بگرام می باشد. خرابه هاییکه مربوط به عصر یونانی است عبارت از (برج عبدالله) فعلی است که به آن قلعه یا ارگشاهی باید گفته شود.

شهر تاریخی ضحاک

تتبع و نگارش ر، اشعه

داستانها و قصص زیاده که از چندین هزار سال دفتر خاطرات ملی ما را احتوا نموده است دردمانها و حافظه ها محدود و محبوس نموده ،

بلکه روی صفحات تاریخ و جغرافیای این مملکت باستانی نقش گردیده و با آب و خاک و دشت و بیابان و کوه و صحرای مامزوج مخلوط گردیده است .

به همان پیمانه که حافظه و دماغ باشندگان این سرزمین از اسمای پهلوانان تاریخی و باستانی پر و مملو است، قلل جبال و پهنای صحرا و بریدگی های کوه ها و آب خروشان رودخانه های این سرزمین عین همان خاطره عارا در خود منعکس کرده و هر قسمیکه در فراخنای این کشور تاریخی گذاشته شود یادی و خاطره تاریخی و داستانهای فلکلوریک و خیالی در نظر مجسم میشود .

۱۸ کیلومتر بیشتر از دره زیبای بامیان در محلی که دره (کالو) دره علیای بامیان را قطع میکند و آبهای دورودخانه کهنسالی به هم یکجا میشوند . روی بریدگی های احجار مخلوط گلی و سنگی که رنگ جگری و سرخ بدان هیبت و صلابت خاصی داده برج های جسم و ضخیم و دیوار های کلفت و قطور جلب نظر می کند. اروپائیان درین سال های اخیر رنگ سرخ این برج های نیمه ویرانه را شاهد گرفته و آنرا بنام (قلعه سرخ) مسمی ساخته اند. ولی حافظه مردمان محلی در اعماق واقعات پیشرفته و مؤرخین و اساطیر و داستان نویسان آنرا (شهر ضحاک) نام نهاده اند .

چنانچه به اساس نامگذاری ها ی عامیانه

جایی برای صید ماهی خالدار میباشد . شهر ضحاک که یکی از نقاط بسیار مهم تاریخی محسوب میشود اصلا دارای سه قسمت است .

قسمت اول که عبارت از یک سلسله رهرو ها و برجهاست سیستم دفاعی و استراتژیست که بنام (نریمان) یاد می شود .

قسمت دوم حصه سفلی شهر است که بیشتر مردم محلی و ساکنین آن ناحیه در آن می زیستند .

قسمت های علیا و ویرانه های این قلعه تاریخی را (شهر ضحاک) و قسمت های سفلی آنرا (شهر نریمان) خوانده اند .

از تله دره (کالو) از آنجاییکه آب های باریک رودخانه عبور می کند رهروی مارپیچی در سینه کوه بالا می رود و در هر قسمت کج گردشی، برخی ضخیم و آثار پته های زینه نمودار است . همین سیستم دفاعی مدخل شهر غلغله را مردم عوام بنام (نریمان) یاد نموده اند و برای اینکه داستانهای قدیم و قصه های ضحاک و نریمان و کاوه آهنگران و غیره کامل شود ، روی یکی از دره های مجاور شهر ضحاک که نزدیکتر به بامیان افتاده ، نام (آهنگران) را گذاشته اند که طبق افسانه های عامیانه شخصی بنام کاوه آهنگر در آن دیار می زیسته این دیار مخصوصا برای جلب نظر علاقمندان و مخصوصا جهانگردان خیلی جالب توجه بوده و مدخل دره زیبا و قشنگ آهنگران بهترین

خوارزمشاهان از مناطق مهم و حساس بشمار میرفت و جنگهای خونین درین منطقه بین جلال الدین منگبرنی و چنگیزیان به عمل آمده چنانچه یکی از خاطره های قیمندار قلعه ضحاک کشته شدن (موتی جن) پسر چغنی نواسه چنگیز است که روزگاران میباجمان مغل را فرین اندوه ساخت . این قلعه تاریخی محلی است که سپاه مغل نیروی تیر مدافع آنرا عملا مشاهده کردند.

ازین تاریخ به بعد قلعه تاریخی ضحاک مانند بسی قلعه های دیگر بامیان ویران شد ولی تا اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ هنوز هم از برجهای نیمه ویرانه به غرض دفاع کار می گرفتند ولی بعد از قرن هجرت و ستیز آنقدر خرابه ها و آثار کافی از کنگره های حصار و بقایای برج ضخیم شهر ضحاک باقی مانده که به حیث یکی از قلعه های مستحکم و زیبای قرون وسطی مورد تحسین جهانگردان و مورخین قرار بگیرد .

سوم حصه علیای شهر یا بالا حصار است که طبیعتا محل رهایش قوای حاکمه و نظامیان بوده است .

در آثار تحقیقات مختصر باستان شناسی ، خرابه های شهر ضحاک از بناهای دوره ساسانی است و بدین ترتیب آغاز آبادی های آنرا قبل از اسلام حدس زده می توانیم .

چون سکه ای از خسرو انوشیروان ساسانی از قندقستان نوبرند بدست آمده و همچنان در غرب بامیان آثاری و تصاویر رنگه ساسانی در محلی موسوم به انوشیروان بدست مورخین یافته ثابت میسازد که در زمان انوشیروان ساسانی آبادی های درین منطقه به عمل آمده است .

و مقارن همان زمانیکه ساسانی ها از ماورای آمویه خاکهای باختر سرازیر میشدند همزمان ضحاک تاریخی نقطه مهم استراتژیکی و سوق الجیشی آباد بوده و در زمان سلطنت

جالب ترین سرقت سال

و هیجان انگیز ترین حادثه در برابر

پولیس

کشف اسرار سرقت زیوراتی به بهای یکنیم ملیون افغانی

تحلیل دقیق و علمی از مواد و مدارکی که در محل واقعه بدست آمد، پولیس را بسوی نتیجه مثبتی رهبری کرد.

وجود یک کودک خردسال در محل حادثه کنجکاو ایجاد کرد و همین کنجکاو در کشف واقعه کمک موثری بود.

در هفته گذشته جریان وقوع حادثه سرقتی را که در نوع خود بسیار بود. نگاشتیم و در اخیر وعده داده بودیم که در شماره آینده (یعنی همین شماره) طرز اقدامات پولیس را و اینکه چگونه پولیس کابل در مدت کمی موفق به کشف حادثه و شناختن عاملین آن گردید، مفصلاً نشر میکنیم.

نوشته بودیم که سه دزد زنگ در حالیکه جراب های نیلو زنانه را به سروروی خود کشیده بودند در منزلی واقع شهر نودستبرد زدند و زیورات گرانبهایی را با خود بسرقت بردند. وقتیکه قضیه پولیس اطلاع داده شد دیگر از سارقین اثری نبود، صاحب خانه قیافه های شانرا تشخیص نداده در مورد هویت شان کوچکترین اطلاعی نداشت. نوشته بودیم که ابتدا هیات بررسی جرایم سرقت بمحل واقعه ستافته رایور مشاهدات خود را به مرکز پولیس آوردند عکس های لازم برداشته شد و به تعقیب آن هیات دیگری مرکب از ورزیده ترین و مجرب ترین مأموران پولیس بمحل واقعه رفته مشاهدات خود را آغاز و به جمع آوری آثار پرداخت نادر پرتو دقت و بررسی دقیق و علمی و تحلیل آثار، مواد و اظهارات ساکنین خانه پلان تعقیباتی را طرح نماید.

آثار مذکور را هیات چنین تحلیل نمود:

اول: دریافت یک پل پابالای دیوار غربی بیرونی احاطه حویلی چنین توجیه شد که باید یکی از عاملین از راه مذکور داخل حویلی شده و در وازه را برای سایر همکاران خود باز کرده باشد، زیرا قفل دروازه حویلی مطمئن نبوده بیک فشار عادی از داخل باز میشد.

دوم: دریافت پل پای که از بون کرچی بود، هیات را به این نتیجه متصل ساخت که در پای یکی از سارقین گرمج بوده است، درین زمینه در پلان تعقیباتی پولیس این موضوع مدنظر بود.

سوم: موقعیت زینه که در ابتدا راه فرار

سارقین تصور میشد، بعلم نبودن از بالای بام این نتیجه را بدست داد که ساکنین بفرس پلیوت کردن موضوع و افعال پولیس عمدتاً زینه را به دیوار مذکور گذاشته اند، روی این اساس اندازه فهم و زرنگی سارقین تخمین شده میتواند.

چهارم: پیداشدن جراب هادر صحن حویلی همسایه، آنهم جرابهایی که سارقین برای پوشاندن صورت خود از آن استفاده کرده بودند نیز برای انحراف فکری پولیس بوده است زیرا آثار و علایمی که فرار سارقین را از آن طریق ثابت کند، بدست نیامد، علاوه تحقیق درباره همسایه مذکور و تثبیت شخصیت شان پولیس را درین محاسبه مطمئن تر ساخت.

پنجم: باز بودن دروازه حویلی به اساس اظهارات فرزند میرمن زینب که از واقعه اولتر از همه اطلاع یافته بود هیات رامتیقن ساخت که سارقین بعد از انجام عملیات باید از دروازه حویلی خارج شده باشند، ناگفته نماند که سارقین قبل از ترک منزل قدیفه ها، صابون برس ها و کرم دندان را هم از تشناب با خود برداشته بودند تا در آن صبحگاه چنین وانمود کنند که بحمام میروند، این مطلب زرنگی خاص آنها را ثابت میکند...

ششم: باز بودن دروازه آشپز خانه که به تعمیر اصلی راه مطمئنی بود همیشه بعد از ساعت هشت شب مستخدمین آنرا قفل نموده کلید آنرا نزد خود نگه میداشتند و آن شب بقول مستخدمین (سپوا) باز بود اشتباهی را متوجه مستخدمین منزل میساخت که لازم بود در مورد بیوگرافی شان کنجکاوی عمیق بعمل آید.

هفتم: اینکه سارقین هنگام عملیات برای مغشوش ساختن چهره های خود از جراب نیلون استفاده کرده بودند، سه نکته را در برابر پولیس قرار داد اول اینکه باید تحقیق میشد که این تاکتیک سابقه داشته است یا نه و در گذشته کدام اشخاص هنگام سرقت دست به ابتکار زده اند، یعنی به دوسیه های سابقه

مراجعه ضروری بود، دفتر ثبت واقعات جنایی در چنین مواقع مددگار خوبی است.

دوم اینکه استفاده از این تاکتیک واضح ساخت که اشخاص مذکور زرنگی و مهارت خاصی داشته اند.

نکته سوم این بود که واضح شد سارقین از اشیای صورت خود به ساکنین خانه سخت وحشت داشته اند، شاید چهره های آنها در گذشته برای عامل شناخته شده بوده است که اکنون خواسته اند با پوشاندن آن آشنایی بدست ندهند.

هشتم: کشیده شدن گروه از اتاقی که سارقین از آن بحث کهنه گاه استفاده کرده اند چنین نتیجه بدست داد که:

اولاً سارقین سرشپ وارد خانه شده اند، تا با از ساختمان خانه اطلاع کافی داشته و اتاق مذکور را قبلاً بحدت مظنانه انتخاب کرده اند تا از آنجا پلان عملیات خود را اجرا نمایند.

نهم: قطع نمودن لاین تیلیفون از پایه بیرون حویلی نیز دلیل دیگری بر بلدیت کامل آنها میباشد و قطع کردن لاین تیلیفون در داخل اتاق محتاط بودن سارقین و زرنگی خاص آنها را به اثبات میرساند.

دهم: دروازه اتاق خواب میرمن زینب (محل زیورات) همیشه از داخل قفل میشد، اینکه سارقین انتظار کشیده اند تا خانم موصوف (بر حسب عادت) از اتاق خارج شود و دروازه مذکور را باز کند، و آنها با توقف برین مطلب از وسیله دیگری برای باز کردن در استفاده نکرده اند نشان میدهد که عاملین حادثه با خصوصیات خانم مذکور آشنایی داشته میدانستند که اوشبانه چند بار از اتاق خوابش بیرون میشود.

یازدهم: آگاهی سارقین از دسته کلیدها در زیر جاکت (بی بی جان) نیز این حدس را که ایشان معلومات کافی درباره وی داشته اند قوی تر میسازد.

دوازدهم: لجه گفتار سارقین که بقول

خانم مانند مردم کابل بوده، برای پولیس کمک خوبی بود، زیرا حلقه نجسس پولیس را از نگاه لجه تنگ تر میساخت.

سیزدهم: بلد بودن سارقین در داخل اتاق و آگاهی از محل و موقعیت صندوقچه ها و بیخجال در طبقه پائین هم نشانه دیگری از بلدیت آنها بود، صرف کردن غذا، میوه و برداشتن آن از بیخجال نشان میداد که سارقین عجله و ترسی نداشته بقدر کافی مطمئن بوده اند.

چهاردهم: بلند نمودن موزیک در اتاقی شکستادن قفل صندوقچه و بلادرنگ یافتن کمال از روی حویلی جهت شکستادن قفل همه دلایل دیگری بر بلدیت و زرنگی سارقین می تواند بود.

پانزدهم: انتظار کشیدن سارقین تا روشن شدن هوا نشان میداد که آنها مطمئن بوده اند و در ضمن گرفتن لوازم حمام که قبلاً تشریح شد نیز زرنگی و مبتکر بودن آنها را به اثبات میرساند.

عبارتی که قبلاً گفتیم مرکب از صاحب منصفان ورزیده پولیس، برای کشف موضوع انتخاب شده بود، بشکلی که در بالا تذکر دادیم مواد پانزده گانه را تحلیل کرد و بعد از تدقیق همه جنبه موضوع پلان تعقیباتی را طرح و بکار خود در مرحله دیگر آغاز نمود.

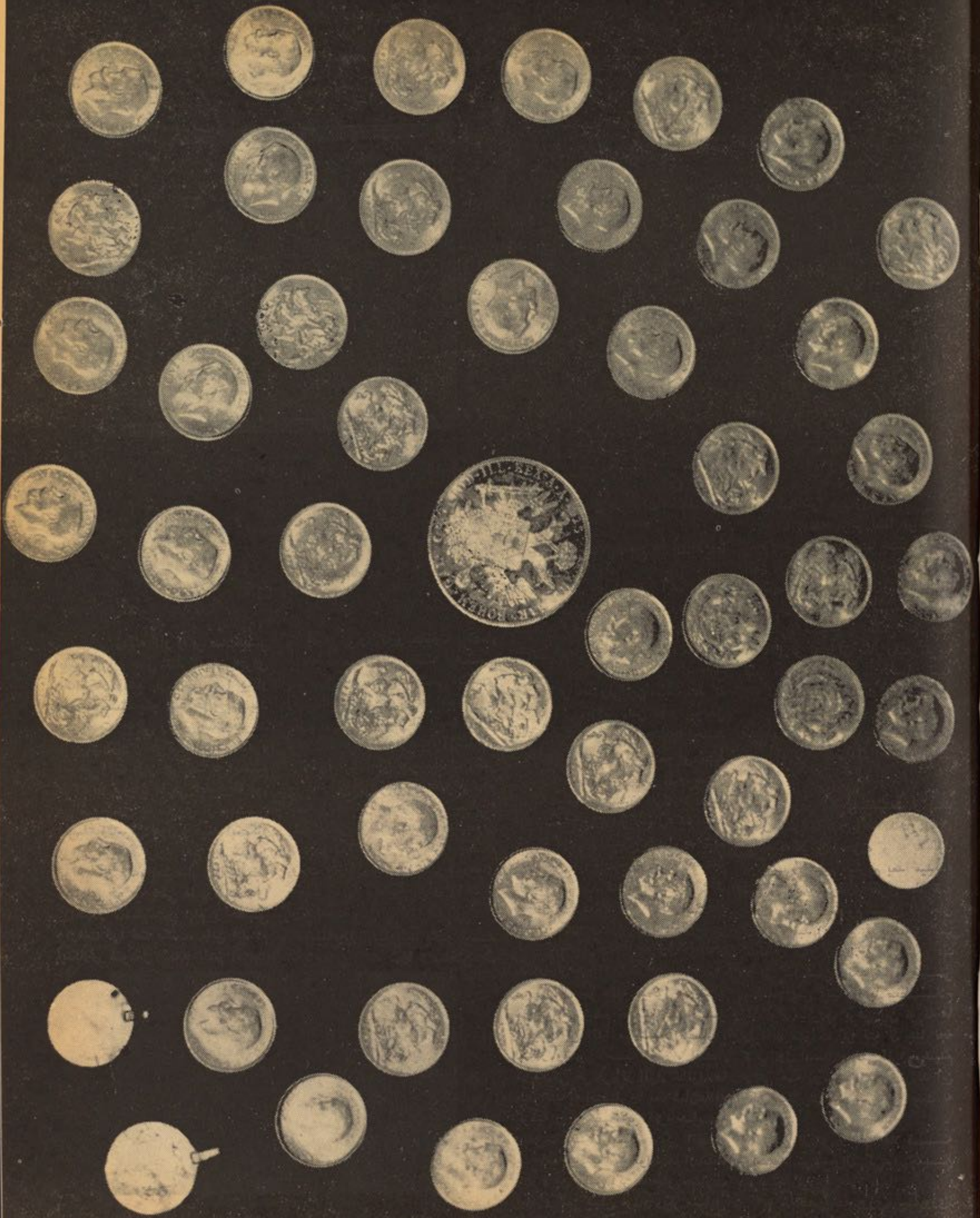
در مرحله اول از اینکه دروازه مطبخ که از طرف شب بعد از ساعت هشت قفل میشد و آن شب بقول مستخدمین (سپوا) باز گذاشته شده بود پولیس را بالای مستخدمین مشتبه میساخت، خوانندگان ماکه قسمت اول این گزارش را خوانده اند میدانند که عاملین حادثه از طریق همین دروازه وارد تعمیر اصلی شده اند. پولیس در مورد مستخدمین تحقیقات وسیعی انجام داد و بالاخره به این نتیجه رسید که با وجود همان نکته مشکوک زن و شوهر مذکور درین مساله دخلی نداشته و ارتباطی با سارقین ندارند. چنانچه میرمن زینب نیز تأیید نمود که مستخدمین مذکور از وجود زیورات در منزل او اطلاع نداشته تزه از طرف وی استفاده شده اند.

خدمه ای که با میرمن زینب در اتاقش بسر میبرد نیز در جریان تحقیق اندکی مورد سوطن قرار گرفت، زیرا استراق سمع و هراسانی او توجه هیات را جلب نموده بود ولی تحقیق بیشتر در مورد او سوطن پولیس را مرفوع ساخت. هیات موظف به اساس تحلیل و تجزیه

بقیه در صفحه ۵۱

و این سکه های طلا را نیز سارقین از منزل میرمن زینب برداشته بودند.

(صفحه مقابل)



لیس
ی تا
خل
ها
ی از
وه و
رقین
شن
لنای
شن
سل
رقین
وشن
ند
ریج
ن
سیان
موسوع
مذکر
معداز
را
سا ز
از
سوان
به
این
سن
صلی
مغان
سد
نور
ا
ز
بود
طرف
یسر
وطن
سانی
ق
ع
تزیه
نزل



بیغله مریم بادامن ماکسی ابتکاری ساخته خودش

اقتصاد ابتکار ومود

دختران میتوانند خودطراح باشند

خود لطمه خوا همیم زد. خوب بیغله مریم لطفا تو ضیح بدهید چند رنگ، چند جنس و چند توته در این ماکسی بکار رفته است یکصد و بیست و یک رنگ، پنج نوع پارچه تکه (کریپ، کتان، جرس، سترج و اطلس که جمعا ۱۴۰۱ توته در آن بکار رفته و تقریبا شش متر تکه می شود. یکسال تهیه تکه آن در بر گرفت.

از او پرسیدم چه مدتی صرف خیاطی و دیزاین این پیراهن نموده اید و آیا خود شما آنرا طرح و دوخت کردید؟

بلی! روزها می نشستم و یک قطار راه تکه را با گذشتن (۲۲) توته به عرض و هژده توته به طول تر تیب و تنظیم میکردم بعدا میدیدم این گل پارنگ با آن دیگری مطابقت ندارد و مقبول معلوم نمیشود کذا جای آنها را تبدیل میکردم بعضا تر تیب یک قطار آن دو روز را در بر میگرفت تا از گذاشتن رنگها را ضعیف میشدم پس آنها را با صطلاح خامکوک میکردم. برش این توته ها دقیقا نه صورت گرفته و چنانچه شب اول امسال وقتی آنها پوشیدم وقتی همه دوستانم فکر کردند این تکه اصلا یک تکه سرگز است توته ای.

وقتی از او در باره علاقه و استعدادش سوال کردم؛ چنین توضیح کرد:

به خامک، پخته دوزی، چپه دوزی، بافت شالهای کرشنیلی خیاطی ولی

پیرهن ما کسی از الوان مختلف چه بوده است؟

وی در حالیکه چشم هایش به زمین دوخته بود گفت:

از ابتکار خودم می آید، دیگر انگیزه ای وجود ندا رد مادرم که در ساختن لباس ها، و تهیه غذا های متنوع عربی ید طولایی دارد مشوق و مسبب این کار است. اوشاید طرح های عادی کند ولی این سبب شد که من به فکر دیزاین دامن ها و پیراهن های ابتکاری شوم و چنانچه چند سال قبل یک دامن قوزمه ای تهیه کردم که بعدا آنرا بیکای از دوستان که اشتیاق پوشیدن آنرا داشتند هدیه نمودم که در اواخر سال ۵۲ چند پارچه کریپ و سترج مقبول بدستم افتاد که با همان چند توته تصمیم گرفتم هر طوری باشد توته های متنوع دیگری از تکه های کریپ، اطلس، جرسی، کتان و سترج تهیه کنم. تهیه این توته ها تقریبا یک سال را در بر گرفت.

یکسال حوصله میخواد و نباید مایوس می شدم خلاصه سه چیز انگیزه این اقدام شد. اقتصاد، ابتکار و مود. چه از راه اقتصاد خانوادگی هر فرد از افراد خانواده میتوانند به اقتصاد جامعه شان علاقه گرفته و در حصه خود آنها حمایه و تقویت کنند یا بعباره دیگر اقتصاد یک جامعه با اقتصاد خانواده ها ارتباط دارد و بر عکس اگر ما جلو مصارف بیجا و کمر شکن مود و دیگر مسایل فامیلی را نگیریم به اقتصاد جامعه

خانوادگی خود را که در حقیقت اقتصاد جامعه است در نظر داشته و هم با تکمیل این لباس ما کسی ابتکاری رضایت خاطر خود را فراهم کرده باشم در مدت بیشتر از یکسال این لباس تکمیل شد و از تهیه آن شادم. اینها سخنانی است از یک دختر جوان و خوش سلیقه صنف یازدهم لیسه زرغونه بنام مریم هاشمی که یکسال توته های متنوع و الوان مختلف تکه ها را جمع کرد، بهم دوخت و از آن لباس زیبایی قورمه ای ماکسی تهیه دید که دارای (۱۴۰۱) توته است.

بیغله مریم میتوانید بگوئید انگیزه این اقدام شما (ساختن یک

«وقتی زمینه کار و فرصت میسر باشد و آدم حس کند که هنر اجرای یک ابتکار را هم دارد پس چرا بیکار و دست بسته بگو شه خانه بنشینند و فرصت جوانی را از دست بدهند ما برای کار و حرکت آفریده شده ایم هر وقت ازین حرکت به ایستیم مرگ به سراغ ما می آید و نا بود می شویم من به سروی از همین فلسفه زندگی چون زمینه ابتکار برایم مساعد گردید یعنی ما شین توته های تکه، استعداد و از همه رهنمای خوب یعنی ما درم همه را در اختیار داشتیم. در ایام رخصتی و اوقات فراغت مکتب، باین اقدام ابتکاری متوصل شدم تا هم اقتصاد



دوستان بر برف سال گذشته مریم با خواهرش یک عروس بر فی ساخت



مریم به لباس های محلی کشور علاقه زیاد دارد.

ها دو شنا دوش مردان و جوانان
 ها صاحب دو قوه می شوند وزمانی
 در جوامع کار شود آن جا معه بسوی
 صرف مساعی میکنند و لذا در مملکت
 انکشاف و ترقی پیش خواهد رفت.
 دو چند کار می شود یا بگوئیم جامعه

و بروی میز خانه ما در بین گیلاسها
 قرار دارد که فکر می شود طبیعی
 باشد.

مریم در رسم همیشه نمره (۱۰)
 میگیرد و به با سکتبال علاقه فراوان
 دارد قرار یکه خودش قصه میکند در
 برف بازی های اخیر کابل از برف
 به کمک خواهرش (سلوا) عروس
 زیبایی ساخت که روزها اقوام
 و خویشان از آن دیدن میکردند و با آن
 عکس بر داشتند.

خوب پیغله مریم شما میدانید که
 امسال سال بین المللی زن تحت
 سه شعار، صلح، مساوات و انکشاف
 تجلیل می شود نظر شما راجع به نیل
 باین شعارها در مورد زنان افغان
 چیست؟

موسس نظام جمهوری ما بناغلی
 محمد داؤد خود نهضت نسوان را در
 کشور آوردند و لذا زنان افغان
 برهبری این شخصیت بزرگ گامهای
 وسیع در راه نیل باین اهداف
 خواهند برداشت و زنان افغان
 خوشبخت اند که چنین رهبری دارند.
 زمینه تحصیلات برای زنان و دختران
 فراهم میشود گو شش می شود در
 استخدام دختران و زنان حق اولیت
 داده شود.

حال وقت تحصیل است و باید
 بیشتر مصروف مطالعه و درس
 خود باشم.
 خیاطی هنریست که به عقیده من باید
 هر دختر و زنی به آن دسترس
 داشته باشد و باین هنر آشنا باشد
 ولی متاسفانه کمتر کسی حاضر
 می شود ما شین خیاطی را پیشروی
 خود بگذارد یا سوزن بدست بگیرد
 و کارهای خیاطی خود را خود کند.
 به خیاط مراجعه میکنند و همینجاست
 که به ور شکستگی اقتصاد خانوادگی
 دچار می شوند.

وی همچنان افزود:
 اگر قدرت و زمینه تحصیل ممکن
 شود تحصیلات را ادامه میدهم اگر
 کار رسمی مناسب میسر نشود
 میخواهم خیاط خانه داشته باشم و
 در آن یک عده دختران دیگر را نیز
 استخدام میکنم در همین فرصت تازه
 متوجه شدم که روی سینه اش
 گلی زده است گلی شبیه اصل، در
 حالیکه این گل مصنوعی بود و توسط
 خودش از «تار دمس» ساخته شده
 بود و از وی پرسیدم؟
 آیا شما به ساختن چنین گلها هم
 مهارت دارید؟

ساختن این گلها عاریست من
 دسته های گل مصنوعی ساخته ام

افکار بزرگان در باره زن

تر جمه و گرد آوری :
 ندیا لکوند یالکوف

مرد با فصاحت کلام میتواند
 زن را مغلوب سازد ولی مردی در دنیا
 وجود ندارد که بلاغت چشمان زن را
 داشته باشد.

«ویبر»
 سعادت بایک زن در وقتی ممکن
 است که صمیمت کامل و توافق روحی
 در میان باشد.

«ماکیسم گورکی»
 زن عمق چیزها را می بیند و مرد
 سطح آنرا، برای مرد جهان قلب
 است و برای زن قلب جهان است.

«گراه»
 دست زن خوب دور گردن مرد
 کمر بند نجات است که از آسمان
 برایش فرستاده شده است.

«جروم ک جروم»
 زن از تماشای مرد زیبا لذت
 می برد، مرد دانارا می پرسند، عاشق

مرد خوب می شود، از مرد دلیر می
 ترسد اما فقط با مرد نیرومند با میل
 عروسی می کند.

«کلو چسکی»
 زنی که شوهر خود را پیشش
 نمیرد او را به عقب میراند.

«جان استوارت میل»
 مردها زیاد تر علاقمند افکار
 دیگران راجع به خود هستند و زنها
 به گپها.

«هیپل»
 مرد درباره زن هر گپی که دلش
 بخواهد میگوید و زن هر چیزی که
 دلش میخواهد با مرد عمل میکند.

«سیگور»
 دیپلمات مردی است که همیشه
 روز تولد زنش را بیاد دارد و هیچ
 وقت نمیداند چند ساله است.

«فرت»
 زنها به آن مردی بی اعتنا هستند.
 که دوستشان نزد و عاشق آن مرد

می شوند که به ایشان بی اعتنا است.
 «سروانتس»
 اگر زن نمی بود قسمت اول زندگی
 مافاقد از کمک، قسمت دو مافاقد
 از لذت و قسمت آخرش فاقد از
 آسایش می بود.

«ضرب المثل چینی»
 بدبختی مطلق - مرد پیر را زن
 جوان.

«شامفور»
 زن وقتی حاضر جواب نیست که
 زبان نداشته باشد.

«شکسپیر»
 اشک زن قیمت کم دارد ولی فایده
 اش زیاد است.

«ضرب المثل بلغاری»
 اگر عیوب زن خود را نگفتی
 همین عیوب را در خودت کشف خواهد
 کرد.

«ضرب المثل»
 هر قدر که یک زن شوهر خود را
 دوست داشته باشد به همان اندازه
 از عیوبش کم میکند و هر قدر یک مرد

زن خود را دوست داشته باشد به
 همان اندازه از عیوبش کم میکند و هر قدر یک مرد

از عیوبش کم میکند و هر قدر یک مرد



مزار شریف با تاسیسات عصری و ساختمان ها و عمارات چندین منزله بکلی تغییر قیافه داده است.

جنگ دوم جهانی

این مبحث که بنا بر تراکم مضامین در شماره گذشته از نشر باز مانده بود دنبال می شود.

فادیت صنایع جنگی آنرا تاچیز میسر کردند. درستیز وال آنوقت قوای زمینی آلمان دگر جنرال فرانس هالد ر که از تابستان ۱۹۴۰ هسروف طرح پلان نهایی (باراباروس) بود بتاريخ ۲۸ جنوری ۱۹۴۱ در دفتر یادداشت های روزمره خود (جریده حرب) به تکتة ذیل اشاره نموده است (پلانهای حرکات باراباروس به شکلی آماده شده که مفهوم و غایه نهایی آن واضح نیست ...)

اما همین جنرال بعد از پیشرفت های نخستین و دبروزمندانه قوای مربوطه خود به سوم جولای ۱۹۴۱ مانند گونیلز بادد ر گلواندا ختسه و میگت :

(اگر ادعا کنیم که این قشون کشی طر ف ۱۴ روز به پیروزی منتج می شود گزافه گو یی نخواهد بود.)

از اینکه پیشرفت سریع قوای آلمان در جلو دیوار های ماسکو و پیرامون لنینگراد از حرکت باز ایستاد و روسها با اجرای حملات متقابل دسمن را از جوار پای تخت خود به دوررا نندند و از اینکه حرکات بزرگ انبور نمای آلمان از ستالینگراد ناقفزاز به نتیجه نرسید و عقب نشینی های سالهای بعد از ۱۹۴۲ و خسارت اوضاع و شکست کامل قوای متجاوز را بار آورد هیچکدام از استراتژیهای ماهر مدبر و کار آزموده هتلر همچو نگون بختی هاراد حساب خود نستجیده بودند لهذا در مارشی که منجر به زوال آلمان گردید تنها هتلر مقصر نیست .

هتلر به ۲۹-۷-۱۹۴۵ چند ساعت قبل از خودکشی : «بایست هنوز هم هدف ما این باشد تا برای مردم آلمان در شرق فضای حیاتی بدست آوریم.»

هتلر هنگامیکه در سال ۱۹۳۹ با ماسکو پیمان عدم تعرض را منعقد نمود از همان مو قسم بست و نقشه او در هم شکست خورد اما به بر باد نمودن مو جودیت اتحاد شوروی بود. نتیجه ایکه: متجاوز از بیست میلیون اتباع بقیه در صفحه ۱۷

و نیز رایش مارشال هرمان گوتلرینگ شخصیت دوم آلمان نازی متیقن بود که بعد از مارش آلمان تمام سرزمین روسیه از هم خواهد پاشید و متصل به همکاران خود تلفیق میکرد تا هرچه زودتر زعمای برجسته و مهم اتحاد شوروی را بچنگ آورده ازین بردارند.

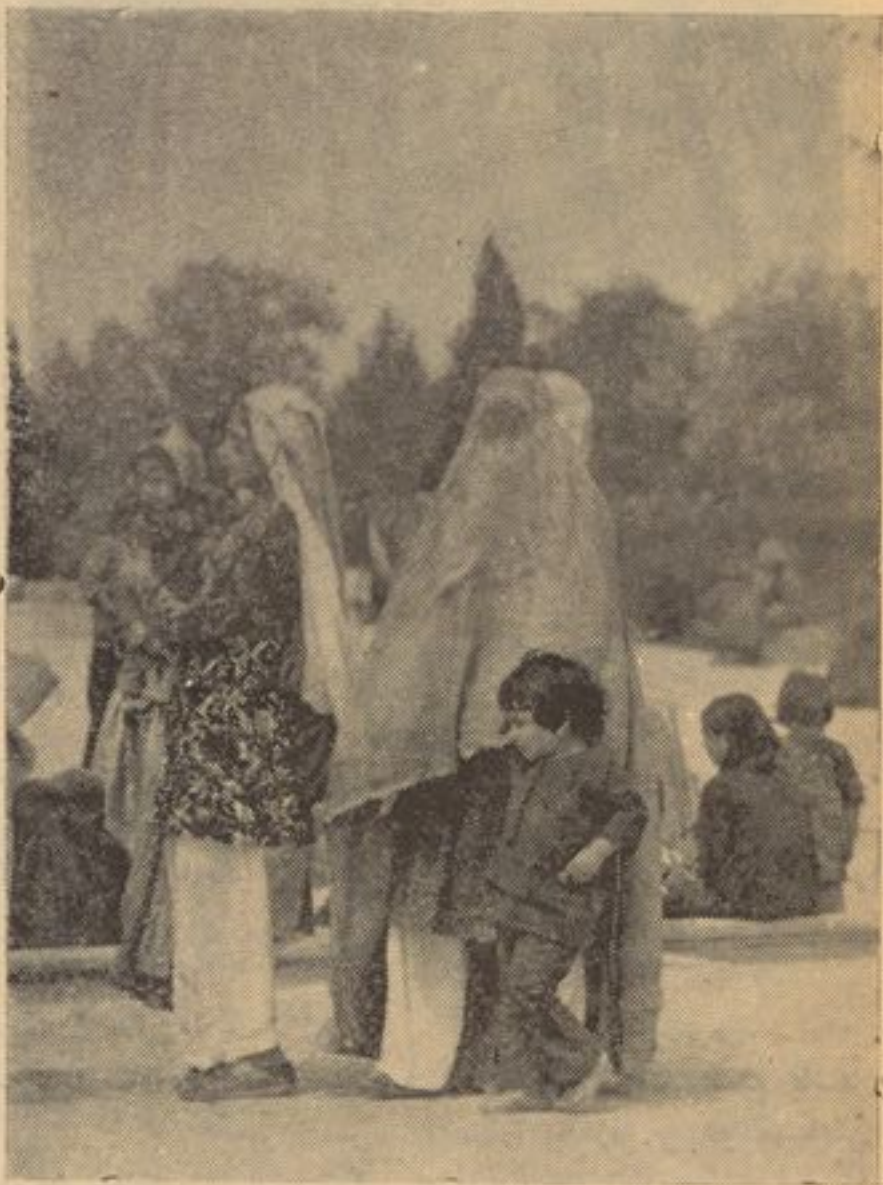
گوتلرینگ که بچیت رئیس پلان چهار ساله امور استعمار و مکیدن شریانهای اقتصادی مناطق شرق را نیز بعهد داشت سا زمان عظیمی را بنام (اولدنبورگ) بنامید که بعدتر به اسم ارکان اقتصادی مناطق شرق نامیده می شد وی به این صرافت رسیده بود که آلمان در صورتی جنگ را ادامه داده می تواند که تمام نیروهای آن در تمام نقاط اروپا سر از سپتمبر ۱۹۴۱ از محصولات زراعتی روسیه اعاشه شود رری همین منظور در خط مشی مورخه ۲ می ۱۹۴۱ خود یعنی چند ماه قبل از جنگ با روسیه پیش بینی نموده بود که :

(بلا شک چندین میلیون نفر در روسیه از گرسنگی خواهند مرد...)

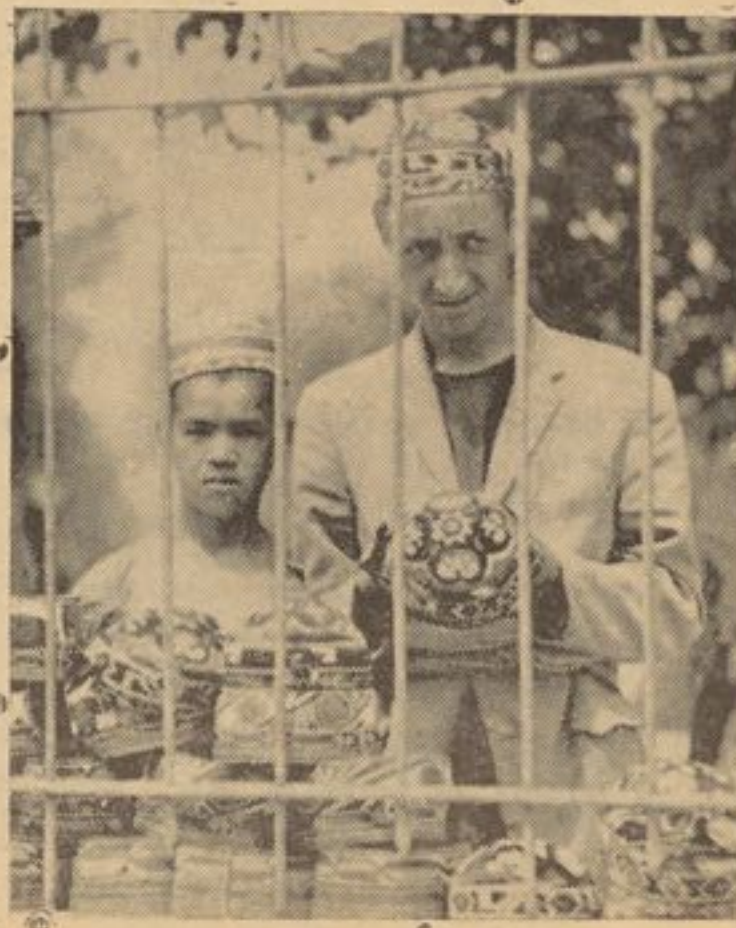
هتلر بتاريخ ۱۶ و ۱۷ و ۱۹۴۱ بیک همکار خود. این جنگ های پارتیزانی تیز خالی از منفعت نیست و بما امکانات میدهد تا هر کسکه مقابل ما قلم نماید بدون پرسو پال بنام پارتیزان بدیار علم فرستاده شود.

در قطار زعمای برجسته نظامی آلمان یگانه شخصی که میخواست هتلر را از جنگ با روسیه باز دارد و اصلا با نبرد های زمینی تعلق خاطر نداشت سر قوماندان قوای بحری اد میرال «ویدر» بود وی مکرر پیشوارا از خطر یک جنگ در دومحاز بر حذر میداشت و دلیل می آورد که اگر آلمان میخواست برانگکستان پیروز شود باید از طرف عقب بروسیه اتکاء داشته باشد .

باقی از سیران نظامی و شخصیت های مهم از کاترینه قوای زمینی آلمان هیچ فردی دیده نمی شد که علیه پلانهای جنگ صاعقه آسای پیشوا حرفی بلند نماید و همگان دشمن را حقیر و ناتوان میدانستند. تعداد فرقه های اتحاد شوروی، ششمار نازک ها و قدرت محاروبی قوای زره سوار و



روز چارشنبه در محوطه روضه مبارک



کلاههای دست دوزی و مقبول با قیمت های ارزان

یادی از آموزگاران

اجتماعات بشری

نوشته: را حله راسخ

زندگی انسان ها از روزگار قدیم تا امروز از مراحل مختلفه گذشته و در طول راه و تکمیل پروسه تکامل طبق قانون طبیعی پیشرفت و ارتقا و طی طریق از - مدرک های خو فناك و ترس آور محیط طبیعی وجد و جهد های همیشگی جوامع بكمك مشعلداران و مر بیان اجتماع راه های نامتكشف را كشف نموده و بشریت را از جهان جهل و نادانی و خرافات پستند به جلو بسوی آرامی و مصونیت رهنمون شده اند.

اجتماعی معلمان فرمودند که :

(توانایی يك جا معه مربوط به اندازه دانش افراد آن است ، و کسیکه این گوهر ارزنده را بدیگران عرضه میدارد همانا معلم است، در حقیقت معلم سازنده تمدن های بشری و تسخیر کننده اقمار دیگر محسوب میگردد.)

به این ارتباط، سیر توفیق ناپذیر جریان تکامل در پروسه کار عظیم اجتماعی از تفکر انسان های مغاره نشین تا هجوم به گیاه و تسخیر ماه وزهره و کشف حقایق و تمام غنائیم مادی و فرهنگی در سایه تلاش های شبانروزی معلمان فراهم شده ، توانایی امروزی بشریت در تحلیل نهای و در مقطع درك درست از واقعیت ، مرهون تلاشهای معلمان و آموزگاران بشریت است .

دولت جمهوری افغانستان در پیانه - هدفمند خطاب مردم به ارتباط مرام و هدفی بشریت زندگی و ترقی کشور و بسته به وظایف شریفانه معلمان پروگرام همه جانبه را طرح نموده که این چنین بر جسته ششده است.

(دولت جمهوری افغانستان بر پروگرام

این آگاهی و درك اجتماعي انسان ها که زاده محیط اجتماعی بوده از آنجای که منشاء اصل تمام دانش ، انسان ها را محیط زندگی تشکیل میدهد ضمن قانونمندی عام تکامل، انسانها نیز طور آگاهانه در رهنمایی اجتماعات بشری بسوی قلل پیشرفت و ترقی نقش مهم و ارزنده ای را ایفاء نمایند که در همه اکتاف جوامع به آنها احترام قایلند و در برابر نقش و ارزش کار خلاقه شان سر تعظیم فرو می آورند و اینها همان ، معلمان و استادان مکاتب و پوهنتون های جهان اند، که در کشور ما همه ساله به تاریخ ۳۱ ثور از مقام ارجمندشان تجلیل بعمل می آید. رئیس دولت جمهوری افغانستان در پیام سال ۱۳۵۳ به این مناسبت با توجه به ارزش

های معارف تجدید نظر نموده و آنها را - اصلاح خواهد کرد برای امحای بسواد عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی و مترقی ، مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و بارو حیه و وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد.

تطبيق هدف فوق دولت ترقی آور جمهوری افغانستان که محور بسواد عمومی و ایجاد تحول فرهنگی را به اساس فرهنگ ملی و مترقی در برداشته و نسل آینده را با تقوی و روحیه وطن پرستی و خدمت به مردم بارمی آورد. معلمان بدوش دارند و باید به این مخلوق معلمان را که منبع فنا ناپذیر رهنمونی هستند ستایش نمود و از آنها برای همیشه تجلیل بعمل آورد .

از آنجا یکه بمناسبت روز معلم به معلمان کشور عزیز این مهتد پرورنده علمای نامور شرق تبریک عرض میگردد، مقبول خواهد آمد تا بمناسبت سال بین المللی زن مختصر تذکاری از نقش معلمات در رهنمونی اولاد وطن یاد آورشد .

معلمه ها در سر زمین افغانان دلیر همیشه در مدرسه های تعلیم و تربیه در راه ایجاد روحیه وطن پرستی و پرورش فرزندان

صالح و علم پرور نقش مهم و ارزشمندی داشته اند که صفحات تاریخ افتخار آور این وطن عزیز آنرا فراموش نه نموده و حافظه زمان خدمات شبانروزی ایشان را همیشه بخاطر خواهد داشت.

در اوضاع و احوال کنونی در بخش تربیه فرزندان باوقف خدمتگذاری جامعه و رهنمونی ایشان با درك، درایت فهم و کار دانی که زنان در طول زمانه های متعددی آنرا به اثبات رسانیده اند، نقش فعالانه ترو مهمتری را - نسبت به مردان بدوش داشته و دارند.

احصائیه ها و گراف های موسسات تعلیمی و تربیوی همه کشور ها می رساند که زنان تعداد کثیر و اکثریت معلمان را تشکیل میدهند.

این خود نیازی به اثبات ندارد که این نقش را زنان رایگان بدست نیاورد و کسی هم بخاطر لطف و مرحمتی این وظیفه سترگ و با اهمیت را به ایشان نه سپرده بلکه موثر بودن تربیه فرزندان از طفولیت در دامان مهر پرور زنان، تا مراحل بعدی رشد، آنچنان موثر بوده و موثر خواهد بود که لوح زمان و تاریخ طولانی زندگی انساها در جوامع مختلفه به آن صحنه گذاشته است.

همچنانیکه علم ، فرهنگ و دانش مترقی نشانه عظمت ، پیشرفت و ترقی ملل گوناگون به حساب می آید، استاذان و معلمان نیز جوهر اساسی و تاج سر درخشش این پیشرفت و عظمت را تشکیل میدهند و این هم قابل انکار نیست که افتخار زنان در بخش باز هم بر مردان افزونی داشته و نقش ایشان باز هم بر جسته تر نمایان است.

(بقیه درص ۶۰)

بافتخار روشنگران زمان

خدمت گذاران علم و معرفت، آموزگاران نسل های آینده و پرورش دهندگان نو نهالان بوستان کشور



میرمن صالحه یوسفی
محترمه میرمن صالحه یوسفی تعلیمات
ابتدایی و ثانوی رادرلیسه ملالی و تعلیمات
عالی خویش رادر پوهنخی علوم دنبال کرده
اند. در ۱۳۳۴ از رشته کیمیا و بیولوژی پوهنخی
مذکور فارغ و درلیسه زرغونه بحیث معلم
کماشته شدند.

میرمن صالحه درطول مدت خدمتش در
معارف بنابه لیاقتشان مدتی هم بحیث مدیره
نمایشات عرفانی موسسه نسوان آماشته شده
و فعلا در قطار معلمات مجرب و ورزیده درلیسه
رابعه بلخی به وظیفه مقدس معلمی اشتغال
دارند.

محترمه یوسفی درطول ۲۳ سال خدمت
موفق به اخذ مدال پوهنه، تحسین نامه و دوام
معاش بخششی گردیده اند.

وی به لسان های المانی و فرانسوی آشنایی
داشته و یکبار با استفاده از یک بورسی تحصیلی
به فرانسه و مدت دوام هم به فلپین سفر نموده
اند.

میرمن یوسفی دارای یک پسر و یک دختر
میباشد.

میرمن عزیزه سراج

محترمه میرمن عزیزه سراج در سال ۱۳۳۴ هـ
متولد و تعلیمات ابتدایی و ثانوی خویش رادر
لیسه زرغونه تکمیل نموده اند. در سال
۱۳۳۵ از آن لیسه فارغ و در سنه
۱۳۳۶ در مکتب متوسطه جمهوریت که جدیدا
در آن تاریخ تاسیس گردیده بود به وظیفه
مقدس معلمی آغاز و تا کنون در همان لیسه
مصروف تدریس است.

میرمن عزیزه سراج یکی از معلمات لایق
و ورزیده این لیسه بوده به لسان انگلیسی
آشنایی کامل دارند. وی در سال ۱۳۴۰ با
استفاده از یک بورس به امریکا سفر نموده

مجله ژوندون ضمن اینکه این روز پر
افتخار و بزرگ رابه عموم استادان ، معلمات
و معلمین کشور تهنیت میگوید و مقرر است تا چند
تن از چهره های مجرب و با سابقه را که عمری
در این راه در کمال صمیمیت و صداقت سپری
نموده اند به شما خواننده عزیز معرفی دارد.
اینها نمونه هایی از مادران معنوی اولاد سر
زمین ما بوده که سالهای درازی از عمر خویش
را در راه تربیت و پرورش ذهنی و فکری
فرزندان کشور صرف و طی سالها متسا دی
شاگردان زیادی را آماده خدمت بجایه نموده

محترمه ماری شمیم

محترمه میرمن ماری شمیم کودین در ۱۳۱۱
در کابل متولد گردیده اند.

تعلیمات ابتدایی و ثانوی رادر لیسه ملالی
تمام نموده از جمله فارغ التحصیلات ۱۳۲۸
آن لیسه می باشند. در سال ۱۳۲۹ بوظیفه

و درین سفر موفق به اخذ تصدیق نامه مالوق
بکلوریا در رشته تدبیر منزل و خیاطی گردید
دره ۱۳۴۰ بنابه لیاقت و درایت شان بحیث آمره
شعبه تدبیر منزل مقرر گردیدند.

میرمن سراج هژده سال است که به وظیفه
مقدس معلمی اشتغال دارند و درین مدت
به اخذ مدال پوهنه نایل گردیده اند.

راپور از: فریحه

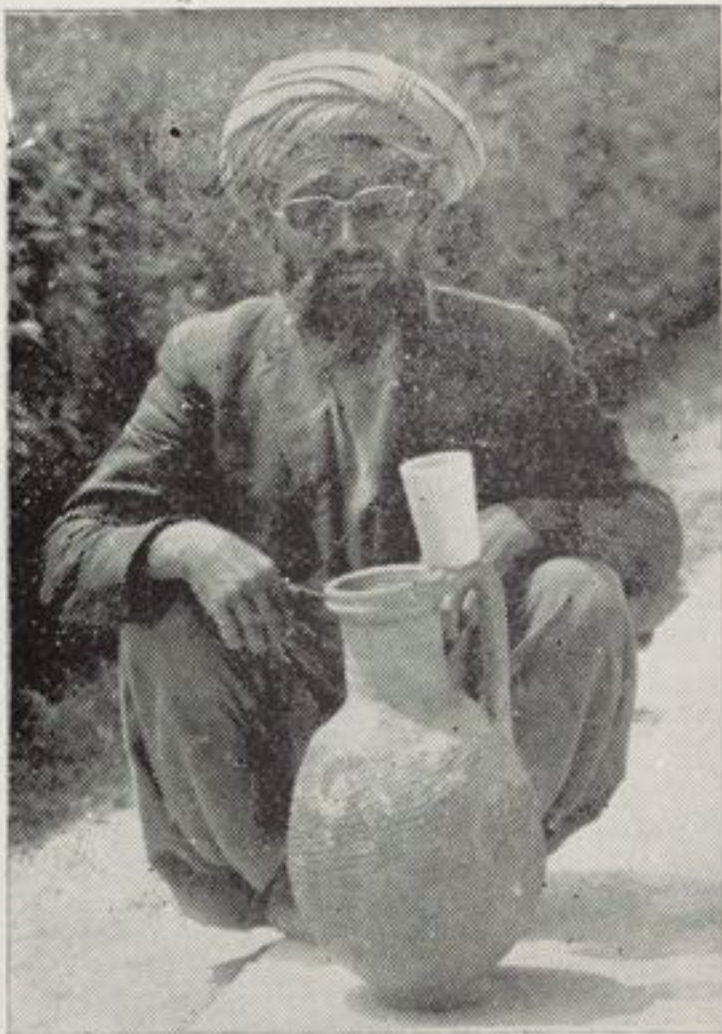
مقدس معلمی آغاز و دو سال بعد از آن ضمن
اینکه تدریس مینمود درفا گوته ادبیات به
تحصیل پرداخت.

میرمن شمیم یکی از معلمات سابقه دار و
مجرب بوده. تقریبا مدت ۲۵ سال در لیسه های
زرغونه ، رابعه بلخی ، سلطان رضیه مزار شریف
و نازوانا فراه تدریس کرده فعلا در لیسه آریانا
مصروف تدریس اند.

وی در جریان مدت خدمتش شش تحسین نامه
گرفته و یکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه
گردیده است.

میرمن مریم عنایت سراج

میرمن مریم عنایت سراج تعلیمات ابتدایی
و ثانوی را در لیسه ملالی بیابان رسانیده و
بعدا شامل پوهنتون گردیده تحصیلاتش
رادر پوهنخی ساینس تمام نمود و
و سپس بحیث معلمه ریاضی در لیسه ملالی
بقیه در صفحه ۱۹



بعد از آن که تی کشور های که در جنگ اشتراک داشتند شروع به شمردن زیان های ناشی از جنگ نمودند که نتیجه آن ر عشه آور می باشد.

بتاریخ اول سپتمبر ۱۹۳۹ با هجوم آلمان نازی بالای پولند جنگ آغاز گردید و بعد از شش سال با اشغال رسمی آلمان بتاریخ ۸ می ۱۹۴۵ خاتمه یافت و به همین ترتیب قوای جاپان نیز به دوم سپتمبر ۱۹۴۵ اسلحه را بزمین گذاشت درین جنگ ۶۱ کشور مقابل ۳۲- مملکت و یک اعشاریه هفت میلیارد نفوس در برابر اندکی کمتر از یک میلیارد که برود

«باقی دارد»

همچو مناظر را بکرات دیده بودیم باز هم از مشاهده آنچه از هوا میدیدیم به سختی تکان میخوردیم.

همینکه در لندن طیاره از فرود گاه اوج گرفت بقایای هراس آور جنگ را بوضاحت مشاهده کردیم و همه میبویت ماندیم چه انگلستان کشوری بود که نیرو های زمینی دشمن بخاک آن قدم نگذاشت و تنها از هوا بمبارد گردید.

یا، قسمت بزرگ لندن از تاثیر بمبارد مان طیاره و آتش سو زی های ناشی از آن بخاک یکسان معلوم میشد در صور تیکه در وسط شهر و ناحیه مشهور «وستمنده» آمیبی بملاحظه نمی رسید. منطقه شرقی شهر با تاسیسات باراندازی و فابریکه ها تخمین همه بحال خرابه درآمده بود آنطرف تر در مرکز شهر کلیسای بزرگ سنت پل با عظمت شاهانه

در میان خاکتوده ها سر بفلک کشیده بود و همین طور میان ویرانی های کستون سیاه و مرتفع که بیابود حریق مشهور سال ۱۶۶۶ سا خسته شده به تنهایی قد بر افراشته بود این حریق لندن قرو وسطی را تماما منهدم نمود.

قسمت جنوب لندن در جنگ دوم توسط راکتهای (وی ۱) و (وی ۲) نازی ها به شدت ویران و بحالت رقت باری درآمده بود این راکتها از شمال فرانسه فر میگردید.

در کشور زیبای فرانسه شهر ها و دهکده ها بدشت مبدل شده بود زیرا جنگ دوبار شمال فرانسه را دستخوش تباهی نمود در سال ۱۹۴۰ شهر های فرانسه را نیروی هوایی نازی ها را بمبارد کردند و در سال ۱۹۴۴ متحدین که میخواستند مانع رسیدن قوت الظفر آلمانها شوند مناطق مذکور را تحت حملات هوایی گرفتند. مزارع، فارمها، جاده ها و فابریکه ها بچشم مایحان و بی رمق معلوم میشد.

آنچه در پو لنده و سپس در اتحاد شوروی دیدیم هولناک تر و مهیب تر از همه بود و موقعبکه هوایما گردش مختصری بالای شهر وار شو نمود چنین احساس میشد که گورستان بس وسیع زیر پای ما قرار دارد گویی شهر اصلا از بین رفته است در حواشی ویرانه های خارج وار شو بعضی در ختان و کلبه ها بحال استفناک هم تشخیص میشد جاده ها تماما در زیر ویرانه ها مدفون و گاهی کدام بولدورز و جنبش یگان انسان به نظر میرسید آنها افراد بدبختی بودند که به شهر برگشته و یادر - مغاره ها و پیغوله ها پنهان گردیده بودند.

در شهر منسک و سایر مناطقی که از بالای آن گاشتیم تخریبات مو بریدن انسان راست میکرد خرابه ها بالای خرابه ها همه دهات و شهر ها محلاتیکه رهایش انسان بر آن - تصور میرفت و آنچه آثار حیات و زندگانی در آن فکر میشد همه تبدیل به خاک و خاکستر و توده های خشت و تیکر گردیده -

روسیه در جنگ ویا از گرسنگی ویا از زجر اسارت جان سپردند و در تمام جنگ دوم تخمین هفت میلیون آلمانی نیز بقتل رسیده و رایش سوم از پا در افتاد و آلمان یار چه پارچه گردید سی سال بعد از هجوم آلمان در سنه ۱۹۷۱ بین اتحاد جما هیر شوروی و جمهوریت فدرال آلمان پیمانی به امضا رسیده که هر دو طرف خود را مکلف میدانند که تمامیت خاک تمام کشور های اروپا را با حفظ خطوط سر حدی موجوده احترام نموده و مسایل متنازع فیه را تنها از طریق مسالمت و صلح باید حل نمایند.

و جای سپاس است که این معاهده پس از تصویب قانونی تا کنون با حسه ن نیت جانبین رعایت شده و هنوز هم مراحل آن در حال انکشاف میباشد.

مجله سویت اونیون چاپ مسکو که به نژده زبان نشر می شود در شماره سوم سال ۱۹۷۵ خود بیلا نس مصوری از زیانهای وارده از جنگ دوم به طبع سپرده که رؤس مطالب آن را خدمت خوانندگان عرضه میداریم.

شش سال تمام در یک ساحه پهناور گیتی که ببارت از ۲۲ میلیون کیلو متر مربع باشد جنگ دوم به کشتار و به داد گری خود ادامه داد.

متجاوز از ۶۰ کشور با ۸۰ فیصد مجموع نفوس جهان گرفتار بلیه جنگ گردید، یکصد و ده میلیون انسان با لعل تحت سلاح در آورده شد.

۴۵۴ میلیون و هشت لک نفر سر باز و اهالی غیر نظامی بقتل رسید.

۹۰ میلیون جراحت برداشت که از آن جمله ۲۸ میلیون در تمام عمر ناقصا اعضا باقی ماندند.

بقرار یک حساب ملیونها خانه و یران گردید، و ملیونها بشر بی خانمان شد و یا هست و نیست خود را از دست دادند.

تنها در روسیه شمار کسانی که بی سر پناه شدند به ۲۵ میلیون میرسد.

خسارات وارده از ویرانی های جنگ را چهار بلیون (عدد چهار با دوازده صفر) دالر تخمین میزنند.

دوما بعد از ختم جنگ در اروپا از لندن جانب ماسکو پرواز نمودم در آنوقت هنوز عصر طیارا ت جت آغاز نیافته بود هوایما ترانسپورتی و دو مو توره حامل ما با سرعت ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلو متر فی ساعت در فاصله بین پایتخت انگلستان و مرکز اتحاد جماهیر شوروی در چندین شهر دیگر از قبیل بروسل وار شو و منسک بز مین می نشست.

پیلوت طیاره در هر فرود آمدن چند نوبه بالای شهر چرخ میزد تا به مسافران خود بتواند شهری را که زیر پای آنها قرار داد خوبتر نشان بدهد و ما ده نفر سر نشین طیاره با وجودیکه همه در جنگ اشتراک داشته و -



مضمون دری به حیت سر معلمه لیسه نیز ایفای وظیفه می کند و مادر چار او لاداست. محترمه مریم سرور معلمه مکتب عینونظر به علاقه مفریکه به پرورش و تربیه اولاد وطن داشتند تقریباً ۳۰ سال قبل وظیفه مقدس معلمی را برگزیده است. محترمه مریم تحصیلاتش را تا صنف یازده در لیسه ملا لی دنبال نموده و اما نظر به مشکلات اقتصادی نتوانست دروس رابه اتمام رساند.



میرمن عزیزه سراج

لپذا به حیت معلمه در لیسه ملا لی کارش را شروع کرد و بعداً با اقامتیش به قندهار رفت و مدتی در لیسه زرغونه انای قندهار به صفت سر معلمه ایفای وظیفه نمود. و در اثر لیاقت و پشتکار در وظیفه از طرف وزارت معارف بگرفتن مدال پوهنه، رشتین و چندین تحسین نامه و تقدیر نامه و معاش بخشش نایل گردیده است. نظرش در مورد یک معلم و یا معلمه خوب چنین است. معلم باید ساده و بی پیرایه، با گشت و با حوصله، پرکار و خوش خلق باشد، تبعیض درین شاگردانش قابل نشود و به نظریات و افکار شاگرد احترام بگذارد. معلم از راه تشویق و ترغیب شاگردان به کارهای عملی و نظری و تماس گرفتن به امیل آنها می تواند روحیه شاگرد را درنگ نموده که بهترین راه پیروزی استاد و یا معلم در آن نپسته است.



میرمن هاجره چیلانی

میرمن هاجره که بزاد از ۲۸ سال به این طرف وظیفه مقدس معلمی را به عهده دارند در مورد اینکه چه عاملی سبب شد تا این وظیفه را انتخاب نمایند چنین ابراز نظر کردند. محض به خاطر انتشار دانش و فرهنگ این وظیفه سنگین و احساس را انتخاب نمود و از بدل هیچگونه مساعی درین راه در یخ نکرده ام، زیرا یقین داشته و دارم که اگر هر فردی از افراد جامعه ماتریه و تعلیم عده از فرزندان این وطن رابه عهده گرفته و در این راه با صدق و محبت و وظیفه خود را انجام بدهند واقعا در تشکیل یک اجتماع صالح و فعال و وطن خواه سهم بزرگی گرفته و حیثیت معماران عالی مقامی را خواهند داشت که خدمات علمی و فرهنگی شان با حفظ درشت در بنای کاخ دانش و معرفت ثبت گردیده و بیاد گار باقی خواهد ماند.



میرمن مریم

همچنان درباره صفات معلم خوب نظرش چنین است. اولتر از همه باید اندکی به روانشناسی دسترس داشته باشد زیرا آموز گارانیکه در عصر حاضر بسته ریس می پردازند و از روان شناسی بی بهره اند، اکثراً در کار خود موفق نیستند. دیگر اینکه یک مربی بایست به شاگردانش محبت و دلسوزی داشته تا با نیروی محبت افکار عرتیب شاگرد را بخود معطوف گردانید و با روش محبت گارانه البته توام با دسپلین



محترمه میرمن حبیبه

گماشته شد مدتی به حیت سر معلمه ایفای خدمت نموده و اکنون به حیت معلمه بیالوژی مصروف تدریس اند.



محترمه میرمن صالحه یوسفی

میرمن سراج نظریه حسن خدمت در وظیفه از طرف وزارت معارف به اخذشان پوهنه مفتخر گردیده و با استفاده از بورس تحصیلی برای دیدن مکاتب و مطالعه طرز تدریس در کشور های امریکا و فرانسه بدانجاها اعزام گردیده اند.

میرمن عاقله رحیمی در سال ۱۳۳۸ از لیسه عالی زرغونه فارغ و در سال ۱۳۳۹ به صفت معلمه در لیسه مسلکی جمهورییت شامیل و وظیفه گردیده بعد از سه سال معلمی نظر به ذوق که به فرا گرفتن علم و معرفت داشتند با وجود داشتن اطفال به پوهنخی تعلیم و تربیه شامل گردیده و حینیکه پوهنخی را تمام نمودند دوباره به حیت معلمه در لیسه عالی سوریا شروع به وظیفه نموده و در سال ۱۳۵۱ به صفت سر معلمه و از یکسال بدینسو به حیت معاونه لیسه ایفای وظیفه می نماید.



محترمه میرمن مریم سراج

یکانه آرزوی این معلمه جوان آنست که در پر تو نظام مقدس و مردمی جمهورییت، اولاد این مملکت را با روحیه عالی و وطن دوستی خدمت به مردم و مملکت با ایمان و صادق تر بیه نمایند.



محترمه میرمن ماری شمیم

میرمن معصومه واحدی بعد از فراغت از لیسه زرغونه شامل پوهنتون گردیده و تحصیلاتش را در رشته دری در پوهنخی ادبیت به پایان رسانیده و از سال ۱۳۴۱ به بعد به حیت معلمه در لیسه عالی رابعه بلخی به وظیفه شروع نموده و بعداً به لیسه زرغونه تبدیل و تا اکنون به حیت معلمه دری در آن لیسه مصروف خدمت مقدس معلمی می باشد.

میرمن معصومه از مقام وزارت معارف به اخذ مدال خدمت موفق گردیده یک پسر و یک دختر دارد.



محترمه میرمن معصومه واحدی

میرمن مملکت (رهینه) در سال ۱۳۳۸ از لیسه زرغونه فارغ التحصیل گردیده و نظر به ذوق و استعداد خودش شامل پوهنخی ادبیت پوهنتون کابل گردیده و در سال ۱۳۴۲ پوهنخی را موفقانه تمام نموده و به لیسه عالی شمه درانی معرفی گردیدند.

میرمن رهینه به مطالعه علاقه ای مفراط دارد طرفدار سادگی بوده و اعتدال در هر کار را می پسندد.

این معلمه جوان و با احساس درباره مکلفیت های ایمانی و وجدانی معلمین چنین ابراز نظر نمودند.

وظیفه یک معلم صادق و وظیفه شناس است که در راه رسانیدن شاگردانش کو شایوده و صمیمانه آنها را ارشاد و رهنمایی کنند و وظیفه را با صفای نیت و وجدان با انجام داده و مصدر خدمات نیک و ارزنده برای مردم و جامعه باشند میرمن رهینه عجلالتا غیر از تدریس



محترمه میرمن مملکت رهینه

آثار، تصمیم گرفت، تا به خر یداری
 و جمع آوری ها بپر دازد ..
 موزیم کابل تا حال (۱۳۲۲) اثر
 مختلف را، از با زار خریداری کرده
 که قیمت مجموعی آن ها، با
 (۴۷۳۷۰۵) افغانی بالغ میگردد...
 وی می افزاید:

موزیم از لحاظ آثار اتنو گرافی
 و خاصا آثار ساحه نو رستان غنی
 شده و از فرار آن ها به خارج نیز
 جلوگیری به عمل آمده است.
 می پرسد:
 - برای معرفی آثار موزیم چه
 اقداماتی کرده اید؟
 مدیر عمومی موزیم، میگوید:

- یکی از اقدامات تیکه، برای
 معرفی آثار موزیم کرده ایم، نشر
 و چاپ شش نوع پستکارت است. این
 پستکارت ها، از روی آثار مهم موزیم
 تهیه شده و بصورت رنگه و مرغوب
 توسط موسسه طباعتی «زهو پرس»
 طبع گردیده است...
 وی علاوه می کند:

- تا حال بیش از دوازده هزار
 قطعه آن، به کابل مواصلت کرده
 است، که هر یک، در حصه معرفی
 هنر قدیم افغانستان برای علاقمندان
 کمک میکنند...

همچنان رهنمای انگلیسی موزیم
 کابل برای بار دوم چاپ شد و در
 رهنمای جدید شرح آثار یکده در سال
 های اخیر به نمایش گزارده شده
 است، نیز شامل ساخته شده
 است...

این رهنما به قطع و صحافت زیبا
 به همکاری گرخندوی در جاپان طبع
 گردید.

بنیاد علمی معتمدی بر شش دیگری را
 در مورد نمایش آثار ضبط شده قاجان
 اینطور پاسخ میدهد:

- بردن هر نوع آثار تاریخی و
 باستانی افغانستان به خارج ممنوع
 است، از همین سبب شعب گمرکی
 و پولیس، برای جلوگیری از فرار
 اینگونه آثار تلاش می ورزند...
 در موزیم کابل بمنظور آگاهی بیشتر
 سیاحان خارجی که علاقه به خریداری
 و بردن آثار تاریخی دارند، غرفه ای
 گشوده ایم و آثاریکه در گمرک و با
 میدان هوایی ضبط گردیده، درین
 غرفه که در مدخل موزیم کابل است،
 به نمایش گذاشته ایم، تا کسی
 سعی برای خروج آثار از کشور
 نکند.

قسمت بیشتر آثار این غرفه،
 مربوط هنر «کندهارا» است .
 مدیر موزیم ها، پیرامون توسعه
 موزیم های ولایات میگوید:



این اثر گرانبها تاکنون در موزیم کابل محفوظ است.

از زهاب نوری

نگاهی به:

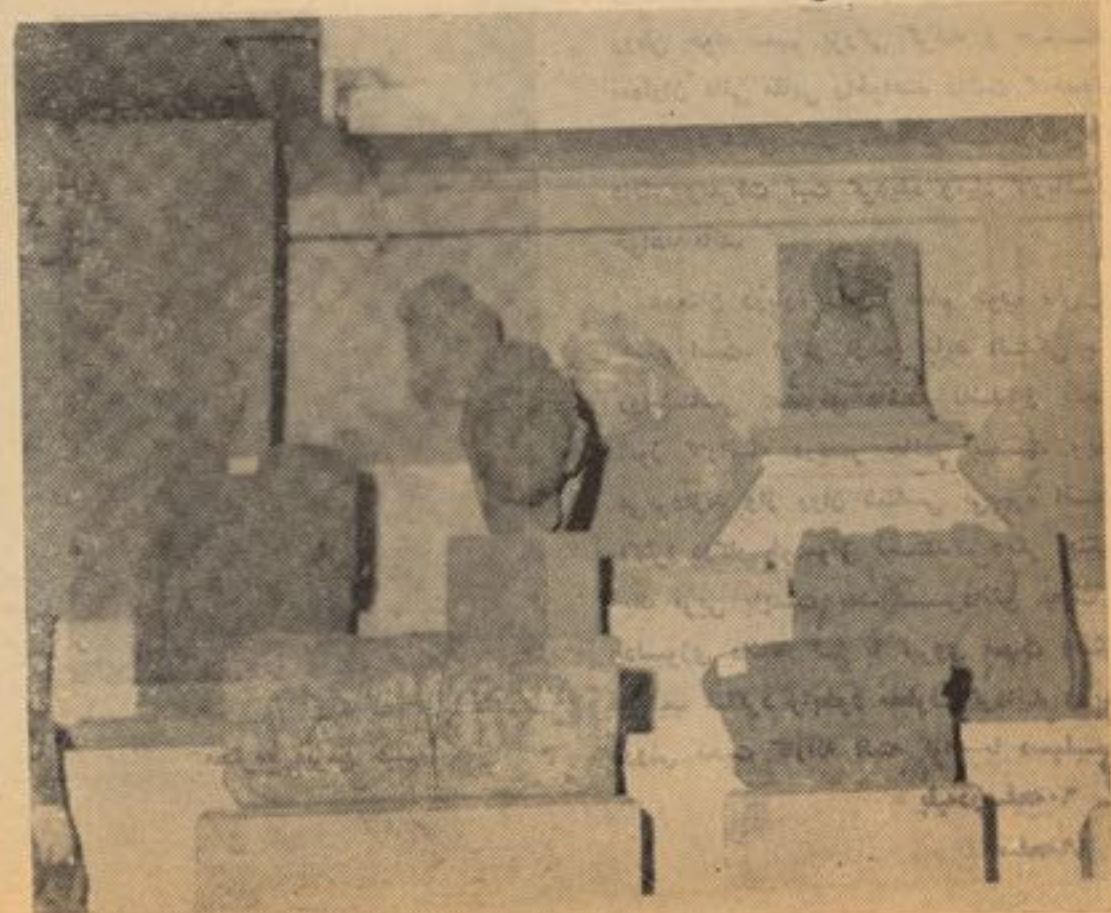
فعالیت های موزیم کابل

- * شش نوع پستکارت زیبا، از آثار موزیم نشر شده است.
- * ۱۳۲ اثر اتنو گرافی خریداری و در موزیم کابل به نمایش گزارده شده است...
- * غرفه ای برای نمایش آثاریکه توسط مؤظفین گمرک و میدان هوایی از نزد سیاحان بدست آمد، اختصاص یافته است.

مطالعه آثار تاریخی، در پهلوی
 آنکه دلچسب و سرگرم کننده است،
 بر گوشه های مختلف و تمدن های
 کهن سر زمین ما، نیز روشنی
 می اندازد... مجله ژوندون به همین
 منظور عندالموقع گزارش های از
 آثار موزیم کابل، که زیباوارزشمند
 است، تهیه و نشر می نماید...

به همین سلسله، این هفته در مورد
 فعالیت های که در ساحه توسعه
 و انکشاف موزیم صورت گرفته
 گفتنی هایی داریم.
 بنیاد علمی احمد علی معتمدی مدیر
 موزیم گفت:

- جسته جسته دیده می شد که
 نزد انتیک فروشان، آثار عتیقه و
 اتنو گرافی خوبی موجود است، که
 هر کدام ارزش تاریخی دارد...
 وزارت اطلاعات و کلتور، برای
 جلوگیری از تلف شدن اینگونه



یکی از آثار سرخ کوتل در موزیم





آثار عاجی از غنایم گرانبها و متحضر به فرد موزیم کابل بشمار می رود.

- به اساس هدایت دولت، قرار است، بازار سر پو شیده خلم، پس از تر میم، به یک موزیم آثار تاریخی مبدل گردد. همچنان قصر جهان نما تحت تر میم است و این قصر نیز به موزیم مبدل می گردد.

یکی از فعالیت های دیگر، در ساحت تو سعه نما یشات خود موزیم کابل است، که صورت گرفته است. بناغلی معتمدی درین مورد، میگوید:

- در سابق اتاق قبل التاریخ موزیم، به نمایش آثار دورهبر و نر (مفرغ) اختصاص داده شده بود و آثاریکه تاریخ آن بین چهار هزار تا پنج هزار سال می رسیده، به نمایش گذاشته شده بود. سال گذشته با تهیه الماری های جدید توانستیم درین اتاق آثار دوره های پلی او لیتیک و وسط، پلی او لیتیک علیا و دوره های میتر و لیتیک و زو لیتیک را نیز به نمایش بگذاریم. تاریخ این آثار، به ترتیب بین سی هزار تا پنجاه هزار سال و یازده هزار الی سی هزار سال و هفت الی نه هزار سال می رسد.

وی می افزاید:

- برای تنوع آثار اتاق بگرام موزیم، شیشه های گریکورو من، لوحه های عاج و مدال های گچی که صحنه های اساطیری یونان را نشان میدهد و در تحویلخانه های موزیم بود، نیز به معرض نمایش قرار داده شد...

فقدان جای یکی از معضلات موزیم کابل است، با آنهم قسمتی از آثار دلچسپ هده و تبه مر نجان را، در رواق های دهلیز های موزیم به نمایش گذاشته ایم و بر آثار اتاق هندوستان نیز افزوده ایم.



شوا هدی از مدنیت های کهن و گرا نمایه سر زمین ما

نجمی هو ما نیسم

در آثار جامی



نهاد.

بالاخره انسان توانست سر از قعر نهی ۱۳-۱۴ (دوره رنسانس) پس از یک دوره طولانی رکود و انحطاط معنوی، قد بر افرازد و به احیای مجدد ارزش و اعتبار خود آغاز نماید.

در همین مرحله بود که شمال انسان مبارز دارای اراده آزاد و توانا بهر کاری، در مرکز توجه هنر قرار گرفت.

در آثار ف. پترا رک، د. بوکاجو، لوانارد داوینچی، میکلائتر، رافائل، تیتسین و دیگر هنرمندان ایتالیا - مهد کلاسیک رنسانس، همین انسان از عجز با قلب لطف و روح زیبا ستوده شد و استعداد آفریننده او برای رسیدن به کمالات نامتناهی تصویر گردید. از همین جهت نیز این دوره بنام دوره رنسانس (دوره رستاخیز) یاد میشود.

مؤلف دانشمند کتاب معروف (دیالکتیک طبیعت) درمخل کتاب مذکور ضمن بحث راجع به این دوره آنرا (در سلسله دگرگونی های قاطعی که تا آن زمان بشریت از سر گذرانده دگرگونی بس بزرگ و مترقی...) بشمار آورده بود.

دوره مذکور مرحله پیدایش جامعه جدید سرمایه داری بود که ... پدیده ای مترقی بشمار میرفت...

ادبیات و هنر دوره رنسانس پرواز بلند روح انسانی نوینی بود که با این جامعه نوین تعلق داشت. طبیعتاً این تغییر کیفی خود بخود بوقوع نه پیوست، درین زمینه آن فرزندان انسان که حتی در ظلمت فئودالی فرزندان انسان که حتی در ظلمت فئودالی قرون دوران تسلط تعلیمات اسکولاستیک بغاظر رسیدن به آزادی روحی میتپیدند، خدمات بزرگی انجام دادند. بدین سان راکت چند شاخه ای فرهنگی که توسط انسانهای ناب آنان طرح و پیروزی گردید، سر انجاسم توانست هنر و ادبیات دوره رنسانس را پرواز دهد و آنرا بیک مدار عالی شکفت انگیز برساند.

سهمی هم که دانشمندان، اندیشمندان و شاعران شرق برای تحقق بخشیدن به چنین (پروازی) گرفته اند، خیلی بزرگ است و خدماتی که درین راه انجام داده اند، شایسته تقدیر و ستایش.

هرگاه نگاه کنیم به گنجینه های ادبیات

هر که بخواهیم هو مانسیم را صرف نظر از هر یک کامل علمی آن بایک جمله ساده افاده نمایم، میتوانیم گفت که هو مانسیم یعنی عشق و احترام نسبت بانسان و خدمت در راه انسانیت.

تبارز هو ما نیسم بمثابة یک جریان نیرومند و مشخص در ادبیات و هنر، با دوره رنسانس ارو یا ارتباط میگردد.

انسان در تصور انسانهای باستان، در ایجاد های شفا هی مردم و نیز در هنر وادبیات یونان باستان بمثابة هو جودی کامل از حیث جسمانی و روحانی تصور گردیده و حتی بدرجات ارباب انواع ارتقا داده شده بود. این آفریده های زیبا تاکنون هم قلب و ضمیر آدمی را شیفته خود میسازند.

اما در دوره های بعدی در اثر تسلط مناسبات ملوک الطوائفی و حاکمیت مطلق پندارگرایی، انسان در حیثه تبعیت جهانی قرار گرفت و دچار انحطاط روحی گردید.

ارزش های انسانی با مال شد. آدمی اعتبار و قیمت خویش را از دست داد. سزکنین حاکم از علو مرتبت انسان رو بفراموشی

کلاسیک فارسی - دری بیفکنم، به صحت و حقانیت این ادعا پی خواهیم برد... آثار فارابی، خوارزمی، رودکی، فردوسی ابوعلی بن سینا، ناصرخسرو، عمر خیام، مصلح الدین سعدی، حافظ شیرازی، عیسی زادگانی، عبدالرحمن جامی، الوغ بیسک نوایی و دیگر سخنسرایان و اندیشمندان گواه زنده این مطلب است.

آنچه نخست از همه در آثار این تبهمتن عرضه اندیشه، توجه ما را بسوی خود میکشاند، عبارت از اهمیت بزرگی است که برای انسان داده میشود مثلاً ابو الفاسم فردوسی که بر سر گهواره این معنیه قرارداد انسان را بمثابة متکا ملترین موجودات و قله تکامل چنین مستاید:

چو زین بگذری مرد مآمد پدید
شد این بند ها را سراسر کلید
سرس راست بر شد چوسر و بلند
بگفتار خوب و خرد کار بند
پذیرنده هوش و رای و خرد
مرا و در دودام فرمان برد
حکیم عمر خیا م در یکی از رباعیات خود

میسراید:
مقصود ز جمله آفرینش ما ییم
در چشم خرد گوهریش ما ییم
این دایره جهان جو انگشتری است
بی هیچ شکی نقش نگیش ما ییم
عبدالقادر بیسدل که در صف ادا سه
دهندگان این سنت پیشا هنگ است، قدرت
و توانایی حضرت انسان را چنین میسراید.

در چار راکن دهر تو بی حیرت ظهور
در هفت بحر چرخ توانایا بگوهری
از هر شئی که عقل تو فهمیده افضلی
وز هر مکان که فهم تو پی برده برتری
هر سو نگاه میرود آنجا تو رفته یی
هر سو خیال میرود آنجا تو میری
کون و همگان گلی است بدامان همت
خود را اگر احاطه کنی چرخ دیگری

شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی نیز که بنام دست آورد های شکوهمند بنجصد سازه ادبیات فارسی - دری احاطه کامل داشت و توانسته بود درخشش چشمگیر آنرا در آثار خویش با زتاب دهد، صمیمانه باین عنونه وفا دار و پای بند باقی ماند.

از نخست از همه در زندگمی خویش نمونه های برجسته احترام عمیق نسبت بانسان و احترام نسبت به شخصیت او را - نشان داد. این حقیقت را میتوان از خلال واقعه ای که نقل میکنیم بوضاحت مشاهده کرد. هما نظوریکه میمانیم او از خردسالگی سالی باتبارز استعداد خلاق خویش به تحصیل ادامه داد و بیحیث یکی از با معرفت ترین شخصیت های زمان خویش عرض وجود کرد.

دانشمند معا صر او علیشیر نوایی، جامی را بعنوان (خورشید تابناک اوج کمالات) - معرفی میکند.

شاعر و دانشمندی با این وسعت دانش ممکن بود در دستگاه همان وقت به مو فقت های بزرگی دست یابد و بمراتبی بس عالی - نایل آید.

روزی جامی برای اشتغال بکار، یکی از دوایر دولت وقت روی آورد. اما پس از توقف زیاد در عقب دروازه عاملی که میبایستی او را بپذیر سرانجام نمیتواند او را ببند و بر میگردد.

جامی اینگونه پیش آمد را تو هین بسه شخصیت و عزت نفس انسان و گاستن از مقام انسان تلقی میکند.

هنگام انتظار در عقب در، از مشاهده عادات نکوهیده ای چون تملق واد تشاء که در دستگاه اداری مملوک الطوائفی قرن ۱۵ باوج خود رسیده بود، تکان میخورد و تصمیم میگیرد تا بار دیگر بدان جایگاه رونیاورد.

اوتابایان زندگی دیگر هرگز در اندیشه اشتغال بکار در خدمت سلاطین نیفتاد و بارهایی از قید تکلف و علائق، خویش را بکار علمی و ادبی وقف نمود.

عبدالرحمن جامی تصمیم میگیرد دست بدامن پیرمرد بزند و در سلک صوفیان دراید، چنانچه دست ارادت به شیخ سعد الدین کاشغری میدهد و شامل طریقه نقشبندیه میگردد. اما هدف وی ازین کار آن نبود تا مانند برخی از شیخان ریایی، تصوف را وسیله بهم زدن مال و منال گرداند و یا چون عناصر قشری، از دنیا و تمام علائق دنیوی چشم ببوشد و در گوشه عزلت بنشیند، بلکه میخواست با استفاده ازین طریق در دوره - حاکمیت تیموریها که تناقضات ملوک الطوائفی شدت اختیار کرده بود، به آرامش ضمیر - دست یابد و بزبان خاص همان زمان (از گناه برکنار بماند)، و آزادی شخصی خویش را نگهدارد.

جامی توانست با تعقیب این روش تا حدودی معین آزادی شخص و استقلال روحی خود را تامین نماید.

تأمین نماید و با وصایای گرانبهرایی چون:

(دل سنگت را بسا ن موم نرم بساز،)
(تاسم دیدگان بیچاره، از دست درمان باسند)

ازین آزادی خویش نه فقط برای وصول به کمالات و آرامش مطلق خویش، بلکه برای توجه و هدایت دیگران باسحر کلام نیز استفاده کرد.

شاعر در یکی از قصاید اوتو بیوگرافیک خویش درین باره چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۳۱

فامیل تا قبله کبشده چار ادنگمانند

۱۶ سال پیش

در میله گل سرخ مزار شریف

پدر و مادر خود را گم کرد؛ در فامیل

دیگری بزرگ شد و اکنون...

در میله های عمومی جشن ها و یا مواقع دیگر که در محلات خاص ازدحام و جمع و جوش بر پا میگردد، واقعات مفقودی اطفال چند فامیل را سراسیمه و مضطرب میسازد، با قی و ابستگان فامیل هر کدام با چهره های مشوش به کویچه سرگردان میشوند تا گمشده خود را پیدا کنند طبیعی است که مقامات امنیتی نیز مو قعی که خبر چنین واقعات ترا می شنوند، در جستجو برآمده با فامیل سراسیمه همکاری مینمایند و وسایل مخابراتی و نشراتی درین زمینه میتواند کمک بزرگی را انجام بدهد چنانچه در جشن ها برای رفع این مشکل اداره موظف به وارسی، اشتهاز و فعالیت درین زمینه میگردد. کسانیکه گاهی با این مشکل مواجه شده اند و برای چند ساعت و یا چند روز یکی از اطفال خود را گم کرده اند خوب میتوانند درک کنند که چه درد سر و نا راحتی و تشویش سبب بزرگی را منگیزد پدر و مادر و سایر بستگان طفل گمشده میگردد. خوشبختانه امروز ازین واقعات کمتر اتفاق می افتد و اگر واقعه ای هم بمیان آید، بزودی پولیس سراغی ازو بدست آورده طفل گمشده را بزودی پیدا و به اقاربش می سپارد، همسپریان نیز درین قسمت همکاری خود را دریغ ننموده به مجرد بر خورد بایک طفل گمشده آنها به سرماموریت پولیس مربوطه خود تسلیم میدهند و یا اعلانی برادری میدهند تا والدین طفل از جریان مطلع گشته دنبال طفل خود به یک آدرس معین مراجعه نمایند.

در دفتر مجله ژوندون مصروف تهیه مطالب صفحه ورزش بودم که دو جوان وارد اتاق شدند، صحبت ما آغاز شد و اندک اندک درک نمودم که یکی از آن جوانان را رنجی بسبب بزرگسالها فشرده است، این رنج رنج دوری از فامیل و پدر و مادر اصلی است. جوان اکنون سراغی از فامیل خود ندارد، اسم پدر، مادر و دیگر ابستگان اصلی خود را نمیداند، قیافه آنها را بخاطر ندانم و لی میدانم که با بست پدری داشته باشد مادری داشته و ممکن خواهد بود برادرانی داشته باشد. او قصه خود را اینطور آغاز کرد. پنج ساله بودم که فامیل مرا با خود به میله گل سرخ مزار شریف بردند، در میان ازدحام من از بستگانم جدا افتادم، میگر بستم و پدر و مادرم را صدا میزدم، گریه ام توجه مردی را بخود جلب نمود، او دستم را گرفت و چیز هائی از من پرسید، آنوقت دست نوازش بسرم کشیده مرا در بغل گرفت و گفت: پدر و مادرت را پیدا میکنم... ترا پیش پدر و مادرت می برم... او مرا بخانه اش برد...

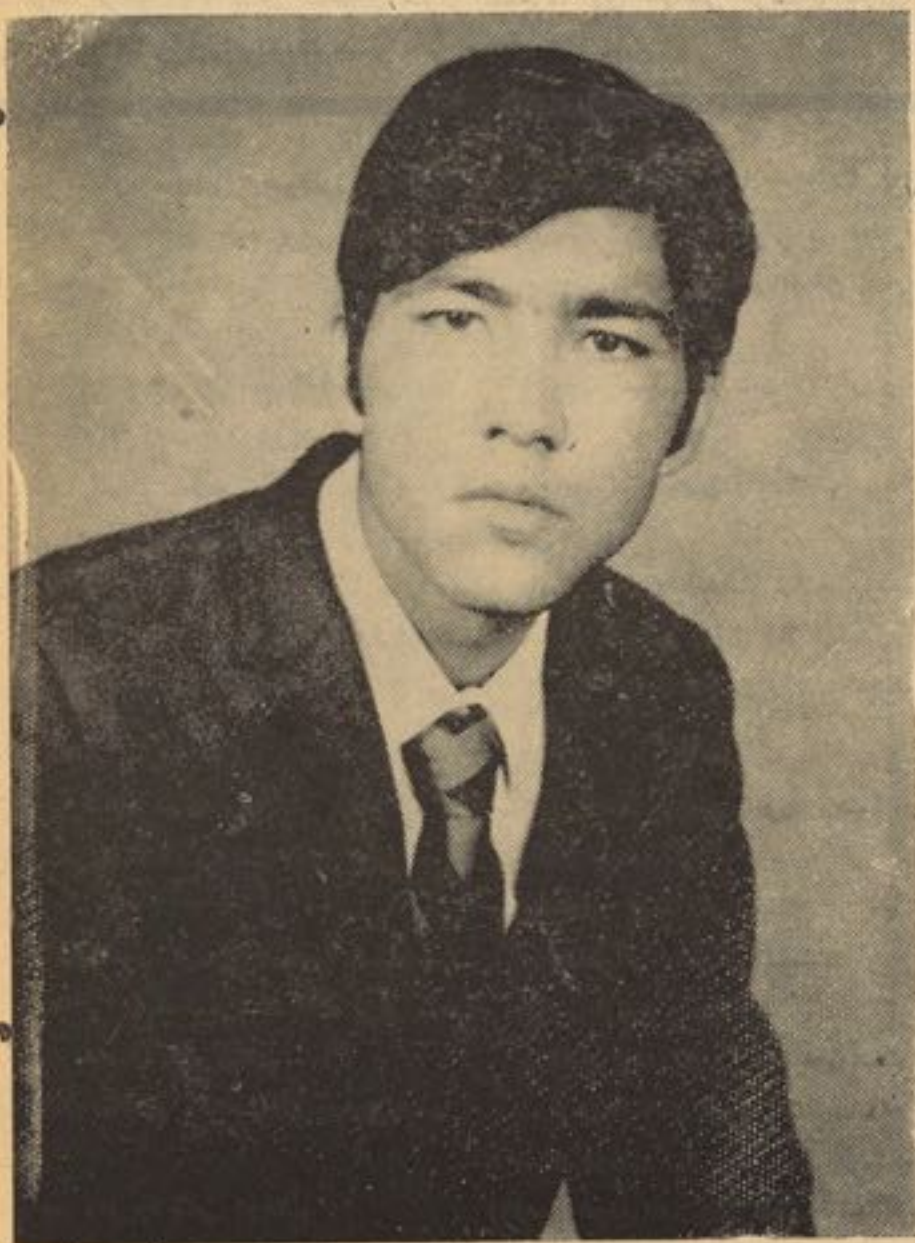
این واقعات که پسانتر برایم بیشتر روشن شد، چون در آن وقت کودکی بیش نبودم، چون تصویری گنگ و بسیار خیره ای در مخیله ام مانده بود و با گذشت زمان هر روز خیره تر میشد. مردی که مرا یافته بود یک آهنگر شریف بود و برای درش شغل دربوری داشت، آنها تصمیم داشتند مرا بکابل آورده پدر و مادرم را پیدا کنند. اما دست تقدیر قصه

آفرین، مشکلی پیش آورد تا زندگی من از جریان اصلی و عادی خارج و شکل دیگری بگیرد و من اکنون در حسرت دیدار مادر در همه جا نگران باشم.

آری ای دوستان اگر ما در مزنده باشیم، اگر پدرم زنده باشد حتما مرا بیاد خواهند داشت، حتما شانزده سال را با رنج سپری کرده اند.

خداوند... ما درم چه رنجی برده است... آیا اگر زنده باشد مرا بیاد خواهد داشت... آیا روزی او را خواهم یافت... آیا او مرا خواهد شناخت؟ بهر حال قصه ام را دنبال میکنم.

واقعه ای باعث شد تا من از پدر و مادرم جدا بمانم، گفتم آهنگر مرد بقیه در صفحه ۵۷



معروف جوانی که در جستجوی فامیل خود سرگردان است.

نامه‌های چارودان ماندگار است

امیر علیشیر نوایی

فصل چهاردهم

ار: م.ت.آی بیک
ترجمه: ح.ش

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند ، اهالی خراسان این تفرق را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد ویاری نوایی قدرت از کف برشته ، ادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

زمانی که شان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافه مردم خراسان قرار میگیرد .

رزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف نایب جدی سلطان سرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میروند.

ناگهان صدای دستجمعی دختران در هوا شنیدم
انداز گردید وبه ماحول خود موجی از سرور و
شادمانی بخش کرد :

- ای زیبا رویان ماه لقا ...
ای گلپایی که پیراهن قبا کرده اید .
برای اینکه ما را از خود ببرید ...
گرد هم آید وصوت «نوا» سردهید .
آه ، این چه بزم گرم ودل انگیزی است
که برپا داشته اید !

له له لی لی ... له له لی لی ...
- سبزه ، بسوی باغ میکشاند ،
رشته سنبل بگردن طناب چنونت
قمری بر شاخه سرو نوحه سر میدهد ،
گلپای می شکند وگلشن لاله گون می
گردد ،
وبلبل در حضور گل، نغمه سرا است .
له له لی لی ... له له لی لی ...
- بامید وصال او نشستم ...
ودر انتظار ماندیم تا نگاه لطفی بسوی ما
افتد .
چشم در راه وفایش دوختم ،
در حسرت یک بری چهره آنقدر خون دل
خوردیم که ...

سر انجام قامت رسای ما دوتا گردید .
له له لی لی ... له له لی لی ...
- او ، شبانگاه پرده از عارض تابان خود
برمیدارد ...
و چون شمع ، شبستان دیگران را منور
میسازد .
اما یوسف خویش را در آتش رشک وحسد
میسوزاند :

خون (نوایی) دلخسته را میریزد
وبدستان خویش از آن حنا می بندد .
له له لی لی ... له له لی لی ...

پیرزن ، خوان هموار کرد در کاسه های
سفالین گلدار (اوماچ) آورد وهنوز دوی فروش
نشسته پرسید :

- چطور بود . مگر سخنان من درست نبود
واقعا دخترانی ماه بیکر نیستند؟
جوان بارامی پاسخ داد :

- اگر بریزاد بگویی هم باور میکنم .
- قربان زبانت شوم، از دست دادن ایسن
دختران درست مثل اینست که آدم، همای دولت
را از سر خود براند، وآن کمال ناسپاسی خواهد
بود . کدام یک را دلت بیشتر پستدید .
آنها که بسان تخم سفیدو لوزان است و یا

آنها که گندم گونه است وسفید اندام . اگر
راستش را بپرسی خودم نیز متردد هستم ، دلم
گاهی بسوی این وگاهی بسوی آن میکشاند ، اما
خودت انتخاب کن !

ارسلا نکول فاشق را گذاشته ، متحیر و
خاموش به دهان خاله خود چشم دوخت .

- هان، چرا لقلق نگاه میکنی ؟ حرف بزن
تا دلم آرام گیرد .

ارسلانکول برای اینکه او را آزرده نسازد،
بملايمت جواب داد :

- خاله جان ، هر کاری باید با صبر وتحمل
انجام یابد ، کمی فکر کنیم ، همین فردا یا پس
فردا آنها را از جانخواهند کنند و با خود نخواهند
برد ...

- هان ، پسرم ، صبر و تحمل تمام جهان از تو
بوده است پیرزن که آزرده شده بود، دیگر
حتی یکبار هم دهان باز نکرد .

فردا صبح ارسلانکول موزه خود را پوشید و
چین ابریشمین راهدار خود را که نوایی چندماه
قبل ضمن دعوت از استادان معمار و کارگران
منجمله یکعه اشخاص دیگر بوی نیز بخشیده
بود، برای اولین بار در بر نموده بگوچه برآمد .
خواست در جستجوی برخی از دوستان خود بر
آید . اما بزودی ازین تصمیم منصرف شد و با
خود اندیشید : آنها حتما بسوی میکده ها می
کشاند !

با تعداد خیابان طویل ، بزرگ ، وسیع
وصفا بغض هرات که از موضع لیمون آغاز می
یافت به راه پیمودن روی برگها طلایی رنگ
که بسان فرش روی زمین گسترده شده بود،
آغاز نموده و در مسیر خود کوشک های تکمیل
شده و ناتمام، عمارات دومتزله اما کوچک و سبک
وباغچه های بوه و رانماشا کرد و سپس راه
مدرسه شاهرخ را در پیش گرفت ساز دوهفته
باینسو سلطانمراد رانده شده بود .

سلطانمراد در حجره نیمه تاریک خود که هوای
ابرآلود آتروزی به تاریکیش می افزود، در میان
قطار کتابها باوصفی بیمار گونه (دراز کشیده
بود) .

ارسلا نکول دوزانو نشست و همچنان آلود
پرسید :

- خبر باشد جناب، چه پیش آمده
است؟

چشمان سلطا نمراد گود رفته، رنگش نظیر
رنگ بیماران به سفیدی گرانیده بود اوسر
خود را برداشته ، دست بر بالین تکیه داد و گفت
که از دوسه روز باینسو کسالت دارد، اما سراز
همین امروز حرارت بدنش کاهش یافته و خود
راسبک حس میکند .

ارسلا نکول با تآوری صمیمانه گفت :

طیب بیاورم ؟

- نه، دوستم ، تداوی کردم خیلی انتظار
ماندم ناوقت آمدی مگر کدام اتفاقی برایت
پیش آمده بود .

ارسلا نکول جواب داد :

- نخر جناب برخلاف ، دیروز بخانه خیلی
وقت برگشتم . هرکاری که داشته باشید بفرمائید
انجام میدهم - این جمله را باوضع صدای کسی
اظهار داشت که خوشتمن را مسوول احساس
کند .

تبسمی بر چهره رنگ پریده سلطا نمراد
دید و سر خود را استوار ساخت :

- درباره محبوبه تو اهلومات موسیقی بدست
آورده ام . او اکنون در زمرة کنیزکان خاص خدیجه -
بیکم قرار دارد . بگویند هنوز با سلطان مواج
نشده است .

شعله های درد در چشمان ارسلا نکول
درخشید و بالبان لرزان پرسید :

- جناب ، این سخن را از زبان مبارک چه کسی
شنیده اید . جناب ، الهی در هر دو جهان بنده شما
باشم ، بگوئید ، آیا این حقیقت دارد؟ چطور
شده که دنیای تاریک را در نظرم روشن ساختید؟
جناب ، این چه حادثه شگفت انگیزی است؟
سلطانمراد باوضعی طبیعی عشق خود را
ماهرانه پنهان داشت و گفت که زمانی ماجرای
عشق او را بمشابه یک افسانه به دوست خویش
زین الدین نقل کرده بود . دوستش باین موضوع
خیلی علاقمند شده و درصدد یافتن حقیقت بر
آمده وبالاخره این خبر را باخود آورده است .
- آیا دوست شما در سرای خدمت میکنند .
سلطان مراد جواب داد :

- نخر ، اما او آدمی است که اگر بخواهد
میتواند به عمق هر رازی پی ببرد . میتوانی اطه تان
کامل داشته باشی ارسلا نکول که شبیه انسان
بیچاره و درمانده ای از فشار درد فرو ریخت،
گفت :

خوب سرای و حرم از بیچاره گانی مانند
ما برابر کوه قاف فاصله دارد ، حالا چه میتوان
کرد؟

سلطانمراد با حرکت سر تصدیق کرد :

- این درست که مانی چون سد سنگین رفاه
راه تو وجود دارد . اما بظاهر داشته باشی که
تاکنون جز تاریکی درین راه چیزی نمیدیدی،
حالا اینقدر شده که شمع امیدال فاصله ای دور
میدرخشد .. انشاله همت و پی گیری نتیجه ای
پیدا خواهد آورد . من درین باره خوب اندیشیده ام
که کار رانختن از کجا باید شروع کرد: تو اول
با دلدار تماس برقرار کن شدت درد او را
شور وشوق خود را نسبت بوی حالی بساز و به
آرزوی قلبی دختر پی ببری . مخالف نیستی
حین حقیقت را اظهار فاشتید . در مورد
پاگیری و اصالت قلب دلدار ذره هم شبیه
نموم .

دولت بخت باگلوبی گرفته صدا کرد .
 - تیره بخت شدیم ، تیزتریا !
 دلدار کفش پراز برف خود را تکان داده دو
 باره پوشید و بسمت خانه ای که دولت بخت
 اینج زندگی میکرد ، دوان دوان رفت . دولت
 بخت در کنار دروازه استاده شدت می لرزید و
 رنگناز رخس برینده بود .
 دلدار از سرا سیمگی زیاد به دولت بخت
 آویخت :
 - خواهر بزرگ ، از چه ترسیدی ؟
 - بیکار به گل صنم نگاه کن - و توشکی را
 که روی فرش هموار بود ، نشان داد دلدار از
 صدر خانه گشته بالای توشک خم شد و بیکاره
 دهشت زده گردید ، چشما نش از حدقه
 برآمد (وای!) گویان فریاد کشید :
 دولت بخت در پیچه راباز کرد ، نورخیره صبح
 زمستان بر چهره مرده گل صنم تابید .
 ناتمام

ذرات کوچک برف بسان آردی که از آرد بیسز
 فروریزد ، به آرامی میبارید ، باغها و چمنزارها
 سپید گون گردیده و لغت موزون سرو هانقره
 پوش شده بود ، باز هم برف گوارا باز هم
 زمستان ، او تاکنون چندبار در اینجا اولین برف
 را استقبال کرده است! این را دلدار حتی بغاظر
 هم ندارد ، او مانند زانها و کلاغها با آوازه های
 بلند ، واقواق کتان هرسو میبرد ، از دور
 سایه بردگان محافظ بنظر میرسد ، دلدار در
 کنار جویی که گویی زمستان ، توان چر بسان
 سریش راز دوده بود روی دوپانشسته ، به
 سرعت دست و روی خود را تست ، تازه با
 انگستان مرطوب بخودموهای سرش را مرتب
 ساخته بغانه بر میگشت که از دور صدای
 عیجان آمیز دولت بخت را شنید :
 - دلدار ، بدو اینطرف بیا !
 - هان ، چه خبر است؟ مثلیکه باز هم موش
 قید کرده ای ؟

بغاظر معروف ساختن خویش دست به طاق برده یک
 جلد کتاب فطور را برداشت دزد آلود
 پریشان آنرا ورق زد .
فصل هژدهم :
 هنگامیکه دلدار ترسیده از خواب بیدار شد
 روشنایی صبح از خلال دریچه هابه درون
 متافت دوستانش - گنیزگان همه در یک صاف
 روی توشکها افتاده بودند و چسپیده بایکدیگر
 آرام گرفته بودند .
 دلدار سراز بالین برداشته فریاد زد :
 - برخیزید ، ای بزه های یتیم ، افعال نکند ،
 ورنه زیر بار دشنام و ناسزا قرار خواهید گرفت!
 دو دختر چشمان خود را بزحمت باز کردند ،
 اما فوراً بسرعت فرو بستند ، دلدار خمیازه
 کشید و خستگی خود را در آورده از جا برخاست .
 بر طبق عادت لباس پوشیده دروازه راباز کرد
 هوای سرد و مرطوب او را در آغوش گرفت و در آن
 آن نفس عقب زد



اما تاکنون سالهای زیادی سپری شده است...
 باز هم که میداند که او چه اندیشه های در سر می
 پروراند؟!
 - بادوستم مشوره کردم ، برای این سوال
 نیز که از چه راهی میتوان این رابط را برقرار
 ساخت ، جواب درستی یافته ام .

ارسلا نکول چشمان خورا هشیارانه به عالم
 دوخت ، سلطان مراد در بساره پیرزن فالبین
 صحبت کرد و راجع به اینکه چگونه میتوان او
 را از خود ساخت توضیحات داد و در انجام
 گفت :

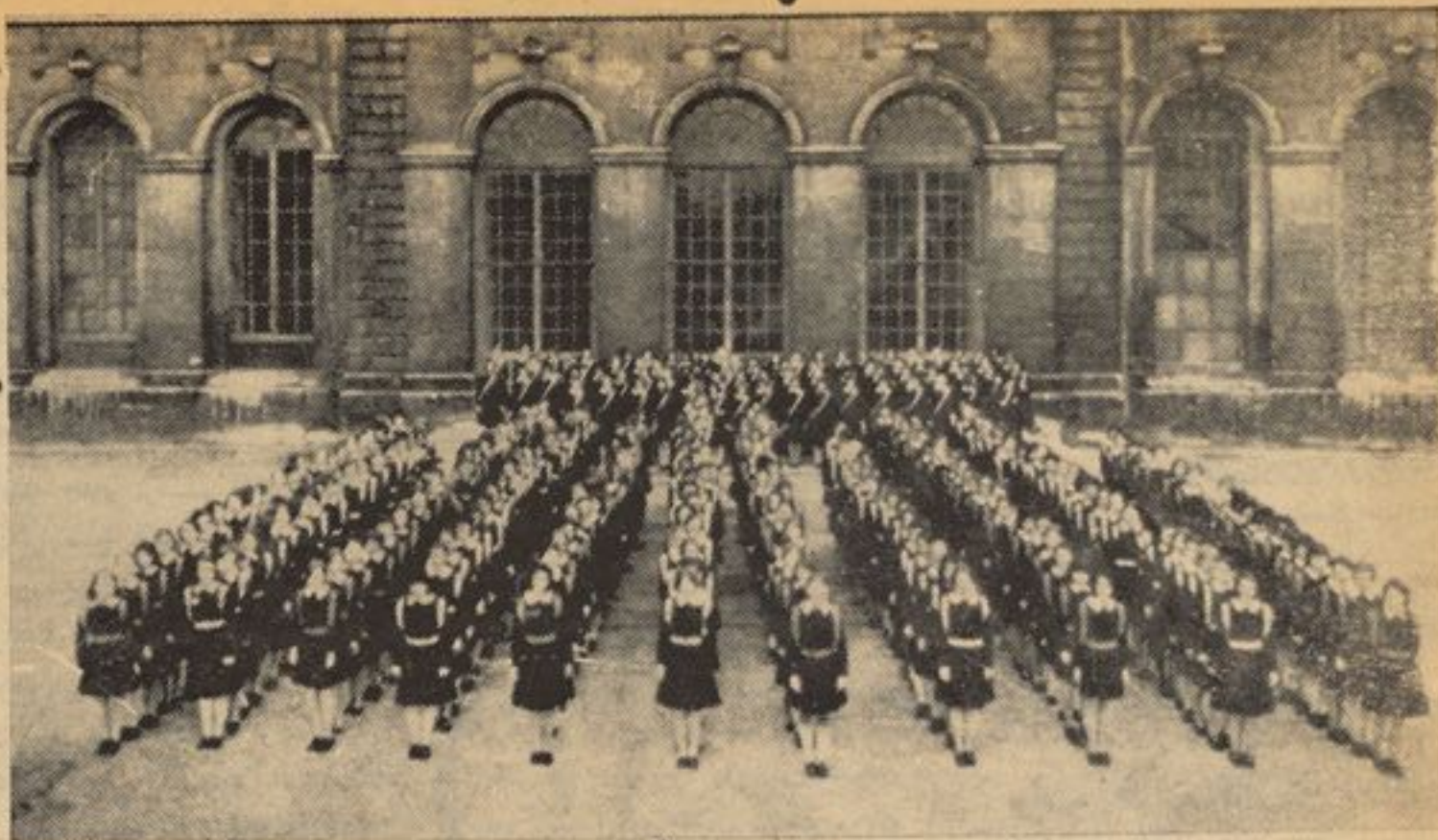
- او پیرزن حیلہ گری است که از انسانیت
 طبیعی بهره ای ندارد ، موجودی حریص و آزمند
 است . یقین دارم که مقداری دنیا را مطالبه خواهد
 کرد . اگر پول نداشته باشی ، میتوانی بدون
 کمترین تعلل بمن بگویی ، نوعی خواهیم کرد
 و بدست خواهیم آورد .

- هرگاه کار به پول مربوط باشد ، خود را
 فرو خواهم گذاشت و پیدا خواهم کرد . ازین
 رهگذر هیچگونه تشویشی به خود راه ندهید!
 در حالیکه ار سلاتکول از همین حالا بغاظر
 رفتن از پی زن فالبین بشتاباز جابر میخواست
 سلطان مراد تاکید نموده تا این کار با نهایت دقت و
 احتیاط به پیش برده شود ... از دریچه نیمه باز
 بادیدن بیکر عظیم ارسلا نکول که گویا از
 صحن مدرسه پرواز کتان برون میرفت ، آهی
 عمیق از دل بیرون کشید ، به حیات پر کسب
 و ستیز مدھنی که به قلب این جوان ساده
 سرنگ تلخ فروریخته بود ، نفرین فرستاد و
 برای این جوان تهید ست عالیجناب که سال
 عاست شعله مقدس عشق را در دل تازه
 نگهبان دارد ، بخت و سعادت آرزو کرد ...
 درست در همین موقع ، در دکن طوفانی در قلبش
 برانگیخت ، این وضع ناشی از رشک و حسد
 نبوده درد عشق واقعی و صمیمانه بود ، چیره
 زیبا و لطیف دلدار درست هما نظوریکه
 دیده بود ، در نظرش مجسم گردید . عالم



ازباری ماج

ترجمه از : احمد غوث زلمی



چهار صد دختر لژیون در صحن مدرسه شان موقعیکه تمرینات نمایشی را فرا میگیرند

در عمار تی که

ناپلیون افتتاح

کرد بادختران

لژیون « دنور »

اشنا

شوید!



هنگام صرف غذا تحت نظارت مبصره عمومی حتی تبسم و سرگوشی ممنوع است .

برای
درین
تقریباً
ای وجوه
صد دخ
عده ای
بوده
ای که
محصو
قبول
میباشد.
این
این با
میشود.
یکی
کسی در
باشد.
دختر
شماره

جهان باخبر سازند. وبعد از مطالعه روزنامه‌ها
و مجلات بین خود درباره اوضاع جهان به‌مشاخره
و مناظره می‌پردازند.
این لیسسه دارای يك سینما و تئاتر بوده که
همیشه درام‌ها و فیلمها نمایش داده میشود و
دختران لیسسه از دیدن آن مستفید می‌گردند.
ناگفته نباید بگذریم که این لیسسه‌موزیمی
نیز دارد همچنین کورسهای دراماتیک مورد
استفاده آن‌ده دخترانیکه به آرت علاقه دارند
قرار می‌گیرد.

دختران جوان این لیسسه چون علاقه زیادی
به تمثیل را دارند، در درام‌ها کار کرده‌و اکثر
نظریه علاقه ایکه به رول‌های مردانه دارند،
خود را می‌کلیز نموده و رول‌های مردانه را بازی می
نمایند که این نمایش ایشان خیلی عالی و
دلچسب بوده خالی از کیفیت نمیباشد.
از اتاقیکه برای اوقات فراغت دختران
لژیون دونسو، تخصیص داده شده‌است،
پنج‌جاه عدد پیانو، سه الیکتر و فون و یک
کلمکسیون ریکارهای کلاسیک وجود دارد که
پنج استاد، پیانو، گیتار، ویلون و فلوت‌را
برای آن‌ده دخترانیکه به موسیقی علاقه داشته
باشند تدریس مینمایند.

دختران شامل لیسسه حق ندارند که آرایش
عظیف نموده و هر جا که دلشان خواست بروند
و به هر جا و هر کسی که خواستند نامه بنویسند
همه این کارهایشان مراقبت شده و تحت
نظارت جدی میباشند، سگرت کشیدن و
نوشیدن مشروبات الکولی کاملاً ممنوع
است.

با اینهمه قیودات و نظارت‌ها مصاحبه‌ها
زورنا لیستان با این عده دختران نموده‌اند
همه ایشان از بودن خویش در لیسسه اظهار
رضایت دارند و به شوق و ذوق زیاد دروس
خویشرا تعقیب مینمایند عمارت این لیسسه
در سال ۱۸۰۷ آباد در سال ۱۸۱۱ توسط
نایدیون افتتاح گردیده بود.



برای فرا گرفتن موزیک پنج معلم و پنجاه پیانو در خدمت اینان است دخترانیکه ۱۴ سال دارند و در صنف اول موزیک به تمرین پیانو می‌پردازند.



از ساعات پنج الی هفت شام مطالعه و کار درگروپ‌های کوچک ادامه می‌یابد

پنج لسان دیگر خار جی به شمول لسان -
روسی تدریس میشود جمعا ۳۰ استاد مصروف
تدریس درین لیسسه استند.

فعلا درین لیسسه ۱۱۲ معلم آماده گرفتن
یکلوریا خویش میباشند و محاسبه ایکه تا
حال ازین لیسسه گرفته شده نشان میدهد که
سالانه در حدود ۸۰ فیصد آنان موفق گرفتن
یکلوریا خویش میگردند.

ساعت ۱۲ ظهر ساعات درسی به آخر
میرسد و اینان حق دارند یک ساعت برای
تفریح، یک و نیم ساعت برای صحبت و صرف
جای استفاده نمایند و باقی اوقات خویشرا
برای مرور درسها برای دروس آینده و دیدن
بروگرام‌های تلویزیونی میگذرانند.

همیشه روز نامه‌های فرانسه مانند لوموند
فیکارو و مجله یاری ماچ بدسترس آنها قرار
میگیرد تا از مطالب آن استفاده نموده و خود را از

جمع شده و غذا خویشرا صرف مینمایند. در
وقت غذا خوردن این دختران جوان حق ندارند
بلند حرف بزنند، بلند بخندند و بلند سر
نمایند این جوانان موظف و مکلف اند که
نزاکت لیسسه را در همه جا خصوصا حسن
صرف غذا، مجالس و محافل مراعات نمایند،
چنانچه ازین نزاکت‌ها عدول ورزند مجازات
میشوند پس درین لیسسه نظم بخصوص مانتند.

یک لیسسه نظا می بچشم میخورد که نظیر آن
کمر در اکثر لیسسه‌های دخترانه دیده میشود.
بروگرام اینان طوری است که ساعت ۶ و
۴۵ دقیقه صبح از خواب برخاسته و تا ساعت
هفت و پانزده باید آماده صرف ناستا گردند.
صرف ناستای آنان ۴۵ دقیقه رادر بر میگردند
ساعت درسی شان ساعت ۸ صبح شروع و
الی ۲ ظهر دوام می‌کنند.

درین لیسسه غیر از زبانهای لاتین و یونانی
در یکی از عمارت سابقه فرانسه که سه
تقریباً یک و نیم قرن از عمر آن میگذرد، لیسسه
ای وجود دارد بنام (سن دو نژ) که در آن چهار
صد دختر جوان مصروف تحصیلات میباشند
همه این دختران دارای یونیفورم واحدی
بوده که لباس آنان متشکل است از یک دامن
آبی که تا سر زانو پوشیده میشود، جرابهای
مخصوص پشمی و مغلر زیبا و یک کمر بند
مقبول که بدور کمر خود آن را با سلفه‌عالی
می‌بندند.

این لیسسه دارای با نسیون نیز بوده که فیس
این یانسیون به ۱۲۳ فرانک در سال بالغ
میشود.
یکی از قوانین این لیسسه چنان است که
کس در آن شامل میشود باید ۱۶ سال داشته
باشد.
دختران این لیسسه تماما در یک سالون غذا
شماره ۹

وحشی حیوانات دخطر پهخوله کی



د تلویزیونی خپرونی دپاره دزمر یانو بچیان کالیفور تیا ته راوستل شول .

ژوند کاوه او انگلیسی استعمارچیان یی په وهم او ویره کی اجول .
 په هندوستان کی اتیا کاله مخکی د خلو پینتو زرو په حدودو کی بنکالی زمریانو ژوند کاوه لاکن نن ورځ تش شل زره زمریان پاتی دی .
 دوحشی حیواناتو له منځه وړلو په برخه کی دپسر پیلې انگیزی موجودی دی .
 دوحشی حیواناتو د قانونی او غیر قانونی بنکار له بلوه زیات تاوا توتنه منځ ته راځی حیوان پینتو نکلن پوهان دوحشی حیوانا نو دبنکار یوه مهمه انگیزه دی چی په اتیا نانو زیات کی خمکی دلاس ته روړلو په مقصد مجبور شوی دی چه خنکلی کیری .

سیمی له منځه یوسی او حیوانات یی بنکار کیری همدارنگه دیو لږزیاتو علمی خپرونو انگیزه دی سبب شوی ده چه دزیاتو وحشی حیوانانو د له منځه وړلو په برخه کی بی تاثره پاتی شی .
 خه موره بخوا په سویس کی یوی بین المللی موسسی د سره کتاب بنامه یوه نشریه خپره کیری ده چه په نوموړی کتاب کی یی دلسو زرو هغو ژوندیو وحشی حیوانا نو فهرست شوی دی چه همدا اوس دانسانانو لهخوا دخطر په خو له کی واقع دی ددغو وحشی حیوانا نو په لږ کی چه سمدمستی یی نسل په خطر کی لیدل کیری .

کمیدو دی لاکن دی مسلی سره سره بیا هم لیدل کیری چه دلیری ختیځ درمل پینتو نکودگرگدن په بکر او د زمیری په بریتو عجیبی و غریبی سوداگری پیل کیری دی دنپری په دیرو مشهورو او بین المللی هوایی میدانونو کی به هره هفته کی یو ځلی دپور نادر و حیوانانو څخه یوه ډکه لوتکه راکبته کیری په حقیقت کی دنوموړو وحشی حیوانانو ډولونه دکلکسیونونو له مخی بنکاریانو ته سپارښتنه کیری .
 او د هغوی له خوا بنکار او د زیاتسو پیسو په بدل کی هغونه سپارل کیری تیر کال د کینیا په هیواد کی دوحشی حیوانانو په باب دیوی تلو یز یو نی خپرونی دپاره د تلویزیون کارکوونکی مجبور شول چه د کالیفور تیا څخه د زمر یانو بچیان نوموړی هیواد ته راوړی بداسی حال کی چه شپینته کاله بخوا د کینیا په هیواد کی په زروونو زروونو زمریانو

د هغو زیاتو خپرونو او پلټنو څخه چه پدی وروستیو وختو کی د حیوان پینتو ونگو پوهانو له خوا دنپری په پیلو پیلو سیمو کی دوحشی حیوانانو په باب سرته رسیدلی دی ، دا واقعیت په ډاگه څر گند شوی دی چه وحشی حیوانات ورځ په ورځ دخطر په خو له کی راغلی او شمیر یی کمیری .
 تر هغه ځایه چه څر گنده شویده ، یو جوړه د فیل د عاج هډوکی چه وزن یی ۲۵ کیلو نه ورسیری د ۲۸۰۰ ډالرو په بیه هره ورځ هانکانک ته ځی او دا مو ضوع افریقا تیا توتنه زیات اقتصادی ارزښت لری په هانکانک کی ددغو هډوکو څخه راز راز هنری او بنکلی شیان جوړوی او نړیوالو ته بی په زیاته بیه وپاندی کوی اولدی لاری څخه یوه اندازه زیاتی پیسی لاس ته راوړی .
 دکانادا دسن لوران په خلیج کی د پسرلی په موسم کی بنکاریان د کیدو بچیان بنکاروی چه دپو ستکو څخه یی خولی او ډول ډول بکسو نه جوړوی په حقیقت کی د کیدو بچیانو دبنکار صحنه ډیره دردناکه او زړه خوړونکی وی بنکاریان د کیدو بچیان نیسی اوسمدستی یی پو ستکی ځنی کاپری کله کله داسی پیننه شی مخکی تردی چه د کیدو بچیی مړ شی ، پو ستکی یی ځنی اخلی او نوموړی وحشی حیوان پدغه وخت کی تردی اندازی پوری ناری او چغی و هی خو چه مړشی ددغو وحشی حیوانانو د پوست کولو او مړینی په وخت کی ، د هغو پلرونه او میندی نژدی هغو ته نه بریږدی لاکن کله کله په ډیر فشار او زور سره ځانونه هغو ته رسوی او په وینو لژند بدنو پسی یی مندی و هی او راز راز چغی او فریاد و نه یی تر خولو راوړی .
 تر هغه ځایه چه ثابت شوی ده سن ورځ دنپری په زیاترو سیمو کی د گرگدن او زمریانو شمیر منځ په



د حیواناتو دنپری له عجیبو عادتونو او پینتو څخه یوه صحنه

تر هغه ځایه چه ثابت شوی ده سن ورځ دنپری په زیاترو سیمو کی د گرگدن او زمریانو شمیر منځ په

واقعا انسانان دفیل دجاج هجو کو او
دگیوری پوست ته زیات ضرورت
لری؟

پورتنی پوشتنی ته د ټولو پوها نو
خواب یو شانتنه دی پوهان پدی
عقیده دی ، چه دوحشی حیوانا نو
دله منځه وړلو او خطر په صورت کی
په خپله دانسان ژوند ته زیات
زیانونه متوجه دی دا یوه خر گنده
مسله ده ، چه انسان او وحشی
حیوانات دمحیطی ارتباط له پلوه یو
بل ته نژدی دی نو که چیری دمحیطی
ارتباط اوږد ژوندانه دشرا بطوله مخی
دوحشی حیوانا نو نیستی منځ ته
راشی خامخا دانسانا نو په
راتلونکی ژوند بانندی زیاتی نا وړه
اغیزی زیروی لاکن په روان حالت کی
موږ ددی پیشگوی نشو کولی چه
نوموږی تاثرات به څنگه وی .



دوحشی حیوانا تودخونندی ساتلو په لاره کی هڅی او زیات تلاش کیری

تر اوسه پوری دوحشی حیوانا نو
دنستی په باب پوره معلو مات پلاسی کی
شته لاکن ددغو حیوانا نو دډله ایزه
بنسکار دخطر په باره کبنی ژوره احصائیه
موجوده ده چه په لاندی ډول وړاندی
کیری .

په ۱۹۵۰ میلادی کال کبنی دچین
خلکو دکرنی دزیات انکشاف په
مقصد دتوتکیو دله منځه وړلو په ضد
پراخه مبارزه پیل کړه . ځکه چه
توتکیو دکال په اوږدو کی یوه زیاته
اندازه وریچی اوغلی دانی خوړلی .
دنوموږی مرغی دزیات شمیر تر وژل
کیدو وروسته دچین خلک پدی
پوهیدل ، چه توتکیانو علاوه پر
غلو دانو ، دپرمضر حشرات هم خوړل
اونوموږی حشرات نسبت توتکیو ته
دچین کرنی ته زیات تاوانونه پینوی .
پدی وروستیو وختونو کبندی
افریقا دبراعظم مر کزی هیوادونو یوه
زیاته اندازه داوبو آسونه وژلی دی .
ځکه چه هر یوه داوبو آس دورخی په
جریان کبنی شپیته کیلو سابه او
نور شنه وابنه خوړل لاکن ددغه
وحشی حیوان دمړینی په صورت کی
سمدستی داحقیقت څرگند شو چه په
سیندونو کی دبنسکار دکبانو شمیر کم
شوی دی او دغه ډول کبان دسیندونو
دساحلی خلکو ورځنی غذاوی تشکیلوی .
ددی پینسی علت داو چه په سیندونو
کبندی داوبو دآسونو موجودیت په
خپله دسیند دځینو زرغونو وښود
ودی دپاره حتمی گڼل کیده او دغو
وابنو بیادکبانو غذا جوړوله څرنگه
چه داوبو آسونه له منځه لاړل ځکه
نودسیندونو په غاږو کبندی وابنه وده
بقیه در صفحه ۳۷

خبره په پوره قوت سره بنودلی ده ،
چه دوحشی حیوانا نو موجودیت په
حقیقت کی د طبیعت او ژوند په باب
دانسانی پوهی دپراختیا په برخه
کی لویه منبع گڼل کیری .

لاکن ددی ټولو خبرو سره سره ، نن
دوحشی حیوانا نو څخه داستفادی په
منظور دسو داگری بازار تردی اندازی
پوری تود دی چه هیڅوک د طبیعت
پالنی ته پام نه اړوی همدا اوس د
تایلند په هیواد کی دکیبون پنا مه
بیزوگانی دسخت خطر سره مخا منځ
دی ځکه چه دنړی سو داگران تقریباً
هر کال دنوموږی وحشی حیوان د
صادرولو له درکه اته سوه زره ډالره
گټه لاس ته ور وپی دځینو حیوان
پوهانو په عقیده ، دفیل دجاج قانونی
تجارت ، په حقیقت کی هغه سترخطر
دی چه دفیلا نو راتلونکی نسل ته
زیات خطر ونه منځ ته راوړی او د
فیلا نو دبنسکار روان حالت تقریباً
دنوموږی وحشی حیوان شمیر نسبت
پخوا ته دوه یادری چنده را قیست
کړی دی او ورځ په ورځ دغه وحشی
حیوان دخطر په خوله کی لوټیری .
پدی ورځو کی ځینی خلک پیداشوی
چه وایی ، ولی باید دوحشی حیوانا نو
پرمسلی بانندی خبری او څیړنی وشی
، بداسنی حال کی چه دنړی په زیاترو
سیمو کی ډیر ملتونه شته چه دلورپی
سره منځمن دی او هره ورځ زر تنه
دلورپی دلانسه مری نو ایا موږ ته
نیایی چه یوه اندازه زیاتی پیسی
او اثرزی دوحشی حیوانا نو د بقا او
خونندی ساتلو په لاره کی ولگوو ایا

زیات تشویش څرگند کړی دی هغوی
پدی عقیده دی چه دبیلو بیلو وحشی
حیوانا نو دله منځه وړلو له لاری په
حقیقت کی دپوهی او علم یوی ستری
منبع ته خاتمه ور کول کیری . ځکه چه
انسانانو دمیلیونو کلو نوبه جر بان
کی دهمدغو وحشی حیوانا نو
څخه دځان په گټه زیاتی استفا دی
ترکو تو کړی دی او دانسانا نو
اوسنی پوهه دهمدغو وحشی
حیوانا نو د موجودیت څخه
لاس ته راوړی ده دطب او ژوند
پیزندی نوو څیړنو او مطالعاتو دا

دگرگدن بنگالی او سا ټیبر یاوسی
زمریانو ، دمکسیکو دایریدی دسره
لیوه اوغره گر څید و نکی هوسی
نومونه یاد شوی دی لاکن هغه
پوشتنه چه دلته طرح کیری هغه دده
چه اوس باید ددغو وحشی حیوانا نو
دبنسکار منځه څنگه ونیوله شی په
لویدیځ کی دغذایی موادو کمیت او
نور اقتصادی مسایل ، هغه حیاتی
مسلی دی چه نوموږی لانجی ته یسی
پیچلی بڼه ورکړی ده .
دنړی مشهورو حیوان پیرندو نکو
دوحشی حیوانا نو دبنسکار په برخه کی



اوس دوحشی حیوانا نو دبنسکار په برخه کی زیات تشویش څرگند کیری

حادثه فاجعه تباهی

نجات دو پیلوت از یک حادثه خطرناک

باسقوط هواپیما

سر نشینان آن در همان دقایق اول جان سپردند

هفتاد روز تهور و شجاعت

در سیزدهم اکتبر ۱۹۷۴ هوا پیمایی با چهار سر نشین و پنج نفر از کارکنان هوا پیمایی مذکور در یکی از جنگل های امریکافرو غلغله چندی گذشت . با گذشت چند روزی از روزها گروه پانزده نفری از سیاحان هنگام عبور از منطقه ی مربوط به دولت کانادا در نزدیکی های پایتخت آنکشور به لا سلسه هواپیما برخوردند که ناآزمان نیز در دوازده کیلومتر آن به هوا بر میخاست و میتوان گفت که از هواپیمای مذکور چیزی باقی نماند . آتش گرفته و ذغال گردیده بود از جمله چهار سر نشین و پنج نفر کارکنان هوا پیمایی ذکر شده صرف دو نفر از دیپلوتان هواپیما و دو نفر از سر نشینان بشکل معجزه آسانجات یافتند که از نادرات تاریخ هواپیمای دردناک است . قربانیان این حادثه در همان دقایق اولین جان سپردند اجساد کشتگان این حادثه پارچه پارچه گردیده و بعضی از اعضای بدن شان کاملا به ذغال تبدیل گردیده بود هواپیما زمانیکه در فضا بصورت کاملاً عادی به رفتار و تعقیب خط السیر خویش ادامه میداد ناگهان سر نشینان آن را سراسیمه ساخته و دبری نگذشت که طیاره با همان سرعت فوق العاده که داشت در عمق جنگل با چنان ضربتی بزمین خورد که طبق گفته پیلوتان نجات یافته از این حادثه اندازه ای برای آن نمیتوان تعیین کرد پیلوت می گوید با این ضربت همه از خود بیخود گشته و دیگر اصلاً ندانستیم که بالای ما چه گذشت . مطلب عمده درین مدت هفتاد روز سلسله خوراک و خواروبار مایه ها هیچ چاره ای جز استفاده از گیاه های که در دورپیش ما وجود داشت و استفاده از گشت های نیمه سوخته اجساد سر نشینان هواپیما نداشتیم . برابلم و مشکل ما خوار و بار بدین صورت به اصطلاح حل میگردد اما من و همراهمان من که آنها نیز بصورت خیلی دلخراش زخم برداشته بودند با نداشتن و میسر نبودن آبسخت رنج می کشیدیم و خیلی زیاد برای

همه ماتکلیف ده بود . چه باید کرد ؟ وضع موجود را باید از میان برداشت و در جستجوی آب بر آمد نباید . فرصت را از دست داد ، باید بصورت فوری در جستجوی راه حل بسر میامدیم ، در زندگی انسان بخصوص در زندگی اجتماعی در بسیاری موارد حادثاتی رخ میدهد که ضعیف انسان زود از پا می افتد راه را از زیر پاهای تشخیص نداده و به گمراهی سوق داده می شوند اما



لانه هواپیما بعد از سقوط .

کسانی که از اراده قوی و عزم نیرو مند در خورد با عوامل و حوادث بر خور دارند - ناتوانی و در ماندگی رانمی شناسند . این چهار نفر رسته از مرگ وقتی که کاملاً متین گردیدند که از بیرون کمکی برایشان نمی رسد و راه باز گشت شان موجود نیست باید به راحتی خویش را به چنگال مرگ بسپارند . دلتنا مطلب و راه و چاره ای بدین شان خطور کرد که : بگو خزیده و از راه سلسله کو ها خود را به شهر برسانند بدین شرط که خط السیر رفتار خویش را اولاً باید تعیین نموده و بعداً در آن راه طی طریق نمایند . سامنه بدین طریق آغاز گردید ، دلخراش ترین همه صحنه های این فاجعه حادثه دلخراش سه طفل قربانی شده بایر و مادری بود که جابجا جان داده بودند .

نجات یافتگان این حادثه جریان واقعه را چنین تعریف مینمایند:

در ضمن رفتار هوا پیمای ما که در نیمه بافضا قرار داشت به ناگهان و باز هم بصورت کاملاً ناگهانی هوا پیمای حامل ما تعادل - خویش را از دست داد و بدو طرف چپ و راست با میلان فوق العاده زیاد چنان لغزیدن گرفت که گویی شنا می نماید ، چندی بعد صدای میپ و وحشت آوری همه ما را از خود بی خود نمود و با همین بیخودی و - سراسیمگی ما ، هوا پیمای با سرعت عجب و غریب بطرف زمین سر ازیر گردید ، بعد از سقوط هوا پیمای مدت زیادی بود که از حال رفته بودیم ، زمانیکه بعال آمدیم ، اصلاً ندانستیم که در کجا هستیم و جریان حادثه کاملاً فراموش خاطر مانده بود ، بعد از چندی متوجه لانه خورد شده هوا پیمای شده و گروه پیمای از اجساد مردگان و قربانیان که بطور وحشت آور و در عین حال یاس آور جان خویش را از دست داده بودند توجه ما را بخود جلب کرد هر آنسانیکه حداقل رفت و ترحم داشت با دیدن چنین وضع یقیناً وبدون تردید جدا متاثر میگردد و حتی وحشت هم میکرد .

(ویز تین) یکی از جمله پیلوتان این هواپیما با وجود اینکه از تهور و شجاعت فوق العاده زیاد برخوردار بود ، در اولین شبهای را هیما می ، شبانه در انسانی استراحت مانند اطفال میگردید و بیسبب در انای گریه مادر خویش را می خواند . زمانیکه شب فرا می رسید نوعی ترحم بر همه آنها مستولی میگشت ، بشکل عجب و غریبی شبانه بخواب می رفتند و فردا صبح زود از خواب بر میخاستند و ب فکر راه و چاره بخاطر نجات خویش می افتادند در میان گروه چهار نفری نجات یافتگان این حادثه همه آنها

در مدت ده روز اول چهار تن نجات یافتگان حادثه به این امر که کمکی برایشان می رسد و آنها را از مرگ نجات میدهد سخت امید وارد بودند اما چه چاره که هیچ دری بر روی آنها باز نشد و هیچکمی از هیچ رهگذری برایشان میسر نگردید ، این وضع بلا تکلیفی الی پانزدهم نوامبر ادامه یافت . درین مدت سی و دو روز آنها با امید زندگی کردند ، به امید کمک و تلاش برای نجات شان اما زمانی هم رسید که این امیدواری کاملاً جای خویش را به یاس و ناامیدی گذاشت .

برو دو یکی از جمله جوانترین سر نشینان هواپیما که در زندگی فردی و اجتماعی شخص خجالتی و بی سرو صدا بود ، در سقوط هواپیما از جمله نجات یافتگان بود ، فرمانی وی از هر لحاظ قابل تقدیر است ، وی به رهنمائی گروه نجات یافتگان پرداخته و آن گروه چهار نفری را در کوهها و دشت های بیسروپا رهنمائی می نمود یکی از جمله



یکی دیگر از نجات یافتگان .



نجات یافتگان رابه شهر انتقال میدهند.

نشد تابالا خره چندتن از پو لیسنا امیتی به سواری اسپ در جنگلها بیکه درخط السیر هواپیما قرار داشت به جستجو پر داخندو بعد از چند روز فعالیت های خستگی ناپذیر لاشه هواپیما رابا اجساد گشته شدگان این حادثه بدست آوردند .

من و او چه گذشت و چه حوادثی رخداد. دولت به مجرد آگاهی از حادثه تمامی مناطقی را که امکان پیدا نمودن بدنه هواپیما میرفت با غور مورد جستجو قرارداد، چندین هلیکوپتر با تعداد زیادی از افراد کمکی بغرض جستجو ویافتن آنها به فعالیت پرداختند اما هیچ سودی از این همه فعالیت ها متصور

بقیه صفحه ۲۲

تجلی هوما نیسم ...

گریز از زندگی، انزوا پستی و تر لادنیاسرا میخواند. جامی درباره بهبود زندگی مردم و تساوی همگانی می اندیشد . میخواهد بداند چرا در یکسو فقر و گرسنگی و در سوی دیگر حیات برتجمل استوار بر اسراف و تبذیر وجود دارد و از چاره ای می توان براین نا برابری هاچیره شد.

او در تمام مراحل زندگی ، این ایده ها را صمیمانه درخود می پرورد و نسبت بانها وفادار میماند او خود بحیث یک شیخ بزرگ تصوف بر ضد دانشمندان تنگ نظری پروان فشری تصوف، مبارزه شدیدی رابه پیش میبرد. و از نیرنگهای آنان بقا طر تا میسن خواهشهای نفسانی پرده بر میدارد و نقاب سالوس و ریای شانرا میدرد عامل اینگونه گرایش دوری اولاد این بود که جامی بزندگی نوده های مولد عمیقا وارد بود و تحت تاثیر اندیشه های آنان قرار داشت ، تا نیا

هومانیسمی که در تار و پود آلتارنا پندگمان برجسته ادبیات کلاسیک فارسی - دری چون رودکی، فردوسی ، سعدی ، حافظ ، نظامی سنایی ، جلال الدین بلخی و دیگران دویده بود. او ادرسا حه تاثیر خویش قرار میداد. در تکامل جنبه های مترقی آلتارچا می دوست شاکرد و حه می او- نوایی نیز تاثیر محسوس و نمایانی داشت .

زدم قسم به صف صوفیان صا جیدل که نیست مقصد شان از علوم جز اعمال ازین شعر بو فصاحت برمی آید که جامی صوفیان رابعضوان کسان پاکدلی که هدلی جز جستجوی دانش ندارند، توصیف میکند . در حقیقت نیز خواست جامی ، پیوستن در صف صوفیانی با همین خصوصیت بود آنمایه های گروه نقشبندی که بر ضد بیداد و ستم فیو دالان عصر متوجه بود ، بیش از همه توجه اورا بسوی خود میکشاند. اساس گذار طریقه نقشبندی به والدین محمد نقشبند میگفت که رزق حلال فقط از طریق کارو - زحمت بدست می آید و در ترویج این اندیشه به نحو پیگیر مساعی بفرج میداد. خود او نیز با کار روی یک قطعه زمین خویشی، اسباب معاش خود را تا مین میگرد . علاوه بر آن به والدین نقشبند آن ایده های صوفیانه را که به گریز از مردم و عزت نشینی اسرا می خواند ، مردود میدادست و میگفت:

یعنی نباید آدمی پیوند خود را با جامعه انسانی آدمی باید ظاهر ابا انسانها و باطن با خدا باشد. یعنی نباید آدمی پیوند خود را با جامعه انسانی ببرد.

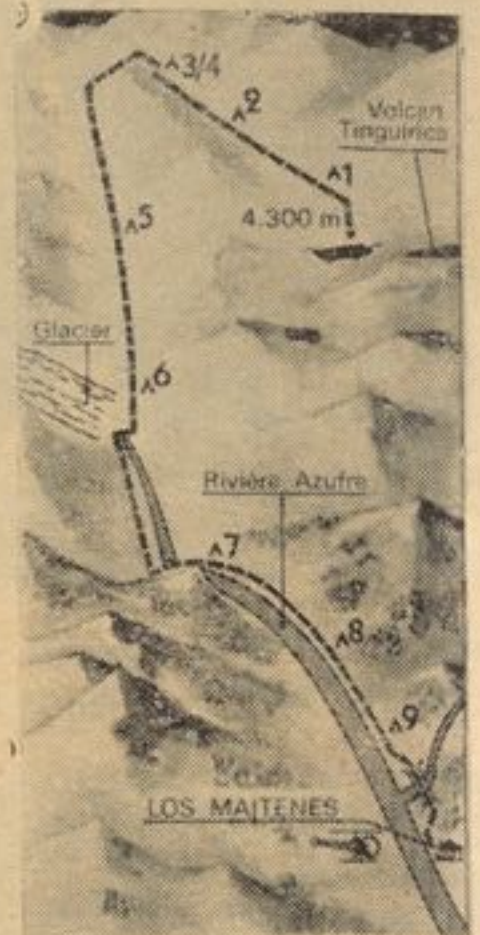
جامی در عین پذیرش این افکار تلاش میوردید تا برای آنها پایه های ایدئولوژیک بیابد، زیرا در آن روزگار فلسفه تصوف به

ایکه از آتش گرفتار هواپیما بو جودش - سرایت کرد یک چشم خود را کمالا از دست داد. وی جریان حادثه را چنین نر یسف مینماید:

زمانیکه صدای انفجاری را شنیدم، هواپیما بصورت ناگهانی تعادل خویش را از دست داد و من با خود اندیشیدم که دیگر کار از کار گذشته باید تسلیم سر نوشت شد، تسلیم سرنوشتی که چنین حادثه برای ما به بار - خواهد آورد بعد از آن متیقن به سقوط قطعی هواپیما گردیدم. چشمان خویش را بسته و به حوادثی که در پیشرو داشتیم کاملاً پودون فیدو شرط تسلیم گردیدم زمانیکه بحال - آمدم و چشمان خویش راباز نمودم سوختگی و تعفن ، تعنی که سخت آزار دهنده بود. به مشام رسید و بعد از لحظه ای تفکر و تمرکز ساختن حواس خویش جریان حادثه راستا با بغاطر آوردم ، دفعتاً از ناحیه زانو ی پای چپ دردی حس نمودم ، زمانیکه خواستم بلند شوم ، هیچ توان و قدرتی در خود ندیدم تا پای خویش را بغرض برخاستن از زمین حرکت دهم. در جناح راست عقبی خویش متوجه شدم که یک نفر دیگر نیز اینطرف و آنطرف حرکت مینماید ، به هر شکلی که بود خود را باو رساندم ، وی (جان) پیلوت دیگری همکار نزدیک من بود، خیلی کوشیدم تا وی را از جایش بلند نمایم اما باین تلاش کاملاً بیپوش گردیده و دیگر ندانستم که سالی

در پی آن بودند تا زود تر از دیگران راه و وسیله قابل قبول برای خویش و همراهان خویش دریابند، آنها همه در عالم خیال و رویا راههای برای نجات خویش و نجات زندگی دیگران در مغیله می پروراندند.

یکی از جمله دونفر پیلوت نجات یافته که «پیر» نام داشت در اثر صدمات فوق العاده



خط السیر پرواز هواپیما و سقوط آن.



یکی از جمله کارکنان هواپیما جر یسان حادثه رابه خبر نگاران شرح میدهد.

لحظات

در

تصویر

از موضوعات جانبی مجله «پاریس» یکی هم تصاویری است از صفحات مختلف زندگی گسری رجال معاصر. درین شماره قسمتی از این عکسها را برای صفحه لحظات در تصویر برگزیدیم.



پومپیدو در حالیکه معمولاً ساعت هفت و سی دقیقه صبحانه اش را صرف می نماید و همه تمام مطبوعات فرانسه از قبیل جراید و مجلات منتشره در پاریس و سایر اطراف



طلیحه کار در ریاست جمهوری ۱۹۶۹: پومپیدو با «پیر ژوییه»



«پیر ژوییه» ۵۲ ساله که دوازده سال با پومپیدو همکار نزدیک بود.
«اروارد بلور» ۴۴ ساله پدر چهار فرزند که بجای «موسیو ژوبرت» به حیث سکرتر جنرال قصر الیزه با پومپیدو همکار شد.



ی نباید و ضمن آن به ملا لعه
سایر اجلات فرانسه می پر دازد.

«ماری فرانس گرون» خانم چهل
ساله مادر دو فرزند از قضاات عالی
و برجسته ایست که از ۱۹۶۷ در
کابینه پومپیدو به فعالیت آغاز
کرد.

میرمن «گرون» همه روزه از منزل
ناقصر الیزه را پیاره پیموده وساعت
هشت تام بکار آغاز و مصروفیت
جدی اوتا شامگاهان ادا مه می یابد.

کیوبا و کاسترو

کیوبا بزرگترین جزیره ای آنتیل در امریکای مرکزی است. این سرزمین را در ۲۸ اکتوبر ۱۴۹۲ کریستف کولومب در او لین سفر خود کشف نمود. در ۲۴ فروری ۱۹۵۹ فیدل کاسترو رهبر ۲۳ ساله بعد از جنگهای پارتیزانی به سمت صدارت کیوبا رسید پایتخت کیوبا هاوانا است در ۱۱۴۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت این سر زمین تقریباً هشت میلیون نفر زندگی می کنند اینک سه صحنه از لحظات تاریخی این سر زمین که برای لحظات در تصویر انتخاب کردیم.



این تیرانداز ماهر در انداختن تفنگچه يك چهره بیست و هفت ساله است بنام کاسترو.



کاسترو حین اعلام پیروزی به آزادی خواهان همراه و هم دست خویشی از صحنه های انقلاب که را منه آن در جاره های هاوان کشیده شده است.



موسیقی تدریس شده و دروس عمومی و متوسط را فرا می گیرند درین نوع مکاتب معمولا استادان با تجربه موسیقی سمت معلمی را بعهده دارند شاگردان درین مکتب نواختن آلات و صنعت ساز ختمان آنها را از نقطه نظر خصوصیات فزیک و علمی آن فرا گرفته و نواختن آلات مانند پیانو و ویال و پیانو ، انواع آلات سیمدار و دیگر آلات موسیقی را با تیوری علمی و تاریخی آن می آموزند همچنان در پهلوی دروس مسلكی مضا میسن عمو می بسوی مکتب متوسط نیز درین مکتب درس داده میشود.

درجه عالی و ما فوق آمو زشس موسیقی عبارت از هنرستان عالی موسیقی یا کانسر واتور و وانستیتوت های هنری و فا کولته های آن است.

درین موسسات عالی آمو زشی دروس موسیقی و هنر های زیبا ، ادب و بسیاری مسایل هنری دیگر بشکل خیلی علمی آن تدریس شده و مشمولین معلومات کافی در رشته های مختلف اخذ میدارند که بعد از فراغت کسانیکه استعداد عالی و پرازنده داشته باشند بجهت استادان هنر تبارز کرده کمپوز می نمایند و موسیقیدان های برجسته بار می آیند.

هنرستان عالی موسیقی شهر مسکو نظر به تشکیل و وظایف خود از دیگر کانسر واتور ها کدام فرق کلی ندارد اما قدمت تاریخی آن خیلی زیاد بوده و تقریبا در طول يك قرن عمر خود نابغه های موسیقی بیشماری را تقدیم جامعه خود نموده است .

سال اول درسی درین هنرستان در اول ماه سپتامبر ۱۸۶۶ آغاز یافت و این دو مین کانسر واتور بود که چهار سال بعد از تاسیس او لین کانسر واتور در پتر بورگ بود .
موسس و بنیان گذار آن پیانست و دریزور معروف نیکلای رو بنشتین و برادرش آنتون رو بنشتین بود که روح هنرستان مسکو یاد میشود نه نیکلای رو بنشتین توانسته بود برای تدریس جوانان ، موسیقیدان های با تجربه و نخبه را جلب کند . در جمله استادان یکی هم جوان بیست و شش ساله فارغ التحصیل کانسر واتور پتر بورگ بود که نام اش در جهان موسیقی جا ویدان ماند و تا حال



از سپو تنيك

ترجمه خليل عنایت

چگونه اطفال موسیقی را می آموزند

اشتراک ورزیده و قابلیت خود را بدیگران عرضه میدارند اما مکتب وظیفه ندارد که اطفال را در رشته موسیقی بشکل حرفوی تربیه کند زیرا برای حرفوی شدن ، مکاتب موسیقی خصوصی وجود دارد . پرو گرام موسیقی در همه مکاتب از طرف متخصصین و موسیقیدان ها تدوین می گردد .
اطفا لیکه استعداد بیشتر و فهم زیاد تر در رشته موسیقی داشته باشند در مکاتب موسیقی بعد از دادن امتحان شامل میشوند که دوره این مکتب یازده ساله میباشد اطفال درین مکتب بشکل اختصاصی و حرفوی در رشته های مختلف

در سن هفت سالگی به مکتب داخل میشوند که اطفال الی سن هفتم دروس موسیقی را با دروس مکتب یکجا پیش میبرند . هر حله اساسی آموزش موسیقی از همین جا آغاز می یابد و موسیقی بشکل علمی آن تدریس می گردد .
اطفال در دوره ابتدائی مکتب که دروس موسیقی در آن نیز تدریس میشود نه تنها موسیقی را بشکل نوت و علمی آن آموخته بلکه ادبیات موسیقی را نیز می آموزند . آنها نواختن آلات مختلف و خواندن را در مکتب فرا گرفته و کسانیکه استعداد و قابلیت بیشتر داشته باشند در کنسرت ها و جشن ها

موسیقی در رشد و تربیت روحی و ذهنی اطفال تاثیر ارزنده و مهم دارد آموزش موسیقی در زندگی طفل از آوان طفولیت باید آغاز گردد این آموزش از پرورشگاه و کود کستان آغاز شده و البته از شروع دروس موسیقی برای اطفال خیلی ساده و بسیط بوده و اساسات موسیقی بشکل ساده مطابق به استعداد اطفال که علاقه مندی شان را جلب کند به آنها آموختانده میشود .
این اساسات برای اطفال اکتیو بوده و از کف زدن و ضرب گرفتن رقص و ترانه ها و آواز خوانی شروع میشود .
در اتحاد شوروی معمولا اطفال



موسیقی برای هر انسان روح تازه و نشاط همیشگی می بخشد

از او بحیث بزرگترین نابغه و پیشوای موسیقی در جهان یاد می کنند او پتر چایکو فسکی بود. در اوایل تدریس اش هیچ کسی فکر نمی کرد که چایکو فسکی اینقدر به زبان عالی موسیقی دست یابد.

آثار چایکو فسکی تا حال بحیث ارزنده ترین آثار در تیاترها و نمایشگاه های هنری مورد نمایش قرار داده میشود.

بعد از موفقیت انقلاب اکتوبر انقلاب بیون این رو هنرستان را که متعلق به طبقه بالائی و خاندان امپراطور و شهبازها بود ملی ساخته و در آن اطفال طبقات مختلف اجتماع از قبیل دهقان و کارگر و تمام زحمت کشان داخل شده تاهنر و ثقافت ملی خود را در آن بیا موزند.

واز همین وقت که آموزش موسیقی بشکل علمی ابتدا در مکتب موسیقی بعدا به هنرستانها و بالاخره به سویه ما ستیری و داکترای درین رشته ارتقا یافت.

در کانسر و اتورها برای تدریس و آموزش بهتر مشمولین، سنتد یو های مجهز در رشته های مختلف هنری و لابراتوار های زیاد برای تمام آلات و انواع موسیقی وجود دارد.

شمولیت درین کانسر و اتورها نیز سناره و بسیط نیست و جوانان که آرزوی شمول آنها داشته باشند باید امتحان کانکور مضامین موسیقی ادبیات و زبان را بگذرانند.

هنرستان عالی موسیقی مسکو حالا شکل انترناسیونال را بخود گرفته و جوانان ملیت های مختلف در آن درس می خوانند که بسیاری از فارغان آن موسیقیدان های برجسته شده و برای پیشرفت کلتور و ثقافت ملت های شان مورد خدمات زیاد شده اند.

در اتحاد شوروی بسیاری از فارغ التحصیلان این هنرستان شهرت بلند آوازه به خود گرفته از آن جمله «میتو ان» کمپوزیتور معروف با با جاتیان و دیگر نخبه های موسیقی را یاد کرد.

در سال ۱۹۳۰ برای اولین بار این هنرستان گروپ نخستین اوپرا بالت را تقدیم جامعه نمود بسیاری آنها بعدا به شهرت فراوان رسیدند. محصلین این کانسر و اتور که بشکل مسلکی و حرفوی تربیه

میشوند در مسابقات بین المللی و نمایش میدهند. شرکت جسته واز شهری به شهری و مسافرت کرده و کنسرت ها می دهند. نا گفته نماند که آموزش فن موسیقی خاصا بسویه کانسر - کار دارد.

ترجمه: همایون محصل پوهنځی طب ننگرهار

وقوع زلزله را میتوان پیشگوئی کرد

دور پیشگوئی کرده اند. با اساس پیشگوئی هاییکه برای سالهای ۷۰-۱۹۶۵ بعمل آمده بود متوهای جدید در زمینه تائید گردید تکان شدید زلزله را که دکتور فد و توف قبلا از وقوع آن خبر داده بود بموقع صورت گرفت، زلزله های باشدت ۸-۷ دقیقانواحی ای راپلرزه در آورد که قبلا احتمال آنها پیشبینی شده بود همچنان زلزله ۱۶می ۱۹۶۸ در نقاط ساحلی هوکیسندو و ۱۲ اگست ۱۹۶۹ در سواحل جنوبی کوریلز و تکانهای شدید دسمبر ۱۹۷۱ در سواحل کامچا تکا از وقایعی میباشد که قبلا پیشبینی گردیده بود.

پیشگوئی های که فعلا از وقوع زلزله ها تا سال ۱۹۸۵ در نواحی تحت تحقیق دانشمندان صورت گرفته در جلوگیری از خسارات جانی و مالی اهمیت زیاد دارد همچنان انستیتوت ولکانولوژی محلی که دکتور فد و توف آمر آن میباشند را پور هفته وار پیشگوئی تکانهای شدید را بدستور میگذارد و هم از امکانات ظهور امواج مخرب زلزله در ابحار اطلاع میدهند.

قرار میگیرد و اگر مطالعات یک تزیاید رادر مقدار عناصر مورد بنظر نشان بدهد باید به انتظار وقوع یک زلزله بود.

تحلیل علمی ایکه از تکانهای زلزله باشدت ۶ (شدیدترین زلزله شدت ۹ را دارد) صورت گرفته نشان میدهد که این تکانها معمولا در نقاط تقاطع شکستگی های عمیق تحت الارضی صورت میگیرد حقیقت آنست که در صورت جنبش زمین تغییرات در سنگها، یک ساعه چندین صد کیلو متر را در بر میگیرد و لی این تغییرات درست در جایی شروع میشوند که این قسم تقاطع گره ها را بوجود آورده باشد نقاط تقاطع ایکه شدت زلزله در آنها اعظمی باشد

توسط کمپنیو تر مشخص میشود در حال حاضر وقوع زلزله بعد از شمال شرق جاپان در درجه دوم قرار دارد. در طرحی که توسط داکتر سرگی فدوتوف عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی ایجاد شده گفته میشود که دانشمندان تکانهای شدید زلزله را که در ظرف پنجسال آیتسده در تحت زمین صورت میگیرد با احتمال هشتاد فیصد در نقاط مختلف شرق

بشر تاهنوز موفق به جلوگیری از وقوع زلزله نشده ولی آیا میشود آنرا در حدود زمان و مکان پیشگوئی کرد؟

سیسمولوژیست ها متود های را انکشاف داده اند که توسط آن با دقت قابل ملاحظه ای قبل از وقت میدانند که زلزله در کجا واقع خواهد شد. با کمک آلات حساس زلزله سنج که بروی یک سناحه سنگ سخت بکار می افتند ساحات زلزله و حتی در بعضی حالات مراکز و نواحی محراق تکانهای شدید و مصیبت زای آنرا کشف میکنند لیکن باید دانست که اعلام قبلی یک زلزله شدید پراپلم مشکلی است علم تا حال تنها موفق شده که از روی اعراض و علائم یک مفکوره تخمینی از تکانهای زیر زمین بدست بدهد.

بطور مثال دانشمندان ثابت کردند که در لحظه یک تکان زلزله در مقدار عناصری مانند هیلیموم، آرگون و یورانیوم که در آبهای تحت الارضی موجود اندیک ازدیاد بعمل میاید بهمین دلیل بعد از برمه کاریهای در ساحات مشکوک تغییرات کثافت مواد مذکور در آبهای زیر زمین مورد آزمایش های دقیق



د امریکا او شوروی اتحاد کیپان نوردان دالو تنو دکنترول په مرکز کی دخبرو اترو په حال کی

مترجم :ع «غیور»

دسیوز - اپولو د گدوالو تنو دپاره چمتو والی

دپه نظر کښی نیو لو سره د ۴۷ ساعتو او شلو دقیقو دپاره خپلواک لوتنو او اکتشافی ما نوروته دوام ورکړی د سیوز په نامه د شوروی اتحاد بیری دایو لو څخه دجلا کیدو په تعقیب پخوا تردی چه د شوروی اتحاد دقزا کستان په جمهوریت کی بیری ته څمکی ته رامننه شی په انفرادی او یوازی والی توگه به د ۴۳ ساعتونو دپاره خپل مانور ته دوام ورکړی دغه راز په مقابل کی د اپولو په نامه د امریکی د متحدو ایالاتو بیری به هم پخوا تردی چه دبحر الکامل په سواحلو کی دهاوایی تاپوته را بنکته شی ددی نیمو ورځو له پاره خپل مانور ته دوام ورکړی . لکه چه پخوا اعلام شوی و د امریکا دمتحدو ایالاتو او شوروی اتحاد دگډو



دسیوز دکیپانی بیری دالو تنو د عمومی چارو دانسجام کپتان الکسی التسویوف

دکیپانی پروژو لومړنی گڼه الوتنه شروع شی دجوړشوی پروگرام له مخی به دسیوز کیپانی بیری چه انسان به پکی وی د ۱۹۷۵ دجولای دمیاشتی په پنځلسمه نیټه دمسکو په مجلسی وخت په پنځلسو بجو او شلو دقیقو د بایکولو دکیپانی مانور رو د مرکز څخه وتوغوله شی او ورپسې په همدغه ورځ د امریکی دمتحدو ایالاتو دعو ستن دکیپانی تحقیقاتو دمرکز څخه دورځی په دوه ویشت بجو او پنځو سو دقیقو د اپولو کیپانی بیری دڅمکی مدار ته وتوغوله شی . دواړه بیری په دڅمکی په مدار کښی د یو پنځوس ساعتو او پنځه پنځوس دقیقو دتیریدلو نه وروسته په خارجی فضا کی یوی له بلی سره یو ځای شی



دایولو دکیپانی بیری دپروژی آمر «چارلس لیوس»



کله چه دسیوز دپروژی دمتر ولوژیکی خپرونو کیهانورده د کنترول مرکز څخه کیهان نور دانوته معلومات ورکوی .

د خبرتیا له پاره مخابراتی چینلو نه فعال کړی شوی . لکه چه د هو ستن او بایکو نورد کیهانی راپورونو څخه څر گند پری تاکل شویده چه د ۱۹۷۵ کال دمی دمیاشتی تر پایه پوری داسیوز ، اپولو د تمریناتو دوهمه سلسله هم تشر تطبیق او اجرا لاندی ونیو له شی .

کیهانی پروژو تر پروگرام لاندی دسیوز- اپولو د ۱۹۷۵ کال دما نورد. تحقق موندلو او زیات بریالی توپ دپاره د ۱۹۷۵ دمارچ دمیاشتی له شلمی نه تر اته ویشتمی نیټی پوری یولی تمریناتی پروگرام تطبیق کړ شو چه دتو قع سره سمه دنوموړو تمریناتو څخه ښی او کتوری نتیجی تر گوتو شوی .

د ۱۹۷۵ کال دمارچ دمیاشتی دتمریناتی عملیاتو دپروگرام په ترڅ کی دسیوز ، اپولو دزاتلونکی مانور یولس پر ایلمو نه هم کشف کړی شول او ددی له پاره چه دمانور په دوران کی زیات بریالی توپ تر گوتو شوی د سیوز ، اپولو داکتشافی چارو مهم عملیات لکه نژدی کیدل ، یو څای کیدل او بیرته یوی له بل څخه جلا کیدل خو څو څو ځلی تکرار کړی شول. دپاملرنی وړ خبره داده چه دسیوز ، اپولو دتمریناتو ټول اکتشافی فعالیتونه او مانوری د کیهانی پروژو دانا لوك دگرا فونو ، چار تونسو او احصائیوی از قامو په مرسته او لارښوونه تطبیق او ترسره کړی شوی دغه راز دبله پلوه دزادیو ، ټلویزون ټلگراف، په گډون دمخابراتی چارو لټول وسایط او تاسیسات څو څو ځلی تر تجربی او څیړنی لاندی نیولی شوی او په ضمن کی دعامه اطلاعاتو

وحشی حیوانات

د ۲۹ مخ پاتی

نه کوی او کبان دزیاتی لوړی له کبله دنیستی لوړته لارل . دارجنټاین د هیواد په شمال ختیځه سیمه کښی ښکاریانو په زیاته پیمانه نهنگان له منځه یوړل په واقعیت کی نهنگان دغو کبانو دښمنان دی چه دسیند او بو تل ویجاړوی او همدا رنگه نوموړو کبانو دټولو هغو حیوا ناتو زبی چه دغی رودخانی داوبو څخه یی استفاره کوله زخمی کولی. څرنکه چه نهنگان ووژل شول په نتیجه کښی دغو مضر و کبانو شمیر زیات شو او نورو اهلی حیوا ناتو نه یی زیات خطر و نه متوجه کول .

دوحشی حیواناتو وژل کیدل د انسانانو روغتیا ته هم زیات تاوانونه پیښوی دمثال په ډول دارجنټاین او برازیل په هیوادونو کی خلکو څنگل به پشی او بو عیان په زیاته پیمانه ښکار کړل. په نتیجه کښی دښتی

مورکان زیات شول او ډول ډول محیطی ناروغی منځ ته راغلی . دایوه ډیره په زړه پوری موضوع ده چه وحشی حیواناتو دانسا نانو دچنگ په وخت کی په ډیره آرامی ژوند تیروی دوه کاله مخکښی دوو تنو امریکانی حیوان پیرند ونکو پوهانو داواقعیت ځان ته معلوم کړ چه هندوچین په سیمه کی دوحشی حیواناتو شمیر زیات شوی دی. څکه چه په نوموړی سیمه کښی دانسانانو جنک، خلکو توری زمینه برابره نکره چه خپلو اقتصادی اړتیا دپوره کولو په مقصد، وحشی حیوانات ښکار کړی او دغو ژوند په خطر کښی واچوی اودنری نورو ښکاریانو همددی جرئت نشو کولی چه په نوموړی سیمه کښی وحشی حیوانات ښکار کړی لنډه داچه، دوحشی حیواناتو دزیات کمښت سره سره، همداوس

همددی فرصت نشته، چه دوحشی حیواناتو دپرو خطر ونو په مقابل کښی مجارله وشی او پوره ساتنه از څارنه یی سرته ورسپیری. دمثال په ډول پهجنوبی افریقا کی دسپین، گرگدن نسل بالکل محوه شو. لاکن په ناتال کی دسپین گرگدن د نسل دزیاتی روزنی، څارنی او ساتنی له پلوه، هغوی دی ته مجبور شول چه دسپین گرگدن دشمیر څخه تقریبا دوه زره دانی دافریقیانو نورو سیمو ته ولیردوی. همدا رنگه په فلوریدا ولویز یانا کی دهنگانو او سمسیری دښکار دپنډیز په صورت کښی دنو- موړو وحشی حیواناتو په شمیر کی دپادونی وپزیاتوب راغی څو دښکار موضوع یی دوباره را ژوندی شوه. ددی دپاره چه دوحشی حیوا ناتو په شمیر کښی له سره زیاتوب راشی، لازمه ده چه ژوند کولو محیط یی لکه

څنگه چه ښایی هغسی ترتیب شی. لاکن څینی پوهان وایی، چه انسانانو دزیاتوالی موضوع، هغه حیاتی مسله ده چه سدستی باید غور پری وشی. څکه چه انسانانو دزیاتوالی په صورت کښی دځمکی څخه دزیاتی استفادی په منظور تلایونه دپریزی اوداقتضا دی او صنعتی اړتیاو لمر ورځ په ورځ پراخیږی، څکه خو موړ ویلای شو چه انسانان مجبور پیری چه خپلی بقا په مقصد په زیاتسه اندازه دوحشی حیواناتو څخه استفاره وکړی چه په نتیجه کی دنوموړو حیوا ناتو نسلونه به خلاصیری اود ځمکی سرودحشی حیواناتو څخه خالی کیری خوبیا هم زیاتی هیلی شته، چه دنری ټول هیوادونه وروسته تر دی دوحشی حیواناتو دخطر مسلی ته توجه واپوی اود خطر دخولی څخه یی بچ کړی .

آرزوییکه

گل کرد

قسمت سوم

سلیمه از شنیدن نام جوان تکالی خورد و بی توجه بگفتارش پرسید :

- پس شما نجیب استید ؟ همانکه دوکتور صدیق میگفت که ...

نجیب حرفش را قطع کرد و گفت :

- و شما هم همان سلیمه دختر سلیم خان استید !

- سلیمه آهی کشید و گفت :

- بلی . منم مثل شما مدتها از غم و غصه رنج بردم و ... نجیب دوباره بمان حرفش دوید و گفت :

- بهتر است دیگر سخن از گذشته نزنیم . مادر حال زندگی میکنیم . سلیمه هم ادامه داد :

- بلی بهتر است گذشته را فراموش کنیم . زیرا ما اکنون در کنار هم هستیم و ...

- نجیب جمله او را تکمیل کرد . بهم احتیاج داریم و ...

سلیمه نگذاشت حرفش را ادامه بدهد و گفت :

- و برای هم ساخته شده ایم . در همین حال سلیمه بیشتر خود را به نجیب بچسباند . او هم در حالیکه سلیمه را بخود میفشارد گفت :

من و تو هر دو تشنه و قعمی عشق هستیم در همین اناللذات مطبوعی او را فرا گرفت و ناگهان چشمانش را کشود . دید روی بسترش بخواب افتاده است دیدگان را مالید و چند لحظه به همان حال باقی ماند او هنوز بیاد خواب خود بود .

با خود گفت :

او هنوز بیاد خواب خود بود . با خود گفت :

- بالاخره دوست رویاهای من شخصیت واقعی بخود گرفت . بعدیکبار دیگر از جای برخاست . دفترچه خاطراتش را باز کرد و خواست چیزی بنویسد اما حرف نجیب بیادش آمد :

- بهتر است سخن از گذشته نزنیم چون

مادر حال زندگی میکنیم . بی اختیار اوراق آنرا در دست میچاله کرد و به سبب کاغذ های باطله انداخت با خود گفت :

- دیگر دفتر خاطرات گذشته احتیاج ندارم چون تر یافته ام .

صدای آهسته بروفضای کلوب مطبوعات را جلوه خاصی بخشیده بود چند دقیقه بعد عروس و داماد قسم زنان داخل سالون میشدند . در همین حال دوکتور صدیق در حالیکه دست جوانی را در دست داشت بسوی میزیکه سلیم خان و خانمش با سلیمه نشسته بودند نزدیک شد . سلیم خان با احترام دوکتور بر خاست و گفت :

- به به چه تصادفی خوبی ؟ آقای دوکتور هم اینجا تشریف دارند .

دوکتور تعظیمی کرد و گفت :

- اجازه بدهید نجیب جان دوستم را بشما معرفی نمایم . سلیمه از شنیدن نام نجیب تکالی خورد و به سیمای او دقت کرد . مثل اینکه این جوان با آنکه در خواب دیده بود کمترین فری نداشت . همانطور که ایستاده بود تبسمی کرد و گفت :

- این همان آقای است که مریض شما بود ؟ سلیم بجای دوکتور جواب داد : بلی . دخترم همان نجیب خان است چون من از شما هست او با مرحوم عمر خان شناختمش .

نجیب تعظیمی کرد و گفت :- ازینکه شما پدرم را میشناختید خوشحالم . سلیم خان گفت : بلی فرزندم - خدا بیامرز . آدم خیر خواهی بود بعد روه دوکتور کرد و گفت :

- چرا ایستاده اید ؟ بفرمائید به نشنید . دوکتور و نجیب نشستند و سلیم خان بسرای توضیح گفت : امشب پس از مریضی سلیمه جان

اولین شبی است که بدعوتی از خانه برآمدم . در همین اناداماد و عروس قدم به سالون گذاشتند و مردم برای تماشا و استقبال آنان برخاستند سلیمه زیر چشمی نجیب را مینگریست او از هر لحاظ با جوان ایدهآلش مناسب داشت با خود خیال کرده شبی فرا خواهد رسید که مانند امشب جشنی برگزار میشد و عوض این عروس و داماد او و نجیب سر تخت عقد میشستند . احساس هیجان آوری در او بیدار شد در همین اثنا نجیب ناگهان باو نگریست و گفت :

- خوش بحالشان ...

هیچکس جز سلیمه متوجه این جمله نشد او هم آهی کشید و آهسته گفت :

- بلی خوش بحالشان ...

نجیب برای اولین دفعه در حیات خود خودش را مجبور دید که بخاطر یکن فکر کند او زنان زیادی را سر راه خود دیده بود شاید هم در باره آنها فکر کرده بود ، اما ایندفعه در زوایای اندیشه هایش دلپره واضطراب گنگی شور میزد . اینحالت برای او سابقه نداشت اما میدید خیلی دلش میخواهد به سلیمه بیاندیشد .

آیا او با این دختر علاقمند نشده است ؟

مگروقتی خود فکر کرد حس کرد فقط در چند لحظه از سرحد علاقمندی گذشته و به شیفتگی رسیده است . انگار این دختر از ماهها و سالها بود که با او آشنا بود ، هر چه کوشید نتوانست علت شوریدگی خود را کشف نماید و بهمین قانع شد که پس از سالها محبت عمیقی جانشین احساسهای زود گذرش میشود .

دید هر وقت نام آن دختر را میشنود آرامش مطبوعی وجود او را فرا میگردد و این مقدمه یک عشق بود ، عشقیکه هنوز انجامش برای همه معلوم نبود . چند روزی گذشت هر چه کرد نتوانست یاد سلیمه را از یاد ببرد هر چه اینسو و آنسو رفت موفق بیدار مجدد محبوبه اش نشد .

با آنکه سلیم خان خواهش کرده بود گاهی به خانه شان بیاید ولی جرئت اینکار را نکرد . حتی یکبار تا نزدیک خانه شان هم رفت مگر بر اختیار بازگشت زیرا قلبش بشدت جست و خیز میزد و پاهایش سستی میکردند .

عاقبت تصمیم گرفت نزد دوکتور برود و همه چیز را با او بگوید چه دوکتور نزدیکترین کسی بود که میتوانست دیگرگونی خود را با او در میان گذارد . لهذا از دوکتور وقت خواست تا به تفصیل موضوعی را با وی مشوره نماید . او هم که تقسیم در برابر جوانان بخصوص مریضان خود احساس مسئولیت میکرد با طیب خاطر با او وقت داد .

همینکه وقت موعود فرارسید نجیب در مقدمه بدوکتور گفت :

دوکتور شما گذشته مرا خوب میدانید . راجع بخصوصیات اخلاقی من نیز اطلاع کاملی دارید . میدانید من جوان هوسباز و خود خواهی بودم ، بخاطر چیز های کم ارزش از خانواده ام بریدم ، احساسات بسیار کس هار ازیر پاکردم تا اینکه

به مفرزمن صدمه رسید و من گرفتار مریضی شدم خوشبختانه تحت معالجه طیب حاذقی چون شما قرار گرفتم به لطف خداوند و فداکاری شما بیهودی یافتم از همان لحظه تلقین شما تصمیم گرفتم در رفتار و وضع خود تجدید نظر نمایم ولی حالا مشکل پیش آمده است .

درینجا مکث کرد و منتظر شد تا دوکتور از وی بپرسد ، دوکتور بالحنی که به نوازش شباهت داشت او را خطاب کرد و گفت :

- نه - نجیب جان این آمادگی خودت بود که ترابه سرحد سلامتی باز گردانید و چه بسا مریضهاییکه ناراحتی شان از تو کمتر بوده و من نتوانستم ، در علاج و درمانش توفیقی به دست آورم . بهر حال تو صحت یافتی و باختم دوره نقاهت با فکر های تازه قدم بمیدان عمل گذارستی حالا بگو به بینم چه مشکلی در گزارتو پیدا شده نادر باره آن یکجا تصمیم بگیریم .

نجیب در عوض جواب دادن پرسید :

دوکتور بفرمائید بگوئید آیا در اجتماع ما ارزش اعتماد و صمیمیت را بین جوانان میتوان سراغ کرد ؟

دوکتور ازین سوال تعجب کرد و پس از آنکه نفسی تازه کرد گفت :

- والله من نمیدانم منظور تو ازین سوال چیست ولی اینقدر میتوانم بگویم که مدنیت با همه چیزهای تازه و خوب خود مشکلات تازه سر راه ما گذاشته است . مردم در شرایط

مدنی چنان بخود گرفتار میشوند که کمترین دارند بدیگران بیاندیشند . طوریکه دیده شده هر قدر اجتماعات بسوی نهضت و تعالی مدنیت پیش میرود به همان اندازه تظاهرات و رنگ و بوهایش بیشتر جلوه گرمیگردد و شکل زندگی را طوری میسازد که افراد کمتر از روی صمیمیت و خلوصیت بهم می پیوندند هر کس هر چیزی را بخود و خاطر خود میخواهد این احساس خود بینی ها و خود نمائی ها است که دلپارا از هم دور ساخته است از جانب دیگر اشفا صیکه دارای عدم لیاقت فردی در اجتماع استند میکوشند تا از راه تظاهر و آراستگی های ظاهری بخود شخصیت کسب کنند . هر چند این کسب شخصیت موقتی و کم دوام باشد .

گرچه در هر اجتماع اشخاص پیدا میشوند که کمال لطف و صمیمیت را نسبت بدیگران روا میدارند . بسیار اند قلبهایی که بعشق و وفای تپند و بسیار اند کسانیکه دل های ملامال از محبت و لطف را با آنانیکه شایستگی دارند هدیه میدهند ولی چون ایندسته کمتر به خودنمایی می پردازند کمتر میتوانند هم فکران خود را در میان اجتماع دریا بند زیرادر نظراول نمیتوان درباره دیگران قضاوت کرد . در باره

میسپرندند درحالیکه آنها هیچگونه دخالتی در موضوع انتخاب توافق نظر و شرایط دیگری که مربوط بخود آنها بود نداشتند .
 عروس چشم پت بغانه داماد میرفت و وادار میشدکه اینکار را باگریه و ماتم انجام بدهد .
 این رسم چنان روحیه دختر جوان را متزلزل مینمود که خیال میکرد خانه شوهر کنیزی مطلق و سلب شخصیت اوست چون آنها روی عشق و علاقه بهم نه پوسته بودند زندگی شان همیشه تلخ و ناگوار بود و گاهی یکی از طرفین بجان می آمد و ماجراهای شنیدنی و قابل تاسف پیش میشد .

باقیدارد

قید و بست نیز مانع از آن بود که دو جوان یکدیگر را به بینند . فقط این عمه و خاله بودند که بغانه یکدیگر گرفته و پسند میکردند . آنگاه قرار رسم و رواج پدر جوان مجبور بود مبلغ گزافی بعنوان طویانه و پیشکش به پدر عروس بپردازد .

سپس با مراسم مطولی که در بین مردم بصورت های مختلفی وجود دارد ازدواج به پایان میرسید و دست عروس و داماد را بهم

یک همسر خوب میتواند وسیله خوشبختی بعدی شانرا فراهم نماید ؟
 دوکتور تبسمی کرد و گفت :
 - انشالله مبارک است . خدا کند تصمیم و هر چه زودتر بمن بگوئی و اما نظرم در آن باره اینست که ازدواج اساسی ترین قسمت تکامل شخصیت اجتماعی هر فرد - چه زن و چه مرد، میباشد .

هیچ سعادت بی ازدواج برای کسی کامل نیست زیرا ازدواج صمیمی ترین رشته ایست که دو قلب و روح را بهم می پیوندد و با پیوند این دو عنصر دلها و روحهای بیشمار بی هم نزدیک میشوند .

دانشمندان بسیاری در خصوص امر ازدواج مطالعات کرده اند . اغلب آنها این عقیده را قبول دارند که ازدواج بزرگترین عطیه خداوندیست که برای بشر ارزانی داشته است . در گذشته ازدواج هاتوسط والدین و اولیاء جوانان بدون در نظر گرفتن تمایلات خود آنها صورت میگرفت جوانان هم مجبور بودند از اوامر والدین خود اطاعت نمایند و هر کرا که آنها انتخاب کردند بی چون و چرا بپذیرند .

اینکه تعداد این گروه که مردان واقعی جامعه استند نسبت بگروه اول که محض بطفیل عضویت جامعه زندگی میکنند چه نسبتی دارد نظری نداریم . چون خوشبختانه جامعه ما به سرعت پلکان پیشرفت را می پیماید میتوان اطمینان داشت که گروه اشخاص و فادار و فداکار که مرداننده چرخ خوشبختی اجتماع استند نسبت به آن دسته که از دسترنج دیگران استفاده میبرند و وضع متزلزل و نا مشخصی دارند روز بروز بیشتر میشوند من بتو اطمینان میدهم که ارزش و بهاء صمیمیت بین جوانان ماروز بروز زیادتر میشود بتو تبریک میگویم که خودت نیز جزء کسانی استی که معنی آن حقیقت وادراک نموده ای .

من از تو همین را میخواستم . میخواستم بدانم که تو چطور از زندگی جدید خود استقبال میکنی ؟ انتظار داشتم تو با معقولیتی که داری با آن همه مطالعه و آشنائی نظری با مظاهر زندگی عملانی خود را همعنان سازی اطمینان دارم تو آینده درخشانی پیشرو داری و روزی مصدر کارهای بزرگ و باارزش خواهی شد .

از تو میخواهم بخود اطمینان داشته باشی و مشکل خود را با پیشانی کشاده حل و فصل نمایی ، حالاهم ترس را از خود دور بساز و هر چه دلت میخواهد با من در میان گذار .

نجیب منتظر پایان کلام او نشد و گفت :
 - متشکرم دوکتور شما خیلی خوبید . اما اجازه بدهید در یک موضوع دیگر نزن نظر شما را بیروسم . دوکتور سرش را شور داده گفت :
 هر چه بغا طرت میرسد بیروسم .

نجیب پرسید : دوکتور بفرمائید نظر تان در باره تشکیل زناشوهری چیست ؟ بهترین ازدواج بعقیده شما باید چه خصوصیات داشته باشد ؟ به نظر شما چه چیزهایی در باره انتخاب



س
س
دی
سا
نظر
سور
دک
سا
سود
به
به
اخم
عمل
ارتو
یم
ما
بتوان
زانکه
سوال
مدنیت
تازد
سط
روفت
شد
مدنیت
وونگ
زندگی
صمیمت
چیزها
خود
ازهم
صیکه
س
ظاهری
ن گسب
میشوند
دیگران
عشق
هان
یستکی
لمتر به
م فکران
نظر اول
در باره
ون

دنیای ورزش

ترجمه: ندیا کوند یالکوف

فوتبال در کشور های دور و نزدیک

فوتبالیست های اجیر

که تشکیلات و اداره این کلب بوجه بی نظیر است. «ریال» تشکیلات و اداره آن بود، گفته می توانم برایتان: من نمیتوانستم حتی تصور نمایم که فوتبال اینقدر مقام و ارزش فوق العاده در اسپانیه دارد. همچنان تماشاچیان شگفت انگیز است و رعایت دسپلین در حین همچنان شگفت انگیز تر. در المان در اطراف استادیوم ورزشی دیوارهایی به بلندی پنج متر بنظر میرسد در حالیکه دیوارهای امنیتی اینجا نیم متر است. نسکنس: در همان روزهای اول در اطراف من در جاده های شهر مردم گرد می آمدند و افساء میخواستند، این مطلب برای من نهایت سرور بخش و شگفت انگیز بود.

پاول سزار: دو چیز در فرانسه سخت مرا به شگفت انداخت: یکی خلوت شدن تاکمپانی جاده ها هنگام ظهر زیرا صرف نان چاشت در خانواده جنبه عنعنوی برای فرانسویسان دارد. و دوم تلویزیون فرانسه. یکنواختی وعدم تنوع در تلویزیون فرانسه با عظمت تمدن آن برایم خیلی عجیب بود.

سوال: در کشور جدید کدام چیز بدرجه اول برای شما شگفت انگیز تر بود: گرویف: تماشاگران، در اسپانیه تماشاگران به اشتیاق بیشتر بازی کتان را تشویق مینمایند. نسر: شگفت انگیز ترین چیز در کلب



طرف راست یوهان نسکنس و طرف چپ یوهان گرویف



سمت راست پاولو سزار و سمت چپ پاول براونز

توانست بمقام اول برسد. از جانب دیگر از اسپانیه خیلی خوشم می آمد. چندین بار رخصتی های خود را در یسن کشور سپری کرده بودم و حالا از اینگه فرصت بازی در کلب بارسلونا برایم دست داده خیلی خوشحال هستم.

نسر: عکس العملی که من نشان دادم موافق به روحیه هر فوتبالیستی است که در سال عمر خود رادترین رشته سپری کرده باشد. برای فوتبالیست های حرفه ای پرو بلم تغییر کلب نبایست وجود داشته باشد. من میل داشتم به کلب بارسلونا بروم ولی آنها به ستر فاروود ضرورت داشتند بعد از طرف «ریال» پیشنهادی دریافت کردم و بلا فاصله آنرا پذیرفتم.

برای یوز اولاً بسیار تعجب کردم، زیرا در المان غرب کشورم فوتبال لیست ها ارزش زیادی دارند. برای من مسافرت طولانی تریک کشور خارجی خوشایند و خیال انگیز بود. گفته می توانم که احساس قوی وطن دوستی من باعث شد تا شامل یکی از معروف ترین کلب های دنیا شوم.

تسکنس بنظر من علت قبول پیشنهاد آن بود که در هالین تعداد تماشاگران کاهش یافته از جانب دیگر وضع پولی کلب من ایاکسن درین اواخر خراب شده بود اگر ا یسن پیشنهاد را چند سال پیش دریافت می نمودم شاید آنرا رد میکردند، به همین علت از رفتن من به کلب کشور دیگر استقبال بعمل آمد.

پاول سزار: اولین پیشنهاد برای من از طرف کلب بارسلونا بود. اسپانیه میخواست من در پهلوی گرو پف بازی کنم، ولی با این پیشنهاد کلب من موافقت نکرد. پس آنتر وقتیکه کلب ما بمشکلات اقتصادی مواجه شد مجبور شدند به بازی کردن من در کلب مار سیلیا موافقت نمایند. برای من آشنایی بایک قاره جدید آنهم براعظم اورپا نهایت دلچسب بود و بلادرنک پیشنهاد را پذیرفتم.

یکتعداد زیاد فوتبالیست های حرفه ای کشور اصلی خود را ترک داده شامل کلب های ورزشی کشور های دیگر میشوند و به نفع تیم آنها بازی مینمایند و مبالغ هنگفتی دست مزد بدست میآورند. اینها فوتبالیست های هستند که میتوان آنها را استاد توپ چرمی بحساب آورد. در مورد این فوتبالیست های اجیر ممکن است مطالب زیادی خوانده باشید، اما اینکه خود آنها چه فکر میکنند جالب است اینک عقاید پنج تن از معروف ترین فوتبالیست های حرفه ای دنیا را انعکاس میدهم اینها عبارتند از: گرویف و نسکنس از هالیند که فعلاً در کلب اسپانوی بارسلونا بازی میکنند. دو فوتبالیست آلمانی نسر و براونز که حالا در کلب ریال مادرید بازی میکنند و پاولو سزار از برازیل که در کلب «مارسیلیا» فرانسه بازی می نماید.

سوال: وقتی که پیشنهاد بازی در کلب های خارجی بعد فوتبالیست اجر بشماراجع شد عکس العمل شما چگونه بود: گرویف: برای من این پیشنهاد خوشحال کننده بود و این امر چند علت دارد. بنظر من کلب بارسلونا بهترین کلب دنیاست و لسی



گوتتر نسر

دو برادر فوتبالیست

گفتگوی خبر نگار ژوندون را با دو برادر دریکه هر دو عضویت تیم ملی فوتبال را دارند پیشکش خوانندگان ژوندون میاریم:

آنها پسر تیب خود را چنین معرفی میدارند:

محمد صابر (عثمان) فارغ التحصیل لیسه حبیبیه عضو فوتبال کلسپ یامیر و محمد زمان (عثمان) محصل صنف دوم پو هنجی زراعت عضو



محمد زمان عثمان محمد صابر عثمان

تیم فوتبال یامیر. آنها در باره سوالی که از کدام وقت شروع به بازی فوتبال کرده اند و هم در کدام مسابقه اشتراک نموده یانه گفتند: مدت سه سال میشود که بصورت منظم به تمرین پرداخته اند و تقریباً در ده مسابقه داخلی شرکت داشتند که از آن نتیجه گیری خوب بعمل آمده است. و در مسابقات که در جشن ۲۶ سرطان سال جاری صورت گرفت شرکت نمودند.

در باره اینکه به چه اساس عضو تیم ملی شدند چنین توضیح دادند: برای انتخاب تیم ملی ریا سست المپیک تور نمندی را به همکاری مؤسسات ورزشی بتاریخ ۱۵ ثور در غازی استدیوم دایر نموده بود که در آن ۳۲۰ فوتبال اشتراک داشت، که ۲۲ نفر آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند. از جمله تمام ورزشکارانیکه درین تور نمندی اشتراک ورزیده بودند همین ۲۲ نفر بهترین تکنیک و تکنیک را از خود برای هیئت زوری و تماشاچیان نشان دادند. البته ناگفته نباید گذاشت آنها که عضویت تیم ملی را دارند برای یکسال خواهد بود بعد از سپری شدن یکسال دوباره تور نمندی به اشتراک همه فوتبالران کشور اعم از فوتبالران مرکز و ولایات دایر و از میان ورزشکاران آنها نیکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند بتیم ملی پذیرفته میشوند و کسانیکه حالا عضویت تیم ملی را دارند اگر درین تور نمندی قدرت و لیاقت خود را از دست بدهند جای خود را برای اشخاص صیقه تازه انتخاب میشوند رها خواهند کرد.

راجع به پیشرفت سیورت چنین اظهار نمودند: تا زمانیکه بودجه کافی برای ورزش اختصاص داده نشود و درین راه بمصرف نرسد امید بهتر شدن آن دیده نمیشود زیرا تمام ورزشکاران ما نسبت ضعیف بودن بنیه مالی نمیتوانند قسمی که لازم



است به سیورت پردازند و از مصرف آن بر آیند چون تمام آنها را متعلمین و محصلین تشکیل میدهند.

درباره تفاوت ورزشکاران ما با ممالک خارجی چنین اظهار نمودند: اگر ورزشکاران ممالک دیگر مقایسه نمایم دیده میشود که تفاوت زیاد در بین موجود است. زیرا آنها اعضای فدراسیون های ورزشی خود بوده لباس و غذای خوب میسرشان میشود از طرف دیگر پاداشتن ترین

ورزش مشوق هنر

ناشی از علاقمندی خود به ورزش میداند، پدر تام جو نیز کارگر معدن در ایالت ولز انگلستان بود و تام جونز که در ابتدا عمده گمنا می بود و در دستگاه های ساختن کانی کار میکرد به بازی رگبی علاقه گرفت و سرانجام وارد جهان هنر شد.

امروز که میلیون ها نفر در سراسر جهان علاقمند آواز او هستند باز هم ورزش را فرا موش نکرده است چنانچه ورزش های مخصوص جهت زیبایی اندام را همه روز و شب دنبال میکنند.

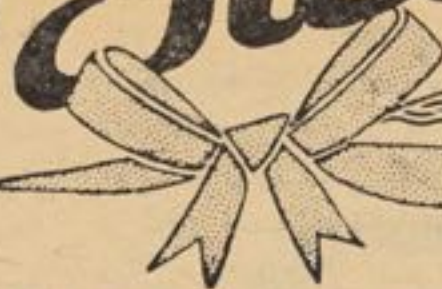
زن هنرمند ورزشکاری که به کاراته اشتغال دارد تا حال شهرت زیاد کسب نکرده بود، «هت رین» نام دارد. در دوره تحصیل پشت عقده حقارت داشت، زیرا بد نشی

دارای وزن اضافی بود. این مطلب برای او که زیبایی خاصی داشت نا را حتم کننده بود، اما هنرین به ورزش جو دو شروع کرد و در مدت کمی اندامش آنقدر قشنگ شد که ویرا بعنوان «میس کالیفرنیا» انتخاب نمودند، قرار داد های برای بازی در فلم با این زن زیبا عقد شد مگر کار هنری وی موفقیت آمیز نبود. پساً تر «هنرین» دوباره لباس مخصوص ورزش «کی مانو» را بپوشید اما اینبار او بعنوان کاراته ایست عرض اندام کرد.

شهرت او در کاراته برایش مفیدتر ثابت شد، زیرا باز هم سینما از او تقاضا نمود تا وارد جهان هنر شود و رجوع دوباره او به سینما پر از موفقیت بود. طبق گفتار تهیه کنندگان فلم او با مهارت زیاد نقش های پر خطر را بازی میکند و آینده درخشانی در عالم هنر پیشرو دارد.

ورزش همانطوریکه امروز گفته میشود نفوذ همه جانبه در ساحت مختلف زندگی وارد کرده است بطوریکه همگان صرف نظر از حرفه و پیشه خود از تباطی با ورزش داشته به آن نیاز مندی احساس می نمایند، این ارتباط علاقه گرفتن به تماشای یک نوع بخصوص ورزش محدود نمانده اجرای حرکات ورزش هم در میان اکثر مردم رایج گشته است، مطلب عمده را که میخواستیم تذکر بدیم اینست که ورزش با هنر نیز ارتباط دارد و امروز ورزش بعنوان مشوق هنر تلقی میشود، چنانچه از ستاره سینما گرفته تا خواننده او پرا و درامه نویس شاعر یکنوع تعلق خاصی به هنر احساس میکنند. هنر مند ان این مساله را که ورزش مشوق هنر پذیرفته اند

آرت بوخوالد ژورنالیست معروف امریکائی که از جمله طنز نویسان برجسته آن کشور هم به حساب میرود هنگام تشکیل یک تور نمندی جهانی تینس در موناکو ریده شد، او علاقه خاص به تینس دارد تام جونز معروف ترین شخصیت هنری دنیا نیز بورزش علاقه دارد وی با قد یکصد و نود سانتی متر و وزن ۸۵ کیلو گرام هنگام تمرین ورزش بارها توجه همه را جلب کرده است. پشت کار تمام جونز در کار هنری قابل توجه است زیرا وی بابت پنجاه میلیون صفحه از آهنگ های خود در دنیا ریکار دی قایم نموده است. تام جونز اینهمه انرژی خود را برای ادامه کار هنری



از نصرالله: (پرتو نادری)

محکوم

پرستو ها ، پرستو ها
پرستوهای خوش آوا
پرستو های خوش پیغام
شما را دوست میدارم
پرستو ها شما را که :
ز شمع دور می آید
و پیغام بهار ن را
بگوش هستی میخوانید
شما را دوست میدارم
پرستو ها ، پرستو ها
پرستو های شب پیما
که مستانه چنین شب ها
تن زیبا به نور ماهتاب سرد
میشوئید و جام عطر جا نبخش گل
زیبای زنبق را بیای در دل میخانه
دیرینه هستی به آهنگ دل انگیز
نسیم صبح مینوشید
شما را دوست میدارم
پرستو ها بمن گوئید
بمن افسانه شهر بهار ن را
بمن از نکبت گل های سوری
قصه ها خوانید
بمن از سوسن و سنبل
بمن از ترگس و نسرين
بمن از ناله های آبشار کو هسار
دور
بمن از چهره سبز و دل انگیز
چمن گوئید
بمن از شادمانی ها و عشرت ها
بمن از هر چه میدانید ، سخن
گوئید
پرستو ها ، پرستو ها
بمن گوئید ، بمن گوئید
که من ناآشنای چهره دخت
بها رانم
و جان من نگشته جلوه گاه مستی
گرم شراب خنده ها هرگز
و چشمانم ندیده جلوه رنگین گل
های شقایق را
و من ازرقص اندام گل زیبای نیلوفر
میان بر که ها چیز می میدانم
که من محکوم محکوم
که محکوم خزان درد آلود غم

اویم

پشک طراح مینی ژوپ

مخترع اصلی مینی ژوپ را از مطاعه شرح ذیل می توایید
بشناسید :
خانم مری کوانت طراح مشهور انگلیسی که هر سال مود های
جدید لباس را به دوستان مود، عرضه می کند ، نزد همه خانمهای شیک
پوش معروفیت جهانی دارد اگر به خانه اوسری بزیند انواع پشک
های که از نژاد های مختلف در آن خانه گرد آمده و همه آنها مورد
علاقه صا حبخانه میباشند ، تعجب شما را برمی انگیزد یکی از یسن
پشکهای شوخ ، یک روز که خانم کوانت در خانه نبود ، بایکی از
مودلهای کاغذی لباس که به دیوار آویزان بود بازی میکرد و پنجه
ها و ناخنهای تیز او دامنی مودل را پاره کرد .
هنگامیکه که مری کوانت به خانه باز گشت و از قضیه مطلع
شد ، مشا عده دامن پاره شده مودل ، فکر طراح مینی ژوپ را در مغز
او بوجود آورد و اندکی بعد ، اساس مینی ژوپ بدست وی گذاشته شد
اما بدیهی است که افتخار ابتکار این مود که اکنون روبه زوال است
به او تعلق نه می گیرد بلکه سهم بیشک درین مورد بیشتر است :
«فرستنده : نریمان ، ن»

آئین زندگی :

چگونه قبل از آنکه نگرانی ما را از پا در آورد آنرا خورد کنیم

ویل کارنگی نویسنده « آئین زندگی » مینویسد: هرگز آن شبی
را که چند سال پیش یکی از شاگردانم
در صنف برای رفقایش داستان بیروزی
خود را بر نگرا نی شرح میداد
فراموش نمیکنم ، او برای ماتعریف
کرد که چگونه دوبار گرفتار اندوه
بزرگی شد بار اول دختر پنجساله
اش را که بی اندازه دوست میداشت
از دست داد ، دوماه بعد خداوند
دختر کوچکی باو داد که در نخستین
روز تولدش در گذشت .
این دو مصیبت با لاتراز
قدرت و توان او بود ، خودش اینطور
تعریف میکند :
خواب و آرام نداشتم ، غذا از
کلویم پائین نمیرفت ، اعصابم
بقدری تحریک بود که اعتماد بنفس

در من کشته شده بود اما خدا را
شکر که یک پسر چار ساله برا یم
باقی مانده بود و هم او مشکلم را
حل کرد یک روز عصر که در دریای
اندوه و غم دست و پا میزدم نزد آمد
و گفت : «بابا نمی خوا هی یک
قایق جو بی برای بسازی؟» گر چه
در آن موقع حوصله هیچ کاری را
نداشتم اما پسرم بقدری لجوج بود
که بالاخره مرا به کار واداشت
ساختن این قایق چوبی سه
ساعت طول کشید ، و چون کار م
تمام شد ، در یافتم فقط این مد تی
که مشغول تهیه قایق بودم ساعات
آسودگی خاطر من درین چند ماه
اخیر بوده است .
این کشف مرا از اندوه و نگرانی
رهانید و پس از چند ماه تازه برای

پاسخهای شما

هرات - آقای فضل احمد فرزاد
مجله محبوب تان (ژوندون) آرزومند
است تا مطالب محبوب و گونا گون
برایش ارسال کنید به امید همکاری
بیشتر شما .
کابل - پیغله ثریا عادل الیاس :
از اظهار نظرتان راجع به رنگینی
این صفحه متشکریم ، در مورد
مطلب ارسالی تان باید بگو نیم که
گرچه موضوع خوب و جالبی را
عنوان نموده اید اما اگر با یک
مقدمه و نتیجه آغاز و انجام میافتد
کمی منسجم میبود بهتر میگردد .
به آرزوی همکاری بیشتر و بهتر
شما در آینده .
کابل - آقای عاکف رحیل حسینی
شعر ارسالی تانرا نکهدا شتیم تا
سلسله همکاری تان قطع نگردد .
کابل - پیغله نجیبه سخایی :
از سلام ها و احتراماتتان متشکر یم
خدا کند در آینده نیز همکاری تان
را ادامه داده و مطالب جالب و خواندنی
بیشتر برای ما بفرستید .
کابل - آقای محمود امین نظری
از لیسه حبیبیه : ضرب المثل هایی
که فرستاده بودید رسید از همکاری
تان بسیار تشکر ، امید است در
آینده مطالب بیشتر برای ما بفرستید .
آقای میرمحمد امین رافق محصل
طب : شعر زیباتان را در صورت
امکان و بادر نظر داشت نو بت نشر
خواهیم کرد . به آرزوی همکاری
مزید شما .
کابل - پیغله لطیفه شایق از
لیسه عایشه درانی : علاقه و توجهتان
به ادبیات قابل قدر است و برای
رهنمایی شما هرگونه کمکی از ما
ساخته باشد دریغ نخواهیم کرد .
سعی نمائید در آینده پارچه های
ادبی بهتری بفرستید .
به امید موفقیت شما .

غزلی از پشت تپه های سبز قیصار:

زلف او مار است و...

بی رخت باز آ که گل افتاده در گلزار زار
 غنچه گردیده است دور از آن لب خونخوار
 تشنگی های مرا نشکست جز لعل لب
 سیب آسیب جگر گردید و آب نار نار
 زلف او مار است و من بیمار اویم شکی
 حلقه گردد یکی شبی در گردن بیمار مار
 وضع نا موس محبت بسر نمیدارد دوئی
 جان دوچار مرگ بینم به که باغیاریار
 «حاذق» آسان سجده آن استان دستم نداد
 خاک گر دیدم که تا یا بم دران دربار بار
 جنید الله حاذق سخسرای قیصار

زبان شعر

شعر در مجسم

مرا گفتی بتو شعر ی بگویم
 نکفتی شعر در وصف کجا بیت
 لب، چشم، دهانت، روی خوبت
 قد، مویت، یا سرتابایت .

لبت را مگر به می تشبه نمائیم
 شراب لعنتی خمار دارد
 دهانت را گل خندان چه گویم
 گل این بوستان هم خار دارد

نمیدانم چه گویم پیش چشمت
 که چشمان تو خود خاموش گویاست
 شود ویران الهی خانه مود
 سر زلفت اگر امروز کو تاست

سرا پایت کمال وحسن و خوبی است
 مرا در دیده تصویر تو این است
 خدا نا خواسته مگر عیب داری
 کجا چشم محبت عیب بین است

تو (زیبایی) ترا من (دوست دارم)
 که عشق من «حقیقی» نی مجازی است
 دوسه (تشبه) و یکدو (استعاره)
 همین الفزار کار شعر سازی است

بنا مت دفتر و دیوان بسازم
 اگر این گفته ها را شعر دانی
 بسو زان دفتر و با من سخن گوی
 یک اشب با زبان بی زبانی

به شعر و شاعری نتوان بیان کرد
 مرا در دل حکایت ها ست بسیار
 تو خوبی های دیگر نیز داری
 که در احساس می گنجد نه گفتار

اگر سر مایه شعر است مضمون
 تویی در زندگی مضمون شعر م
 دگر از من چه خواهی مصرع و بیت
 که هستی خود یکی (شعر مجسم)

- آرین پور -

نامه های دلدادگان نامور تاریخ

این هفته نامه ای از ویکتور هوگو داریم یکی از درخشانترین قیافه های مکتب رمانتیسیم فرانسه وارو پا و آفریننده شاهکار فنا نا پذیر ادبیات جهان: بینوایان!! درین نامه از زبان خود هوگو فاش میشود که نغمه های جاودان خویش را برای که میسروده و الهام آن آثار را از چشمان کوه میگردانده است.

ژولیت دو رویه زنی است که چهل سال دل سخسرای بزرگ فرانسه را در دست داشت و درین مدت طولانی آنرا از دست نداد عشق هوگو به ژولیت از پایدارترین عشقهای تاریخ است.

اکنون چهل سال کامل از روز و روزگاری میگذرد که تو، خویشتن را از آن من ساختی.

تو! یگانه زنی که و حیده عصر خویشتن هستی. امروز باید نسبت به سایر روزها بر تری دا شته باشی.

من دو سنت دارم!، برایت نغمه سرایی میکنم و ترا می پرستم!
 ترجمه حسین هدی «هوگو»

انتخاب از فریده سها بخشی

شاخ شگوفه

آمد بهار و نو گل من دسفر هنوز
 خندید باغ و چشم من از گریه تر هنوز
 شاخ شگوفه از خطر دی پرست و لیک
 باشد ز آه سرد من صد خطر هنوز
 آمد درخت گل ببر ما چه فایده
 چون آن نهال تازه نیامد ببر هنوز
 از سر و گل چه سود خبر گفتیم که من
 زان سر و گلزار ندارم خبر هنوز
 با باد بوی گیسو چون نوردیده گل
 دامن کشان نکرد به بستان گلر هنوز
 مکتا نظریه لاله و نرگس که غایب است
 چشم چراغ مردم صاحب نظر هنوز
 خلقی به عیش خنده زنان در چمن گل
 «جامی» چولاله غوطه بخون جگر هنوز

جدایی

چه فکر میکنی که من قلم خود را برای نوشتن چه چیزی بدست میگیرم؟

برای تو صیف آن کشتی جنگی ای زیبا و با شکوهی که امروز شتابزده با همه باد بان های افراشته اش از برابر چشمان من گذشت؟ برای عظمت روزی که گذشت؟ یا عظمت شبی که مرا در آغوش میگیرد؟ یا برای جلال غرور آمیز و روشنی شهر بزرگی که پیرامون من گسترده شده است؟

نه!!

من تنها میخواهم به تو صیف دو انسان ساده بپر دازم که امر و ز آنها را در میان انبوه جمعیت روی اسکله دیلم که چون دیوار عزیز از هم جدا میشوند.

آن یکی که ماندنی بود بگر دن آن دیگر خود را آویخته بود و با اشتیاق

اورا می بو سید.

و آن یکی که رفتنی بود آنرا که بر ساحل میماند تنگ در آغوش می فشرد.

جنایت کاران

دریمه برخه

له بده مرغه چه اوس داسی فکر نه لرم ، د خپل هويت کارت می ورته وښوده او ورته می زیاته کړه .

سزه دلته ماموریت لرم او راغلی يم چه پوځو پوښتنو ته می خواب وواښی : هغه به وار خطائی سره ساختګسی خندا وکړه او ویی ویل - هیله کوم خو پام کوه چه څوک لدی رازه خبر نشی .

یوه ورځپاڼه می چه به هغه ورځ نشر شوی وه او وژل شوی نجلی عکس ټی هم چاپ کړی و له جیب نه راویستله او ښځی ته می وروښوده او ورته می وویل :

دغه نجلی به برخه کښی می معلومات غوښت . هغه ته داسی معلومیده چه به موضوع کښی ښه ننوتی يم نو ویی ویل - آه ټیک ده ددی نجلی نوم «کودی» او فرانسې دخلکو له ډلی نه وه زمونږ سره ټی نوی همکاري شروع کړی وه ښه نجلی وه .

خبره می ور غوڅه کړه او ورته می وویل :

گوره میرمنی بی مورده خبری ونکړی زه به ټی ټولو خبر پوهیږم او اوس دقاتل په لټه کښی يم او پدی برخه کښی معلومات ته احتیاج لرم .

په همدی وخت کښی متوجه شوم چه «جک سړی» خپل لاس سترگوته وړاندی او بیانی ښکته کړ .

بی لدی چه د تیښتی لیاره مسی ورباندی بنده کړی وی له خایه پورته شوم او تومانچه می له جیب نه راوایستله او هغه ورځپاڼه می چه په لاس کښی می نیولی وه دسړی به سر کښیښوده او ورته می وویل :

گوانه دوسته ازیاته مننه کوم چه زما عکس مو اخستی دی هیله کوم چه هغه بیرته راکړی او که نه نو زما دغه وسله تباہ کوونکی ده چه پدی صورت به مو هیڅو ک له مرګ نهوی خبر شوی .

سړی خپل وچ بدن زما په لاس راوگر خاوه هغه سترګی چه قهر و غضب ترینه معلومیده مانه نیی راوگر خولی غوښتل ټی چه مقاومت وکړی زه لکه څنګه چه ولاړ وم خپله پښه می دده په پښه کښیښوده او لاس می پری راووست لاس می وروغځاوه او ورته می وویل :

کور ودانی وایم مکر باید زیار وباسی چه زما په چارو کښی لاس ونهوهی او که نه نو ماغزه به مویسه خیابان کښی نیت کړم . بیرته په خپل ځای کښیناستم او ښځی ته می وویل - اوس به خپلو خبرو ته دوام ورکړو ، نوم ټی څه شی و هون او ویلی و چه «کودی» ښه اوس ټی د ژوند په باره کښی معلومات راکړی .

ښځی دملندو په ډول وویل :

سزه دومره دهغی به برخه کښی معلومات نلرم مکر «امی» ور سره زیاته ملګری وه او امکان لری چه هغه به پدی برخه کښی څه معلومات درکړی .

سلاسی می وویل :

ډیره ښه ده هغه چیری ده ؟ ښځی دڅه چرت وهلو ته وروسته وویل :

هغه یوه رقاصه ده چه زمونږ سره همکاري هم کوی او اوس دغوټی په ننداری کښی په فعالیت بوخته ده ، پوښتنه می وکړه .

دین شپه پروگرام لری ؟
سره تکر کړ او زه هم بی حاله شوم .
یونماک دستمال زما سترګی خلاصی کړی ، «ولدا» زما سرته ناسته وه او په ژباړاندی ټی سترګی سړی کړی وی کوم وخت چه په حال شوم نو دهم خوشاله شوه او ویی ویل :

دسالون نه ووتم او ځان می خیابان ته ورساړه او د موټر خواته لاړم په حرکت می پیل وکړ خودا چه هوا تیاره شوی وه چراغونه می ولګول او د «غوټی» د ننداری په لور روان شوم . دخیابان نه لانه وم تیر شوی چه یو موټر په ما پسې راوان شو دموټر چراغونه به ټی کله ولګول او کله به ټی مړه کړل ویریدم چه د کومی گزلی هدف نشم نو د زیات سرعت نه می کار واخیست خودوی هم نه زیات سرعت ته کار واخیست او موټر ټی زما د موټر په مخکښی ورو و مخکښی لدی چه خپل اطراف ته می پام غونډی شوی وی زما دموټر دروازه خلاصه شوه دمری نه نیی و نیولم او دموټر نه ټی غوڅار کړم .

لامی خپل ځان نه وه اداره کړی چه دسوکانو گذارونه می توش جان کړل . پدی شپه دومره ووهل شوم چه له اړه بده ووتم اړکله چه پسه هوش راغلم نو یو بل جنایت کار رامخه شو اوراته ټی وویل :

ښه دکا کا زویه هغه دی وژلی ده ؟ دائی وویلی او شانته ټی راته سوکان وږیول ، چیغی می کړی او ورته می وویل :

بده بخته ته ناحقی ځان مرګ ته ورکوی که چیری ما وپیرنی نو پدی به عتراف وکړی چه زه هغه څرګنه یم چه له چانه می دی انتقام نه وی اخیستی . هغه یو بل سوک هم راپیرو و کړ غوښتل می چه ځان ترینه خلاص کړم خو ډیر سخت ټی تړلی وم یو بل ټی را وړاندی شو اوراته ټی وویل :

دا اولنی اخطار دی او که لدی وروسته به هغو کارو لاس پسوری کړی چه پتا پوری اړه نلری نو پسه ډیره بده ورځ به دی ووزنو ددی خبری دپای سره سم د سوکانو لاندی ونیول شوم او دومره وهل ټی راکړل چه بی هوشه پریوتم . زیات وخت بی حاله وم او دومره پوهیدم چه بدن ټولو غړومی درد میندلی دی په ډیر تکلیف سره له خایه پورته شوم او موټر ته می ځان ورساوه پداسی حال کښی چه د(جلو) دنیو لو توان راسره نه و بیا هم په ډیر زور می موټر ته حرکت ورکړ او کله چه «ولدا» د کور مخ

ته ورسیدم موټر می ددی کور دیوال سره تکر کړ او زه هم بی حاله شوم . یونماک دستمال زما سترګی خلاصی کړی ، «ولدا» زما سرته ناسته وه او په ژباړاندی ټی سترګی سړی کړی وی کوم وخت چه په حال شوم نو دهم خوشاله شوه او ویی ویل :

دسالون نه ووتم او ځان می خیابان ته ورساړه او د موټر خواته لاړم په حرکت می پیل وکړ خودا چه هوا تیاره شوی وه چراغونه می ولګول او د «غوټی» د ننداری په لور روان شوم . دخیابان نه لانه وم تیر شوی چه یو موټر په ما پسې راوان شو دموټر چراغونه به ټی کله ولګول او کله به ټی مړه کړل ویریدم چه د کومی گزلی هدف نشم نو د زیات سرعت نه می کار واخیست خودوی هم نه زیات سرعت ته کار واخیست او موټر ټی زما د موټر په مخکښی ورو و مخکښی لدی چه خپل اطراف ته می پام غونډی شوی وی زما دموټر دروازه خلاصه شوه دمری نه نیی و نیولم او دموټر نه ټی غوڅار کړم .

لامی خپل ځان نه وه اداره کړی چه دسوکانو گذارونه می توش جان کړل . پدی شپه دومره ووهل شوم چه له اړه بده ووتم اړکله چه پسه هوش راغلم نو یو بل جنایت کار رامخه شو اوراته ټی وویل :

ښه دکا کا زویه هغه دی وژلی ده ؟ دائی وویلی او شانته ټی راته سوکان وږیول ، چیغی می کړی او ورته می وویل :

بده بخته ته ناحقی ځان مرګ ته ورکوی که چیری ما وپیرنی نو پدی به عتراف وکړی چه زه هغه څرګنه یم چه له چانه می دی انتقام نه وی اخیستی . هغه یو بل سوک هم راپیرو و کړ غوښتل می چه ځان ترینه خلاص کړم خو ډیر سخت ټی تړلی وم یو بل ټی را وړاندی شو اوراته ټی وویل :

دا اولنی اخطار دی او که لدی وروسته به هغو کارو لاس پسوری کړی چه پتا پوری اړه نلری نو پسه ډیره بده ورځ به دی ووزنو ددی خبری دپای سره سم د سوکانو لاندی ونیول شوم او دومره وهل ټی راکړل چه بی هوشه پریوتم . زیات وخت بی حاله وم او دومره پوهیدم چه بدن ټولو غړومی درد میندلی دی په ډیر تکلیف سره له خایه پورته شوم او موټر ته می ځان ورساوه پداسی حال کښی چه د(جلو) دنیو لو توان راسره نه و بیا هم په ډیر زور می موټر ته حرکت ورکړ او کله چه «ولدا» د کور مخ

څنگه دعوت شوی یم؟ - هو که موټومی چټک کړ او د کور نښه مې اجازه راگوي نو تاسې به تر کوره ترینه واخستله د موټر په منځ کښې ورسوم ځکه چه هلته به سره نښې مې ددی د ښکلا په باره کښې زیاتې اوزیاتې خبرې وکړو دی راسره خبرې وکړې او وروسته مې موضوع د «کودی» ماجرا ته را وگرځوله او ومنله.

دویسکې پیسې مې ور کړې او ددغې ورته مې وویل :-
نجلی سره یو ځای د غوټې نندارې - تار هغې دمرک ارازه اوریدلې ده؟
دسالون نه ووتلم . دغه ښکلی نجلی وار خطا غوندې شوه

ښکلی نجلی به څنگ کښې راسره اوونې ویل :
کښیناستله او موټر ته مو حرکت - هغه ئې وژلې ده ؟
ورکړې په لیاره کښې به مې ددی په - هو یو نا پېژندونکی سپرې
وښتانه باندي گوتې وهلی او دزیاتې په ټوپک ویشتلې ده او د هغې ژوند
خوښې احساس به ئې کاوه خوڅو ته ئې پای ورکړې دی .
ځلی مې ښکل کړه او د څه مصروفیت نوربیا
نه ئې راته وویل :
مایک ښه به اوای چه لیاره هم ورهوه .

داوسیدونکو څخه یم !
ورته مې وویل :-
چه داسې ده نوراخه چه فرانسې ته لاړ شو .

دی وخنډل او وېی وویل :
څو مړه ښه :

پیش خدمت ته مې دیوه بوتل ورسکې لپار ښورنه وکړه او هغه چه مخکینې بخشش نه ؤ هیر کړې به چالاکی سره ئې دوه کیلاسه ویسکې راوړل . هغه موراو اخستل او و سو وویل :- پاريس د زیاتې ښکلی نجلی دروغتیا په آرزو .

هغې هم په خندا وویل .
- ستاسې په سلامتې !
شونډې ئې لندې کړې او ونسې - وویل :

- دهمره پوهیدلې شم چه ووايم دلته

په مسکا شوم او ورته مې وویل :
- که دکار نه خلاصه شوه اولته ئې راوړلې خو بده نده ده سملا سې راته وویل :-

- گمان نه کوم چه دلته راشې ځکه چه ډیره مغروره نجلی ده او دچا میز ته نه درېږي .

یوډالر مې بل هم ورکړ او ورته مې وویل :-

ته ورته ووايه چه ماما زوی دی راغلی دی دسرره کار لری ؟

- ښیاده احترام اړه کړ او روان شو اوزه دویسکې په څښلو بوخت شوم ، او د سترگو لاندې به مې د ښکلی نجلی ننداره هم کوله ددی لوبې په زیاتو چکچکو سرته ورسیدې او ننداره کوونکې ئې په زیاتو احساساتو

راوستې وژه دی ته منتظر وم چه پیاده به ئې زما د میز څنگ ته راوړلې خودا انتظار اوږد غوندې شو څو دقیقې وروسته د نورو سندر غاړوله خوا سندرې شروع شوی او دغه ښکلی نجلی چه په ځان پاندې ئې ښه لاس وعلی وژما په لور راوانه شوه زما په څنگ کښې کښیناستله اوراته ئې وویل تاسې زه دلته دعوت کړې یم .

- هیله کوم پیاده وویل چه تاسې
ماددی خبره غوڅه کړه او ورته مې وویل :-

- هو :- هغه یوه بانه غوندې وه چه ماورته ویلې وبخښه غوا یم نجلی غوښتل چه بیرته لاره شی خوماله لاسه ونیوله او ورته مې وویل :-
- آیا ستاسې غوندې ښکلی پیغله د «مایک هامر» غوښتنه ردوی نجلی په ناڅاپی توگه راته ښکته پورته وکتل او په داسې توگه ئې وخنډل چه ما هېڅ یوی لوبغاړی دغه راز څیره نه وه لیدلې اوونې ویل :

- آیا تاسې «مایک هامر» ئې؟ هغه «مایک هامر» چه د هغې تور پوستکی نجلی ماجرا مو په اخبار کښې لیکلې وه .

- ددی لاس مې زور کړ او ورته مې وویل :
- هو زه پخپله یم ، اوس د یوه کیلاس ویسکې دعوت منی ؟
مسکې غوندې شوه او په یو خاص نازسره ئې وویل :
- څه ډول ویسکې :-

- زما په نظر خو تاسې فرانسوی معلومیږی .
دی وویل :-
- سم فکر موکړې دی زه د پاريس



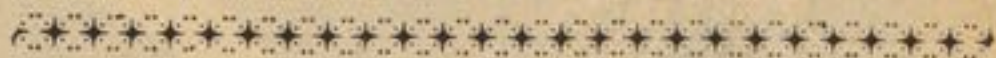
نظریات و اندیشه‌های جوانان

بیغله عبیده متعلم صنف ۱۲ لیسه آریانا:

من مخالف تقلید های بیجا و پیروی از عاداتهای هستم که مخالف شئون ملی است. ما از خود کلتور و فرهنگ غنی داریم که کمتر ملل دیگر آنرا دارند. وبه این عقیده ایمان دارم که کرامت انسانی نباید دستخوش هوا و هوس شده و تحت تاثیر کلتور بیگانه قرار گیرد.



از بیماری های روانی چگونه میتوان جلوگیری کرد



بیماری های شدید روانی مانند بیماری های سخت جسمی است که جلوگیری و معالجه هیچک از آنها چندان ساده نیست .

صحت این مدعا وقتی معلوم میشود که بیماری روانی را از طریق دانشی که در مورد بیماری جسمی داریم و در جدول از نظر شما میگردیم مثلا حمله کنیم . قبل از آنکه به جدول نظر نکنیم این نکته مهم را باید مورد توجه قرار داد که شروع ناراحتی چه جسمی باشد وجه روانی در دوران طفولیت است .

بقیه در صفحه ۵۲



شباغلی شمس الدین:
بایمیان آمدن انقلاب جمهوری در کشور محبوب ما آن شرا یطمسنا عد بو جود آمده که بسرعت بسوی تمدن و ترقی و تعالی به پیش برویم و همه ما در ساختمان جامعه نوین زحمت بکشیم.
مخصوصا جوانان ما که قشر منور و روشنفکر جامعه ما را تشکیل میدهد وظیفه دارند در تعمیر و ساختمان افغانستان نوین گامهای وسیع بردارند.

بیغله جمیله پښتو نیار متعلم صنف ۱۲ ج لیسه آریانا:

نمیدانم که این نظرم چقدر ارزش دارد ولی من معتقدم که انسان در انتخاب دوست رقت تام نماید. زیرا دوست خوب گوهر نایاب است که کمتر میتوان آنرا یافت دوست خوب به منزله خواهر، مادر و بالاخره رهنمای انسان در روزهای بد است.



شباغلی عبدالرحیم افغانیار متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه:
... و قتیکه یک کار با علم و از روی علم انجام گیرد طبیعی است که هم از نگاه اهمیت استوار تر وهم از نگاه قیمت محصول آن و ارزش آن بیشتر خواهد بود.

کارهای تحصیل، حرفه و علمی ذوقی هر گاه بر اساس های علمی استوار باشد از زشمند است و کسیکه از روی علم و دانش زحمت کشیده باشد هیچگاه زحمتش بهدر نمیروند.



مرکز جدید ورزش

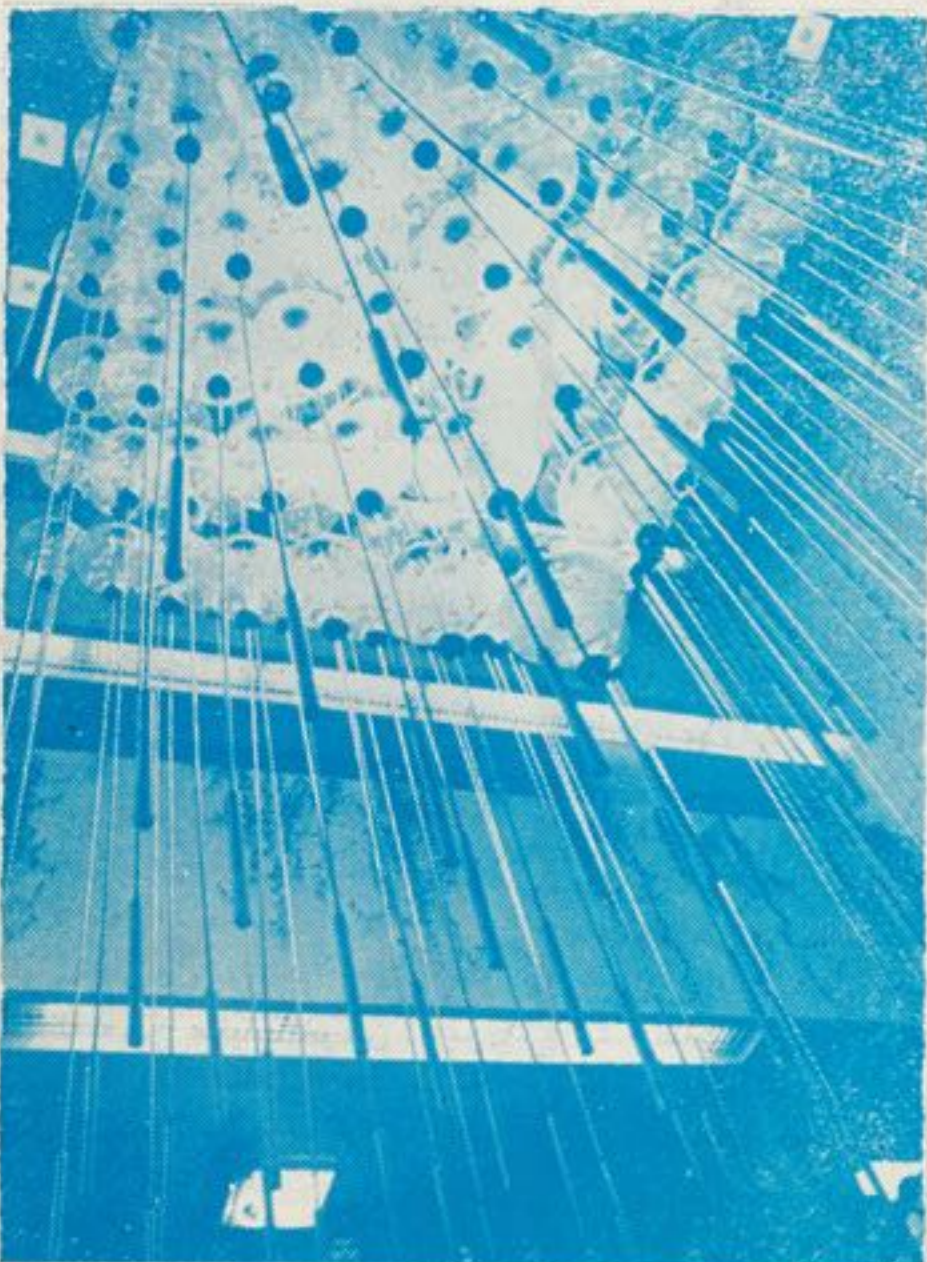
استعداد جوانان

سلسله کارهای سالگرد ها، مسابقات ورزشی و تمرینات بدنی، نمایشگاه ها و کانسرت ها را نیز تعقیب مینمایند.

طوریکه قبلا اعلام شده بود قرار است در سال ۱۹۷۵ اضافه از یک هزار و پنجاه طفل خرد سال نیز در مراسم تجلیل بر افراشتن بیرق های دول اشتراک کننده سهم بگیرند.

طوریکه در تازه ترین نشریه فدراسیون جوانان «کارایوف» تذکار رفته امسال اشتراک کنندگان تحت شعار «بیاموز و بدیگران تدریس کن» در موقع افتتاح مرکز جدید، مشعل های فروزان کشور های اشتراک کننده را نیز به ار تفاعات مختلف برافراشتند.

نمایی از مراسم بر افراشتن مشعل های فروزان تحت شعار «بیاموز و بدیگران تدریس کن»



اخیرا يك مرکز جدید آموزش و پرورش استعداد جوانان در شهر «کارایوف» افتتاح گردید.

درین مرکز که بیش از نه هزار جوان از نژاد ها و ملیت های مختلف اشتراک ورزیده است اجسامی رقص های محلی، امور رسامی و مودل سازی، کمینگ نواختن آهنگهای فولکلوریک و مطالعات پیرامون موضوعات روان شناسی جوانان مشاغل روز مره جوانان را تشکیل میدهد.

همچنان درین مرکز قسمت اعظم جوانان به فعالیت های دیگری مبادرت میورزند که رویهمرفته روحیه اعتماد بنفس را در نهاد آنها تقویت بخشیده و قدرت کنجکاوی و احساس ابتکار ایشان را نیز تبارز میدهد، اشتراک کنندگان با استفاه از پروگرام های مجوزه در طول ایام کمینگ

زیبائی

— زیبایی در آن نقطه بیایان میرسد که هوش و ذکاوت شروع میشود،
 «اسکار واید»
 — زیبایی تنها قانون کشور عشق است.
 «سقراط»
 — زیبایی عشق را بوجود نمی آورد بلکه این عشق است که آفریننده زیبایی است.
 «تولستوی»
 — وقتی زیبایی لب به سخن میگوید، ناطقین خاموش میشوند
 «شکسپیر»
 — زیبایی سکه طبیعت است که نباید احتکار شود
 «میلتون»
 — زیبایی مهمان گرامی است هر جا فرود آید با تعظیم و تکریم پذیرا نمی شود.
 «گوته»
 — زیبایی که با فضیلت توأم نباشد گل بی عطر و بویی را ماند
 «ویکتور هوگو»
 — زیبایی بایک آلودگی برای همیشه بر باد میرود.
 «ضرب المثل عربی»
 «فرستنده: نریمان»

درد دل جوانان

و من مجبورم که باز هم اجرت گزاف خیاط را بپر دازم.

خلاصه اینکه همسرم با این همه خرج و مصرف نمودن های بیجا که همشاش زاده بی سلیقه گی و عدم ثبات فکر و ذوق اوست کمر اقتصاد خانواده را زیر بار قرض خم نموده است. و به عقیده او وظیفه مرد است که پیدا کند. وزن آنرا خرج نماید. خوب با این طرز عقیده و فکر چطور امکان دارد که زندگی فامیلی خوب شود و وضع نا هنجار اقتصادی ما رونق گیرد.

شما بگوئید چه کار کنم؟

بنام علی م. ع. د:

باید خدمت شما عرض شود که درد شما دردیست که متاسفانه در اکثر خانواده ها وجود دارد. البته آن خانمی که به زندگی خود و شوهرش علاقمند است هرگز بخود این اجازه را نمیدهد که با چنین مصارف بیجا و بیسپوره اقتصاد خانواده را متضرر سازد.

توصیه دو ستانه ما برای تمام خانم هاییکه با این طرز فکر مصارف بیجا میخواهند زندگی شیرین خانوادگی خویش را تباه سازند اینست که کمی معقول فکر نمایند و متوجه دخل و خرج خویش باشند.

امید داریم با ذکر این چند نکته همسران متوجه گردیده و بعد ازین از مصارف بیسپوره جداً جلو گیری نمایند.

به همگان معلوم است که معاش یک مامور که تازه بکار شروع می نماید چقدر است. و اگر این مامور از خود خانه و سر پناهی نداشته باشد چطور میتواند زندگی خود را پیش ببرد در حالیکه من صاحب خانه نیز هستم و بدون از معاش در آمد مختصری دیگری هم دارم که از کرایه دکان بدست می آید ولی با وجود این عاید نسبتاً کافی در آخر هر ماه مجبورم که مبلغی قرضدار باشم. که البته قرضداری و پریشانی من علتی دارد. و آن نتیجه بد سلیقه گی همسرم است.

تعجب نکنید که قرضداری و پریشانی من با بد سلیقه گی همسرم برایتان میگویم: چه ارتباط دارد.

یک روز همسرم هوس میکند که با وجود داشتن لباس های متعدد لباس تازه بسازد.

تکه را انتخاب میکند و میخورد، بخیاط میبرد، کتلاک را انتخاب مینماید و بعد از چند مرتبه رفت و آمد پول اجرت خیاط را میپردازد و لباس را بخانه می آورد. یکبار آنرا میپوشد، یکی از دو ستانش برایش میگوید که رنگ لباس برانده او نیست اگر رنگ دیگری می بود یا دوخت آن شکلی دیگری میداشت خیلی خوبتر و زیباتر میشد.

خانم باز هم هوس میکند و برای اینکه کپ دو ستش را شنیده باشد لباس جدید با رنگ دلخواه میسازد

فرانزانتون

مسمر

۱۷۳۴ر۱۲۳ - ۱۸۱۵ر۳۰۵



بحیث « بزرگترین شار لئان عصر » آزار واذیت شد اما در واقع اونه این بود ونه آن، بلکه بدون تر دید يك نابغه بود و دیگر اینکه اندکی هم از جمله متجسسینی بود که تتبع میکرد. چگونه میتواند از نظر فانتازی و تخیلی دانشی را دریافت و یا وضع نماید که بر قوای روحی انسانها حکمفرمایی مطلق داشته باشد.

بدینمنوال مسمر نخستین فردی است که گوشه های از عالم مجهولات را آشکارا ساخت و از همین جهت با وجود اشتباهاتی که مرتکب گردید یکی از پیشگامان و اولان و پیشقدمان فعالیت روانشناختی معاصر محسوب شد.

او بحیث مردی که کارهای اعجاب انگیزی انجام میداد مورد احترام و تقدیر عامه قرار گرفت. مسمر از طرف بسا دانشمندان

«اکامی علوم پاریس و پوهنخی طب کمیسیونری را تعیین کنند تا تعلیمات و روشهای علمی معالجوی فرانزانتون مسمر از طرف نسیا دانشمندان بودینزه راهورد غورومداقه قرار دهند» این فرمان را در سال ۱۷۸۷ پادشاه فرانسه صادر کرد. در این اوان «مسمریزم» موضوع بحث روز در سرتاسر اروپا بود.

بنیانگذار این تعلیمات مردطیبی بود که مریضان خود را بر وش نوین و مبهوت کننده ای معالجه مینمود طرز کار او با مالش هر دو دستش بیکدیگر آغاز میشد و از همین بهم ما لیدن کفهای دست او قوه اسرار آمیز و نجات دهنده بی ساطع میگردد.

او این تظاهرات حیات بخش مقناطیس و جود انسانی را بشکل مفیدی بکار برد و لی کمیسیون سلطنتی این امر را چنین تشریح نمود: «اینها همه يك سلسله تخیلات ناشی از بیماریهای اعصاب است» امروز بکمال وضوح مشاهده میکنیم که مسمر و کمیسیون هر دو اشتباه و خبط عظیم کرده بودند نتیجه های تعجب انگیزی که مسمر در اثر کارهای سحر آمیز خویش در بساکشورهای جهان بدست آورد همه و همه مولود روش تداوی منحصر بفرد خودش بود که استعداد و نبوغ خارق العاده اش را معرفی میکرد چه تخنیک استفاده ازین متود تداوی روحی را بطرز عجیبی تقویت مینمود و بر دیگران تأثیری بی نهایت وارد می آورد.

او در عصر خود بعنوان يك طبیب افسونگر و هنرمندی معرفی شده بود که در تداوی درد ها و تشنج اعضا دستی توانا داشت امامیتوانست بوسیله همین عملیات خویش اکثر تظاهرات دیگر مریضی را هم بر ساحه عافیت و صحت برساند.

الزابر

اندستروم

۱۸۸۸ر۳۲۶ - ۱۹۴۸ر۳۰۴



الزابراند شتروم که در ماه مارچ ۱۹۴۸ پس از مریضی دامنه داری در کمبریج واقع ایالت مساجوست که در امریکای شمالی واقع است چشم از جهان بست او را (فرشته سائیبیریا) لقب داده بودند. هنگامیکه خبر مرگ او در جراید نشر شد هزاران نفر با حشمتنا سی عمیقی در باره این زن اندیشیدند. زنی که خود را در طریق خدمتگذاری دیگران فراموش کرده و فعالیتش توام با فداکاری و ایثار بود نصیب اش از جهان ما دستگیری انسانهای رنجور و بدبخت و حل مشکلات حیاتی آنان بود و بکمال قدرت به کمک و نجات محتاجان می پرداخت. الزا براند شتروم بحیث دختر آتشه نظامی سویدن در پیتربورگ چشم بجهان گشود. ایام شباب خود را در سویدن

ویدر بار تزار روس گذشتا ندو بعد به مسقط الرأس خویش بازگشت نمود چهار سال بعد با داره رو غتون پایتخت این کشور بازگشت و به تیمار داری اسرای مجروح جنگ آلمان پرداخت این زن جوان سویدنی از درد و الم دیگران که بچشم سر میدید سخت رنج می برد بنا تصمیم گرفت تا حدی که قدرتش اجازه میداد به کمک و دستگیری الی رسیدگان پیر داذ او بحیث نماینده صلیب احمر سویدن در سرتاسر روسیه سفری را آغاز کرد و از بسک محبس اسرا به محبس دیگر اسرا را راعبر دو بکمک همکاران پیتربورگ سپورگی خود به غمخواری و تیمار داری آنها مشغول گردید مواد اولیه حیاتی، ادویه و پول را بین آنها توزیع کرد و ترسیل مکاتیب اسرای المانی را به متعلقین شان و ساطت نمود.

افراد نظامی این زن مو بور بلند مرتبه و باتر بیت عالی را يك موجود لاهوتی دانسته و هستی او را متعلق به عوالم دیگر پنداشتند. در تحت شکنجه های غیر انسانی و خطرهای شخصی که متوجه او بود درائتای جنگ های داخلی روسیه دستگاه این کار مطلوب و خوش آیند خود را نیز پهن کرد. الزا بعد از ختم نبرد ها بکمک و حمایت امریکا تا سیس سناتوریم ها و شفاخانه هایی را برای آن عده از باشندگان سائیبیریا که بوطن خود بازگشته بودند بنیان گذاری کرد و علاوه بر این برای اطفال اسرایی که مرده بودند دارالایتمی را تاسیس نمود. در سال ۱۹۳۰ با پرو فیسر دکتور روبرت اولیش سو سیالست معروف المانی از دواج نمود هنگامی که پرو فیسر اولیش در سال ۱۹۳۴ به عنوان مهاجر به امریکا رفت قدم بجای قدم گذاشت و همراهِ همیش نمود.

معلم!

از گل احمد زهاب نوری

روزت مبارک باد



شباغلی محمد شفیق کریمی



شباغلی ملا محمد



شباغلی علی احمد معاون لیسه نادریه



شباغلی سید محمد ناصر امین

شباغلی کریمی میگوید :
- «چه» در متن کتاب درسی گنجانیده شده است ، ولی چطور معلم باید به شاگرد بفهماند ... دیروز معلم چون رادیو ، فقط آنچه میدانست ، برای شاگرد باز گو می کرد ولی شاگرد امروز ، دیگر خاموش نیست ، تنها به یک مشت بقیه در صفحه ۶۰



شباغلی غلام سخی



شباغلی سکندری

یک معلم خوب باید حوصله مند باشد ، قدرت افاده داشته باشد و شاگرد را به کنجکاوی و مطالعه وادارد معلم در جریان تدریس بسه دو موضوع برمی خورد «چه» و «چطور»... «چه» در متن کتاب است و «چطور» را باید معلم بیان کند.

پای بندی و پشتکار سبب پیروزی معلم میشود

روز چهارشنبه ، روز معلم بود ، معلم که مشعلدار علم و فرهنگ اجتماع و فرو زنده چراغ معرفت و دانش و ادب است

سوم را تدریس میکردم و بعد ها او به نام هند چین بر می خورد ، معلم رشته ام را تغییر دادم ، حال مدتی است ، که معلم جغرافیه هستم :
می گویم :
- استاد ! چه خاطره بی داری ؟
لبخندی میزند ، بعد میگوید :
- چه خاطره بی ازین خوشتر که امروز پس از سالهای دراز ، بر مردانی بر میخورم ، که هر یک در جامعه شان ، خدمتگاران فعالی اند

محمد شفیق کریمی :
او جوانی میانه قد است ، از لیسه امانی فارغ گردیده ، تحصیلاتش را در دارالمعلمین عالی تعقیب کرده و تازه دو سال است ، که از خارج پس از طی دوره کار آموزی ، برگشته ... خودش میگوید :

- من به معلمی بسیار علاقمند بودم ، از همین سبب ، وقتی از همین لیسه فارغ شدم ، خو استم تا معلم شوم و بالاخره پس از پایان تعلیمات عالی به این آرزویم رسیدم ... او عقیده دارد ، که یک معلم به دو موضوع مهم ، در جریان تدریس بر می خورد ، یکی «چه» و دیگری «چطور»

بزرگ زنان و مردانی که بر نو- رسیدگان امروز روح معرفت می دهند و مردان و زنان جا معه ساز فردا را دانش و بینش میبخشند که جامعه ما به آن نیاز دارد .
ما برای بزرگداشت مقام ارزشمند او ، در حالیکه به همه استادان ، این روز را مبارکباد می گوئیم ... می رویم به سراغ تنی چند از معلمان ورزیده مکاتب و لحظه بی با آن ها به گفت و شنود می پردازیم ...

ملا محمد :
او مردی است باموی های سپید رنگ ، با چهره بی شکسته و لسی شاد ... با چشمان عمیق ، که چین و خم هایی ، برگرد آن دیده میشوند . خودش میگوید :-
- از آن روزیکه تباشیر بدست گرفتم و قدم به صنف گزاردم ، تا بردسته بی از شاگردان درس بد هم درست بیست و هشت سال میگذرد در اوایل صنوف اول ، دوم و

اند
ولی روزی ، هر کدام نو جوانی بودند ، که نزد من تحصیل میکردند . ملا محمد سالهای دراز معلمی اش را ، در لیسه امانی گذرانده و امروز هم معلم همین لیسه است . او در مورد یک معلم خوب ، اینطور عقیده دارد :
- یک معلم خوب کسی است ، که حوصله مند باشد قدرت افاده داشته باشد و بتواند ، آنچه را که تدریس میکند ، برای شاگردانش بفهماند ... آن هارا وادارد تا مطالعه کنند ، کنجکاو شوند و بر اندوخته های شان بیافزایند ... وی علاوه میکند :
- مثلاً شاگرد ، جغرافیه میخواند

شماره ۹



کلی بازم پیروز شد

محمد علی کلی ثروتمندترین ورزشکار جهان

ترجمه لطیف «بارز»

هربرت محمد متصدی مسایل پولی محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس گفت: کلی تاکنون رویه گرفته ۱۷۰۸ میلیون دلار از مدارک مسابقات خود بدست آورده است. وی گفت در جمله این مقدار پول عواید مسابقات نمایشی و امتیازات تجارتي کلی که بخاطر استعمال نام کلی و عکس وی در اعلانات مصور بدست آمده شامل نمیشد. هربرت محمد اظهار داشت که درآمد دوره جاریه ساله مسابقات ورزشی

کلی عواید وی را تقریباً پنجاه هزار مرتبه افزایش بخشیده است. کلی ابتدا در یک مسابقه خود مقابل هربرت سیلر که در میامی بیچ بتاريخ ۲۷ سپتمبر سال ۱۹۶۰ انجام داد و در نتیجه وی را مغلوب ساخت **دو صد هزار دلار بدست آورده بود.** همچنان کلی در مسابقه تاریخی ۳۰ اکتوبر سال ۱۹۷۴ که در ارکنزاس جورج فورمن را شکست داد و بار دیگر لقب قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس را دریافت کرد ۴۵۰

ملیون دلار دریافت کرده بود. بخاطر نشان دادن مهارت فوق العاده در برابر فورمن مسابقه کلی لقب (مسابقه) عالی قرن را کمایی کرده است. تاخیر سال جاری عیسوی عواید کلی مجموعاً به اضافه از بیست میلیون دلار خواهد رسید.

در عین حال کلی قرا داد ۲۵۰ ملیون دلار را برای مسابقه با جووگنر که بتاريخ ۹ سرطان سال جاری

در کوالالمپور مرکز مالیزیا انجام خواهد داد امضاء کرده است. هربرت محمد علاوه کرد مذاکره و تماس برای انجام مسابقه بین کلی و جو فرایزر که هشت ملیون دلار جایزه آن تعیین شده ادامه دارد.

کلی بعد از شکست لی لی روی بتاريخ ۲۵ فبروری سال ۱۹۶۴ ۴۶۴۰۰۰ دلار جایزه گرفته بود.

محمد علی کلی پیروز شد قهرمان دیگر بوکس امریکایی

پیروز شد

محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس در مسابقه ر وزن شنبه که با رون لی لی قهرمان دیگر وزن سنگین بوکس در لاس ویکاس واقع نوادا انجام داد در روند یازدهم لی لی را شکست داد و یکبار دیگر از لقب قهرمانی خود دفاع کرد.

یک دقیقه و هشت ثانیه از شروع روند یازدهم مسابقه این دو مشت زن ماهر گذشته بود که ریفری اعلام کرد لی لی نمیتواند مسابقه را دوام بدهد باین ترتیب مسابقه بنفع کلی تمام شد.

کلی که ۳۳ سال دارد قبل از آغاز مسابقه پیشگویی کرده بود که حریف خود را در روند هشتم از پا در خواهد آورد اما مهارت لی لی این مسابقه را تا روند یازدهم پیشبرد.

مسابقه تماشایی این دو مشت زن را اضافه از هفت هزار نفر در لاس ویکاس واقع نوادا مشاهد کرده و ملیون ها امریکایی این مسابقه را توسط تلو یزیون در منازل خویش تماشا نموده اند.

کلی با پیروزی بر لی لی زمینه را برای مسابقه دیگر خود با جو بکنر مشت زن انگلیسی که در عین حال قهرمان بوکس اروپایی است مساعد ساخته است.

کلی و بکنر بتاريخ ۹ سرطان در کوالالمپور مرکز مالیزیا پنجه نرم خواهند کرد.

کلی در مسابقه لاس ویکاس یک ملیون دلار ولی لی یکصد هزار دلار

بدست آورده است. گفته شده کلی در مسابقه کوالالمپور دو ملیون دلار بر علاوه سه صد هزار دلار که برای مصارفش داده میشود دریافت خواهد کرد و بکنر پنجم صد هزار دلار خواهد گرفت.

محمد علی کلی قهرمان جهانی سنگین وزن بوکس در دوره سیزده ساله فعالیت های ورزشی خود در ۴۷ مسابقه غالب شده و در دو مسابقه نتیجه نگرفته است. این سی و چهارمین بار است که حریف کلی از ادامه مسابقه در مقابل وی دست میکشد.

لی لی که سی ساله است تا کنون در سی مسابقه پیروز شده و در سه مسابقه مغلوب گردیده و از یک مسابقه خارج شده است روی خود را بطرف جمعیت بزرگ تماشاچیان مسابقه نموده و فریاد زد که بزرگترین مشت زن میباشم.

کلی گفت وی در ابتدا فکر میکرد که مسابقه زودتر خاتمه خواهد یافت زیرا ضربات کاری وی بر لی لی وی را خسته ساخته بود و باید بگفته کلی مسابقه متوقف میشد امالی لی و منیجر وی با ختم مسابقه موافقه نکردند تا اینکه در روند یازدهم لی لی بکلی از حال رفت و ریفری ختم مسابقه و پیروزی کلی را اعلام کرد.

لی لی مدعی بود اگر مسابقه تا روند پانزدهم دوام میکرد کلی از رنگ خارج میشد و منیجر وی نسبت ختم مسابقه در روند یازدهم اعتراض کرده است.

سوالات مکرر پولیس های نسوان خسته و مشکوک شده بود گفت :

- شاید شما پولیس باشید ولی اگر این پرس و پال ها باخاطر سرقت زیورات بی بی جان باشد باید بگویم که مادر این موضوع دستی نداریم.

این جملات اشتباه پولیس را بالای ها دی قویتر ساخت و خانه او بیشتر تحت مراقبت قرار گرفت. عبدالهادی سه روز متواتر از خانه بیرون نشد، با وضع خراب اقتصاد بیرون نشدن هادی از خانه برای کار اشتباه را پلزم قوت بخشید و روز چهارم که وی از خانه برآمد پولیس برای یک سلسله پرسشها او را جلب نمود.

هادی در برابر سوالات پولیس با کمال عجز و انکسار موضوع بیچارگی و فقر خود را مطرح کرده و گفت گاهی در یک مستری خانه و گاهی در جای دیگر بصورت روزمزد کار میکنم و نمیتوانم روزانه بیشتر از بیست افغانسی عاید داشته باشم او در مورد مصروفیت های قبلی خود در موسسات مختلف یادآوری نموده ضمناً شمولیت و یاوقوف خود را از حادثه سرقت زیورات منزل میرمن زینب بکلرد نموده از آن انکار ورزید.

پولیس برای اینکه ویرا مطمئن ساخته باشد برایش گفت:

- تو متهم نیستی و شمولیت تو در این واقعه ثابت نشده ولی چون بیکار هستی و دنبال کار هم میگردی چرا در کشف این قضیه با ما همکاری نمیکنی، ما روزانه در بدل فعالیت تو پسر ای کشف این قضیه صد افغانسی برایت میدهم.

بقیه در صفحه ۶۳



سکونت وی اطلاعی نداشت صرفاً شمولیت پرسش در مکتب عاشقان و عارفان تسکیر داد.

روز دیگر هیات که باردیگر آثار و مدارک را مورد دقت بیشتر قرار داد، یافت شدن پای بیچ هادر محل حادثه که افراد عسکری آنرا مورد استفاده قرار میدهند و فراغت عبدالهادی از عسکری درمخیله اعضای هیات بمثابه جرقه ای در تاریکی درخشید و بلا درنگ در جستجوی هادی برآمدند.

پیدا کردن خانه او مشکل بود ولی ایمن مشکل برای پولیس قابل حل بود صرف یک مقدار تلاش لازم داشت، سراغ پسرک را در مکتب عاشقان عارفان گرفتند، معلوم شد که وی به مکتب باغ علی مردان تبدیل شده است. پولیس تا بیرون شدن پسر مذکور از مکتب انتظار کشید و بعد او را تعقیب و بدینوسیله خانه عبدالهادی را پیدا نمود...

خانه زیر نظارت پولیس قرار داشت و در ضمن دوتفر از پولیسان نسوان با تغییر لباس بنام جویندگان خانه کرایه بخانه مذکور فرستاده شدند تا در مورد وضع فامیلی، سوبه اقتصادی و سایر جزئیات خانواده معلوماتی حاصل نمایند. ضمن گفتگو خانم عبدالهادی که از

نبود بلکه دفتر ثبت واقعات جنایی بدقت مورد بررسی قرار گرفت تا شباهتی بین طرز العمل عاملین این حادثه و مجرمیتی که در گذشته جرایمی را باشیوه ابتکاری مرتکب شده اند کشف و روی آن مطالعه شود همچنان اقارب و خویشاوندان دور و نزدیک خانم موصوف دسته بندی شده اشخاص مشکوک زیر نظر گرفته شدند.

در یکی از بازدید های هیات از محل واقعه طفلی توجه ما را جلب نمود که در حدود ۱۲ سال داشت. یکی از اعضای هیات در مورد طفل مذکور از صاحب خانه سوال کرد، در جواب گفتند: (یکی از اقارب ماست).

از خود طفل سوال شد که اینجا چه میکنی؟ او جواب داد: (بی بی جان و عده کرده بود که برایت یک چوره بوت میدهم).

اما بی بی جان این موضوع را تکذیب نمود آمدن غیر مترقبه طفل به محل واقعه و تکذیب حرف های او از طرف میرمن زینب باعث آن شد که پولیس در مورد هویت پدر طفل معلومات دقیقی حاصل نماید.

میرمن زینب پدر طفل را بنام عبدالهادی معرفی نمود و علاوه کرده که تازه از عسکری فارغ شده و پیشه معین ندارد. عبدالهادی از اقارب خانم موصوف می باشد ولی خانم از محل

بقیه از صفحه ۱۰

جالبترین سرقت

تکاتی که تذکر دادیم به این عقیده رسیده بود که در طرح پلان و اجرای عمل سرقت یکی از مربوطین میرمن زینب و یا اشخاصی که در گذشته و یادیرین اواخر رفت و آمدی به این منزل داشته اند دخل بوده است. روی این اساس هیات موظف از خانم موصوف در مورد کسانی که ارتباطات فامیلی، خویشاوندی و یا آشنایی و رفت و آمدی به این خانه دارند سوالاتی بعمل آورد و معلومات وسیعی درین زمینه جمع آوری شد. علاوه برین در مورد اشخاصی که از یک ماه قبل تا شب حادثه بدیدن میرمن زینب بخانه اش آمده اند بانوع ارتباط شان سوالاتی بعمل آمد و مراجع به شخصیت و هویت آنها پولیس معلومات کافی جمع آوری و عده ای را بصورت سری زیر نظر گرفت. اما باز هم دلیل و مدرک قانع کننده ای که شمولیت یکی از آنها را در این قضیه ثابت کند بدست نیامد، واضح است که پولیس درین زمینه چقدر تلاش ورزیده و چه مقدار فعالیت بخرج داده است.

جستجوی پولیس تنها در مورد این اشخاص



سازگین بار ها این جاده را میبودند، داخل بارک زرنگار شدند تا در اینجا نقشه سرقت را با فراغت خاطر طرح نمایند.

از بیماری های

بیماری جسمی

اکثرا افراد نسبتا سالم در طول زندگی بدرت مبتلا به بیماری های خطرناک میشوند.

علت بعضی از بیماری های روانی هنوز سری است و معلوم نشده و این علل ممکن است بسیار پیچیده و دشوار باشد.

دستوری که ما را از ابتلا به بیماری روانی مصئون میدارد در دست نیست.

بسیاری از دستورات کاملا مورد اطمینان وجود دارد که اگر شخصی رعایت آنها را بکند در قسمت بیماری روانی او موثر واقع شده و او را حفظ میکند.

بیماری روانی

اکثر افراد نسبتا توانایی انطباق و همسازی با محیط و اجتماع را دارند و کمتر مبتلا به بیماری دشوار روانی میشوند.

علت بعضی از بیماری جسمی هنوز معلوم نشده و ممکن است بسیار پیچیده و در آنها مشکل باشد. دستور العمل یکسان برای اینکه کسی مبتلا به بیماری خطرناک نشود وجود ندارد.

مقررات صحیح دستورهای است که اگر شخصی رعایت کنند در تندرستی او کمک شایانی می نماید.

چگونه قبل از

اولین بار توانستم بدقت فکر کنم در باغتم وقتی انسان بکاری سرگرم است سودا و تشویشی به سختی در او نفوذ میکند. ازین رو بسر آن شدم که خود را سرگرم کنم از آن تاریخ به بعد خود را به کارهای متعددی مصروف ساختم. هفته دو بار به کورسهای شبانه میروم، اوقات فراغت خویش را در سخنرانی ها و جمع آوری اعانه برای ادا رات خیریه و کارهای دیگری مانند آن صرف میکنیم و امروز بقدری گرفتار کارم که فرصتی برای نگرا نی ندارم.

ادامه دارد.

گل

تحفه

های

دوست

آفرین

فوتو راپور از مرتضی رو شان



بارسیدن بهار گل ها میرویند، گل های بهاری، گل های خوش رنگ و بو ای که دل هر بیننده را شاد می سازند.

اگر از جانبی دشت و دهن سبز و شاداب می شود از کناری هم به گلدانی ها و گلدان ها دسته های گل طراوت می آورند.

آغاز این گل و گل بازی ها را در بهار لاله میگذارد. لاله های دشتی قشنگ که نه تنها زینت بخش دشت ها اند، بلکه خانه ها را هم زیبا می سازند.

تحفه دوستی ها را پیوند میزند. معمول است که اگر برای دیدن دوستی



اهدای دسته گلی دوستی ها را پیوند میزند



گل و گل بازی از زمانه های باستان در سرزمین ما بازار گرم دارد.



رایحه این گل‌ها و رنگ‌های گشنگ‌شان را نمیتوانم توصیف کنم.

گل بهترین تحفه محبت آفرین است



او گل‌فروشی را در کوچه وبا زار آغاز کرد و اکنون دکان پراز گل دارد

بی هم می آمدند و شاگردان و برادرانش به آن گل میفروخت. در حالیکه بمشکل از گل‌ها دل می‌کندم، یکی دو عکس دیگر برداشته از دکان او خارج شدم. اینک هم تحفه من، از معانی که از تحفه‌ها زیبا برای شما تهیه دیده‌ام.

با گل‌دان با او میفروشد. او با اشتیاق تمام از گل‌هایش صحبت می‌کرد. در او نه تنها شوق به کار و فعالیت را دیدم، بلکه عشقی را یافتم که خیلی عم سو زان بود، عشق به گل و گل‌فروشی. مشتری‌ها، اعم از خارجی و داخلی

میرویم، یا مریضی را عیادت میکنیم بود. یا نو خانه را سر فرازی می‌بخشیم، بسته گل تحفه میدهم. گل که بهترین نمونه ارادت و آشنائی است زمانی تصمیم گرفتم تا چنین صفحه را تهیه کنم که تصادفاً سری یکی از گل‌فروشی‌ها در شهر نوزدم. رایحه گل‌های که معمولاً فقط با چشم با آن‌ها آشنائی دارم این همه شادابم ساخته لذت برایم آفریده بودند که تصمیم گرفتم در باره آن‌ها بنویسم. به صاحب دکان رجوع کردم. او از من شیفته تر تشریف داشت خود نمیدانست کدام یک را انتخاب کند، گهی از لاله و گهی از مرسل، گهی از میخک و گهی از آتشک صحبت می‌کرد. دستم را بگرفت و بگلخانه برد. یک باغ گل با دو باغبان دیدم. باغبان‌ها عاشق‌تر از خود گل‌فروش بودند، همه گل‌رامی پرستیدند. به صحبت نشستیم. حبیب الله که صاحب گل‌فروشی اتفاق است و جوانی خیلی دوست داشتنی بنظر می‌خورد از خود صحبت کرد: از کودکی عاشق گل بودم، هنگامیکه پدرم را از دست دادم، برای اینکه فامیل را اعاشه کنم به گل‌فروشی روی سنگفرش‌ها آغاز کردم. گل‌های مرا خوب می‌خریدند. بازارم خوب

از او پرسیدیم در چه فصل گل می‌فروشید؟ جواب داد: در هر زمان، زمستان و بهار از جلال آباد و قندهار. از همه جا گل می‌آوریم و می‌فروشیم. هنگامیکه بامن صحبت می‌کرد، دست‌هایش طوری با شاخه گل بازی میکرد که گویا صد ها سال است، آنرا نوازش میدهند. جوانی سر رسید. دسته گلی برای تازه عروسش خواست حبیب الله برخاست و با ظرافت تمام دسته گلی چید و به او داد. تحملم نیامد فوراً برخاستم و عکس جوان را بر داشتم عکس او را با تحفه عروس‌اش. گل‌های عروس سی‌دهه از میخک سفید و در حدود سی دانه بودند پاز با هم نشستیم. او را از زندگی‌اش راضی یافتم و گل‌هایش را خیلی زیبا دیدم. از او پرسیدم، اکنون گل‌ها را از کجا بدست می‌آوری، انوار گل‌ها را نام برد که آن‌ها را از جلال آباد می‌آورد. میگفت که هنوز صبح ندیده است که دسته‌های گل‌های من از جلال آباد میرسد و همینکه صبح روشن میشود، تکسی میگیرم و از کاریز میر گل می‌آورم. در حالیکه چشمم را زیبایی گوشواره گلی خیره کرده بود از او پرسیدم که گل «در گل‌دان‌ها» را برای فروش در دکان گذاشته است یا نه، جواب داد که اگر مشتری میل کند، گل را



سوتی فلای کچر

رنگ این پرندۀ نسواری است و شکم آن سفید. سوتی فلای کچر پرندۀ حشره کش میباشد. در تابستان در ارتفاعات شش هزار تا یازده هزار در دامنه های همالیا دیده میشود. اما در زمستان به ارتفاعات پایا نتر می آید. سوتی فلای کچر عمو ماً ساکت و خا موش است، لاکن در موسم تولید نسل جنس نر آن یکنوع آواز ضعیف که لحن سر زنش کننده دارد، مینماید.

ازدنیای پرندگان

پوندهرون

پرندۀ است بد شکل و به رنگ نسواری. سر آن در بین شانۀ هایش خم میباشد. ناگهان این پرندۀ بد شکل به موجودی زیبا تبدیل شکل مینماید، و آن هنگامی است که به پر واز می آید، درین وقت به شکل یک قایق نقره ای رنگ در فضا به مشاهدۀ میرسد. در جاییکه آب وجود داشته باشد، این پرندۀ هم است. غذای آنرا خرچنگ، بقه، ماهی و حشرات تشکیل میدهد، در اجتماع مرکب از زاغها و دیگر پرندگان این پرندۀ نیز دیده میشود. آشیانۀ آن بر فراز شاخه های درختان است.



قصه‌ای از غصه‌ها

بابا گذشت هر هفته نامه های زیادی از خواننده های این صفحه دریافت میکنیم که بلا وقت هر هفته یکی از این نامه های رسیده را تنظیم کرده به چاپ میرسانیم

... درین هفته نامه داشتیم از یک خواننده عزیز که اینطور مینویسد :

- چهار سال از آن واقعه سپری میشود یاد آوری آن برای همه و مخصوصا برای من زیاد وحشتناک ورنج آور است. نمیدانم چگونه از کدام حصه‌ان را شروع کنم ؟..

آن زمان هنوز چهارده سال بیشتر نداشتم ... مادرم به اثر بیماری سل درگذشت و پدرم برای اینکه من و چند دودم قد دیگر که از مادرم مانده بودتد احساس کمبود در زندگی نکنیم همسر دیگری گرفت. زنیکه من حیث مادر به منزل ما آمد باور کنید افعی بی بیش نبود. با قدرت عجیبیکه داشت پدرم را تحت تاثیر خویش در آورد و آن به کلی مرد دیگری ساخت فقط برای خود و دود طفل خود. من ماندم و سه خواهر کوچکتر از خودم. در اتاق تنگ و تاریکی که در گوشه حویلی برای ما داده بود شب و روز خود را با سخت‌ترین شرایط و ضیق ترین شکل زندگی میگذرانیدیم ... پدرم صبح طبق معمول بوظیفه میرفت و شب مثل همیشه در کنار زن و فرزندانش آرام میگرفت بی خبر از چهار طفل یتیمیکه نصف روز شکم های شان گرسنه بود و نصف روز غذای بخوردن هم برای شان میرسید ...

همه امور منزل بالای من بود حتی ازدو فرزندش نگهداری میکردم در حالیکه خودم و خواهراتم هنوز نیاز شدیدی به نگهداری و نوازش پدرانه و مادرانه داشتیم. دو سال بعد از عروسی پدرم بان زن مردی در زندگی من پیدا شد آن زمان شانزده سال داشتم از بس فشار زندگی از چار گوشه مرا درمآید و بی چاره ساخته بود تصمیم گرفتم که با مرد مذکور طرح دوستی بریزم و با همه شرایط کشته‌ایکه بدتراز منزل پدرم بود بسازم و همین کار را هم کردم. مادر اندرم دست و آستین را بالا کرد و در میان دو ماه همه وسایل شیرینی خوری و عروسی را به پایان رسانید شوهرم مردی خوب و مهربانی بود. سخت‌به من و فاعلم احترام قایل بود. همیشه می گوشتید که از هیچگونه وسایل زندگی که يك زن شوهر دار به آن نیاز دارد احساس کمبود نکنم اما... روز بروز برانده و رنجم با

این همه خوشبختی موقتی افزود میشد. بعد از اینکه مرا عروسی کردند، مادر اندام، مهارت خاص خودش خواهراتم را بگوشه بی‌تنگ و تاریکی که برایشان اختصاص داده بودرها نشان ساخت بطور کند دیدن این صحنه سخت مرا رنج میداد سخت درنداب بودم. و چاره‌ام نداشتم. تا اینکه مردی یکی از اقوام مادر اندرم که دوچند زیاد تراز سن خواهرم عمر داشت پیدا شدو خواهر دیگرم را نیز در ظرف سه ماه به خانه شوهر فرستاد. بعد از آن چون دو خواهر دیگرم نیاز به پرستاری داشتند و بسیار کوچک بودند، ظلم مادر اندرم بالای شان شدیدتر گردید. از عهده کار های منزل و جارو و رخت شستن بر آمده نمی توانستند، مادر اندرم بالا شان فشار می آورد و آن‌ها را روزانه یکی دو مرتبه حتما وحتما لتو گو ب میکرد، به پدرم شکایت می نمود و پدرم گویی احساس پدری، عواطف پدری و محبت پدری در او هم خشکیده بود بالایشان حمله میکرد و سخت دشنام و ناسزا میداد لهذا چاره نبود با شوهرم موضوع را در میان گذاشتم و همچنان با خواهرم در این مورد گفتگو کردم، نتیجه بر این شد که يك خواهرم را من به منزل بیاورم و دیگرش را خواهرم پدرم با خوشروئی پذیرفت

مادرم اندرم چنان خوش بود که گویی يك بار بزرگ را ازدوشش دور کرده اند بدین ترتیب از فشار روحی و اندوه درونی که گریبانگیر من شده بود قبری کاسته شد. رفت و آمد ما به منزل پدرم بکلی قطع گردید زندگی دو خواهرم کو چکنر نیز شکل و صورتی به خود گرفت. یکسال از این زمان گذشت. در این یکسال از مادر اندرم پدر همه و همه بی خبر بودیم تا اینکه روزی احوال آوردند، پدرم مرده است، گر چه بودن و نابود نشن برای ما بی تفساوت بود ولی ضربه‌ای شدیدی بود که بر مادر اندرم و دود طفل کوچکش فرود آمد. بعد از مرگ پدرم اقوام و دوستان همه گفتند که مادر اندرم باید بان‌ها زندگی اما مادر اندرم نه پذیرفت و خودش بان نهاد و فرزندش به همان حویلی وسیع به زندگی خویش ادامه داد. تا این که آن حادثه سوم و تبه‌آکنده اتفاق افتاد و من با خواهرم دوباره آواره و بی‌باک نگرد

شدمیم چند روز بعد از مرگ پدرم در حالیکه با خواهر کوچکم بطرف منزل خود می آمدیم ناگهان از دور دیم نزدیک حویلی ما از دحام و بیرون و بار مردم زیاد است با عجله و دیوانه وار و شیون کثان بطرف خانه دودیم ناگهان جسد بر خون و بی جان شوهرم مرا از پای در انداخت و صدرا با کلویم خفه کرد. فهمیدم که با موتر تصادم کرده، به اثر ضایع کردن خون زیاد بعد از دود روز درگذشت و برانده و پان ناپذیرم از زود، و من بدین ترتیب یگانه حامی و نگهبان خود را از دست دادم و دوباره بی سر پرست و بی خانمان شدم. هنوز چند صباخی از مرگ شوهرم سپری نشده بود که خانواده آن بنای ناسازگاری را با من گذاشتند و موجودیت خواهرم را بیهانه قرار دادند و گفتند:

- خودت کم هستی که خواهرت بارزیدادی بالای مانده. هر چند در مقابل سخن های نیش‌دار و زهرآگین شان از خاموشی و آرامی کار گرفتم نشد بالاخره کاسه صبر لبریز گردید، در یکی از روزها نالان و گریان نزد مادر اندرم آمدم، موضوع بودن خواهرم را با او در میان گذاشتم گرچه اول موافقه نکرد اما نظر به تنهایی و کار زیاد منزل خواست که خواهرم را دوباره بسویش بفرستم خلاصه او را هم دوباره به منزل مادر اندرم فرستادم. می گذریم از این که مادر اندرم چه ظلم و آزاری را بر خواهرم تحمیل میکرد در همین آوان یعنی چند روز قبل خواستگاری برایم پیدا شده البته این خواستگار از اقوام دور مادرم است یعنی مادر خودم. ولی سدی بزرگی که مانع این ازدواج میشود دخالت بی‌جا فاعیل شوهر سابقم است. آن ها میگویند تو بیوه ماهستی، لازم نیست که شوهر کنی تا زنده هستی مجبوری با ما زندگی کنی. اکنون نمی دانم چه کنم، میدانم زنده‌ام سخت بر من تنگ شده حوادث روزگار، اندوه

ناشی از موجودیت خواهرم به منزل مادر اندرم و از همه بالاتر دخالت و مانع شدن فاعیل شوهر مرحومم. اکنون نمیدانم راجع به ازدواج مجدد چه تصمیم بگیرم، چه کنم و به کی بنام ببرم؟ لطفا مشوره بدهید. و رهنمایی کنید:

شاه بی بی از غزنی

خواهر عزیزا

اول تراز همه باید در مورد مشکل شما بگویم که در انتخاب شوهر بکلی آزادید و دخالت فاعیل شوهر مرحوم تان بی نتیجه است. حق مسلم تان است که برای بنیان گذاری يك زندگی جدید و بی ریزی زندگی نو شوهر دیگری برایتان انتخاب کنید. و همچنان باید گفته شود که زندگی پهلوی های زیادی دارد، تالذت تلخ دردش چشیده نشود، هرگز از شاد گامی آن سیراب نخواهیم شد. تجربه متدرجا انسان را به تکامل می رساند. و بخته می‌سازد، شما هم بگفته خود تان سن کم تراز بیست است حتما زندگی خوش و خرمی در انتظار تان است.

مراجع قانونی هم هست، مراجعه کنید حتما شما کمک می‌شود راجع به زندگی دو خواهر خورد تان زیاد نگران نباشید میگویند شب در میان خدام بریان، دعا میکنیم لطف خداوند زودتر به سر وقت همه تان برسد. موفق باشید.

تیبیه و ترتیب از مریم محبوب

قال

حافظ

شششنبه

- ۱- من و باد صبا مسکین دوسر گردان بی حاصل
- ۲- گفتم بیاد میدهد هم باده نام و تنگ
- ۳- حافظ مرن ز بند حکیمان ملا تست

- ۱- کونه کنیم قصه که عورت دراز باد
- ۲- کسی کو بسته زلفت نسا شد
- ۳- چو زلفت در هم و زبرو زبر باد
- ۴- دلجو عاشق ر و یست نسا شد
- ۵- همیشه غرقه در خون جگر باد

- ۱- مرچه از کبر سخن بامن درویش نگفت
- ۲- جان فدای شکرین بسته خاموش باد
- ۳- تنت به ناز طیبیا ن نیاز مند مباد
- ۴- وجود نازکت آزر ده گزند مباد

یکشنبه

- ۱- فریاد که آن سالی شکر لباسر مست
- ۲- در داکه از آن آهوی مشکین سیه چشم
- ۳- در خم زلف تو آویخت دل از جاه زلف

- ۱- آه که چاه برون آمو در دام استاد
- ۲- آنکه رخسار ترارنگ گل و نسرين داد
- ۳- صبر و آرام تو آید بمن مسکین داد
- ۴- وانکه کيسوی ترارسم تطاول آموخت
- ۵- هم تو آید گرمش داد من نمکین داد

- ۱- بعد ازین دست من و دامن سرو و لبجوی
- ۲- خاصه اکنون که صبا مژده فرور دین داد
- ۳- دلم خزانه اسرار بود و دست قضا
- ۴- درش بیست و گلبندش بد لستانی داد

دوشنبه

- ۱- کسی که از ره تقوی قدم برون نهاد
- ۲- درخت دوستی بنشان که کام دل ببارد
- ۳- سر درس عشق دارد دل درد متحافظ

- ۱- گه خاطر تماشای هوای باغ دارد
- ۲- رسید موسم آن که ز طرب چون گرسست
- ۳- نهد بپای قدح هر که شش درم دارد
- ۴- بتی دارم که گرد گل ز سنبل سابه بان دارد
- ۵- بیار عارضش خطی بغون ارغوان دارد

- ۱- جو عاشق میشدم گفتم که بر دم گوهر مقصود
- ۲- ندانستم که این دریا چه موج خون نشان دارد
- ۳- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
- ۴- که آشنا سخن آشنا نگه دار

سه شنبه

- ۱- صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان
- ۲- که صد چشید و کس خسرو غلام کمتر دارد
- ۳- صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی
- ۴- ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
- ۵- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت

- ۱- ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
- ۲- عالم از ناله عشاق مبادا خالی
- ۳- که خوش آهنگ و فرح بخش صدائی دارد
- ۴- نیست در شهر نگاری که دلی ما ببرد
- ۵- بختم از یار شود رختم از اینجا ببرد

- ۱- مقام اصلی ما گوشه خرا با تست
- ۲- خدای خیر دهد هر که این عمارت کرد
- ۳- سحر بلبل حکایت با صبا کرد
- ۴- که عشق روی گل با ما چها کرد

چهارشنبه

- ۱- آنانکه خال را به نظر کیمیا کنند
- ۲- آیا بود که گوشه چشمی بسا کنند
- ۳- بی معرفت مباشر که درمن یزد عشق
- ۴- اهل نظر معامله بسا آشنا کنند
- ۵- ای که با سلسله زلف دراز آمده

- ۱- فرصت باد که دیوا نه نواز آمده
- ۲- تا گمان برده بر انداخته یعنی چه
- ۳- مست از خانه برون تاخته یعنی چه
- ۴- آشنا بان ره عشق درین بحر عمیق
- ۵- غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

- ۱- از چشم بغت خویش مبادت گزیند از آنکه
- ۲- در د لبری بقایت خو بی رسیده
- ۳- منعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان
- ۴- معلور دارم که تو او را ندیده ای

پنجشنبه

- ۱- مر خاطر شریف رنجیده شد ز حافظ
- ۲- باز آ که توبه کردیم از گفته و شنیده
- ۳- ز نهار تا توانی اهل نظر میا زار
- ۴- دنیا و ما ندارد ای نور هر دو دیده
- ۵- آن آهوی سیه چشم از دام ما برون شد

- ۱- یاران چه چاره سازم باین دل رهنده
- ۲- با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
- ۳- تا بیخبر بمسرد در درد خود پرستی
- ۴- در انتظار رویت ماو امید واری
- ۵- در عشوه وصال ماو خیال و خوابی

- ۱- ای که میجوی عشاق روا میداری
- ۲- عاشقان را زبر خویش جدا میداری
- ۳- بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند
- ۴- که بالای چمن از بس و بیخم بر گند

جمعه

- ۱- ز آشفتنی حال من آگاه کسی شود
- ۲- آنرا که دل نگشت مگر فتار این گمند
- ۳- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
- ۴- و اینر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
- ۵- چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

- ۱- آن شب قدر که این تازه براتم دادند
- ۲- آن گیسو که روی گرم با ما وفاداری کند
- ۳- برجای بدکاری چونم یکدم نیگواری کند
- ۴- سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند
- ۵- همدم گل نمی شود یاد سخن نمی کند

- ۱- تادل هرزه گرد من رفت به چین زلف او
- ۲- زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
- ۳- عاللان نقطه پرگار وجودند و کسی
- ۴- عشق داند که درین دایره سرگردانند

فامیل‌هایی که

و ندان شان رفتیم تا در مورد من حقایق را بگویند، بالاخره بعد از پرس و پال زیاد بمن گفتند که تو فرزند واقعی آن فامیل نیستی و زما نیکه پنج ساله بودی ترا در میله نو روز (میله گل سرخ) یافته اند، تصویر گنگ و خیره ای که از پدر و ما درم داشتیم و در طی سالیان دراز بکلی محو شده بود دوباره پیش چشممان بر قص آمد، دیگر نمی توانستم آرام بگیرم، دوستی داشتم که تقریباً همسن و سالم بود، موضوع را با وی مطرح کردم او که ناراحتی مرا درک کرد بمن گفت: ما به کابل میرویم و در آنجا بود و با ش اختیار خواهیم کرد، من در کابل عکاسخانه ای باز خواهم کرد، اگر میخواهی دنبال پدر و ما در حقیقی خود بگردی میتوانی بامن بکابل بروی.

اکنون من بایست تصمیم می گرفتم، دو ستم به کابل آمد و من با بار گران تشویش و اندوه تنها ماندم، بعد از آن روزها و شبها در نگرانی و اندوه عمیقی بسر می بردم، اینکه ما در حقیقی من درین مدت طولانی چقدر رنج کشیده است مرا گیج ساخته بود، بالاخره تصمیم را گرفتم، بدون اینکه به آن فامیل شریف که هنوز هم فرد فرودشان را دوست دارم چیزی بگویم من از شریف را ترک گفته روانه کابل شدم فکر میکردم که اگر موضوع را با آنها در میان بگذارم بعلت علاقه ای که بمن داشتند و بامن عادت کرده بودند شاید مانع تصمیم من میشدند. بلی... من بکابل آمدم. سراغ دو ستم را گرفتم در شهر بزرگ و پر نفوس کابل جز او کسی را نمی شناختم. شاید پدر و مادرم و یا دیگر بستگان در همین کابل باشند ولی من آنها را نمی شناسم. بزودی دو ستم را پیدا کردم، او مرا بخانه اش برد. تا مانند برادر بزرگی از من دلداری نماید، همین دو ستم که حالا هم با وی یکجا بافا میلش زندگی میکنم کمک کرد تا در یکی از وزارتخانه ها بحیث اجیر شامل کار شوم، اکنون مدتیست که من در کابل بسر می برم، در همین شهر کار میکنم در ضمن هر روز در تلاش پدر و ما در ویا سایر بستگانم هستم، امید وارم روزی آنها را پیدا کنم.

ژوندون: آدرس این جوان نزد ما محفوظ است، اگر پدر و مادر یا اقارب او پیدا شوند آدرس وی را در اختیار شان خواهیم گذاشت

خوبی بود و تصمیم داشت مرا بکابل بیاورد، ولی از قضا مرضی شدیدی دامگیرش شد، برادر در یورش نیز مصروف تداوی او گشت و به این ترتیب روزها سپری شد، بالاخره آهنگر مذکور برای همیشه چشم از جهان پوشید و این مرگ برای من بدبختی آفرین بود، زیرا چند ماه دیگر اقارب او بفکر فاتحه داری و دیگر مسایل بودند. درین مدت من که کودک بودم اندک اندک با فامیل آن ها خو گرفتم. برادر آهنگر که طفلی نداشت و از جانب دیگر میدید که من با آنها عادت کرده ام سر پرستی مرا بعهده گرفت و چون پدر مهربانی از من نگهداری می نمود. بعد از گذشت یکی دو سال دیگر، این انسان خوب برایم تذکره گرفت و مرا شامل مکتب ساخت من فکر میکردم واقعا پسر او هستم، باز هم سالها سپری شد، من رشد کرده بودم. دوره ابتدائی را بپایان رساندم، پسر کوچک آهنگر مرحوم را پسر کا کایم میدانستم، با او بازی میکردم به ما درش بعنوان خانم کا کا احترام میگذاشتم، تا اینکه روزی حادثه کوچکی مرا بشدت تکان داد و طوفانی در کله ام ایجاد کرد...

هنگام بازی من با پسر کا کایم جنگ کردم، چیزی را بطرف او پرتاب نمودم، به بینی اش خورد و خون از دماغش جاری شد، در همین اثنا مادرش از بازار برگشته بود، او که گریه پسر خود را شنیده دماغش را خون آلود دید، جریان را از وی پرسید، او گفت: «پسر کا کایم معروف مرا لت و کوب کرده» البته اسم مرا معروف گذاشته بودند و نمی دانم همین اسم حقیقی من است یا اسمی است که پسانتر این فامیل برای من انتخاب کرده اند؟ زن کا کایم بر افروخته شده مر: بیاد سر زنش گرفت، ناگهان حقیقتی از دهانش خارج شد، او بمن گفت: «تویک بچه یافت شده هستی و هیچوقت نمیتوانی جای فرزندان اصلی این فامیل را بگیری».

من که پدر و مادر اصلی خود را بکلی فراموش کرده فکر مینمودم از همین فامیل هستم با شنیدن این جمله تکان خوردم، غوغائی در فکرم ایجاد شد که دیگر نمیتوانستم قرار و آرامی داشته باشم، بدو اینکه آنها متوجه شوند نزد خویشا

فال حافظ



خوانند گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۴۰

فوتبالیست های اجیر

سوال: ضرب المثلی است که سعادت در پول نیست، عقیده شما در این مورد چیست؟
 کرویف: درست است، پول مهمترین چیز در زندگی نیست، اما بایست انسان برای زندگی پول پیدا کند. بدست آوردن پول برای ما فوتبالیست های حرفه ای هم بدست مطرح است.
 نسر: برای فوتبالیست حرفه ای موضوع پول خیلی مهم است، زیرا زمان کار و بدست آوردن پول برای فوتبالیست محدود است به همین علت باید فوتبالیست پول زیادی دریافت نماید تا موقعی که از میدان کناره رود و یا در اثر حادثه ای مجبور بترک فوتبالیست شود و اندوخته ای داشته باشد...
 برای تز: این مطلب بفرنج است اما من جواب صریح و ساده ای دارم. تمام فوتبالیست ها در آلمان تبصره کرده اند که من برای پول اجیر شده ام ولی می خواهم برایشان بگویم که عضو کلب دیگران شدن من علل زیاد دارد

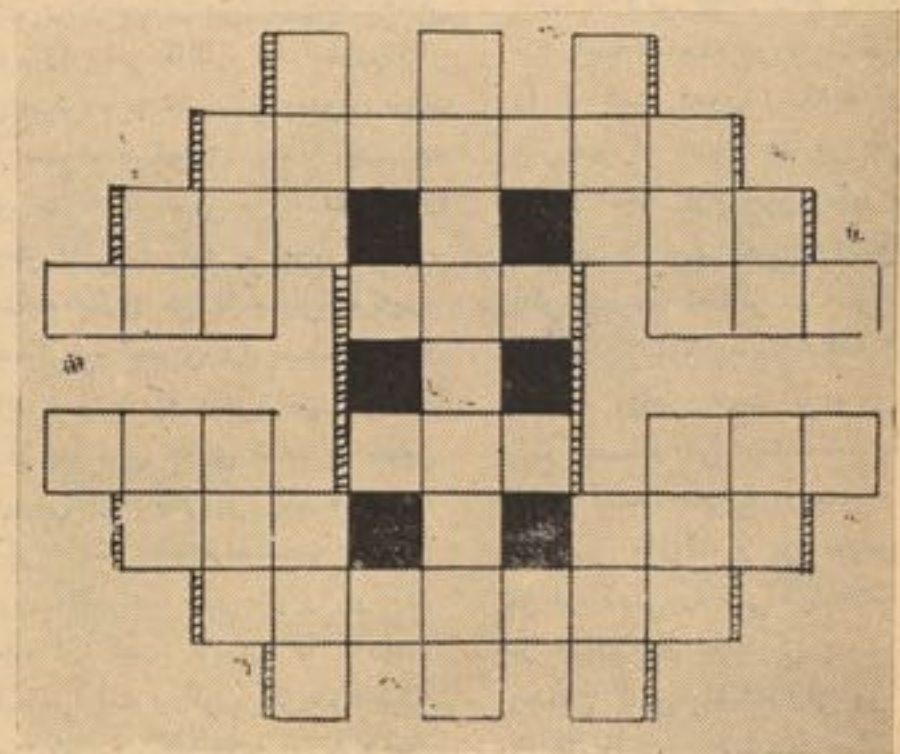
و اقتصاد در ردیف اول قرار ندارد. درآمد مستقل ما زیاد است، من می خواهم برای آینده فامیلم پول بدست بیاورم، پول برای وقتیکه دیگر قادر به بازی فوتبال نیستم...
 نسکنس: من یقین دارم که با پول و بدون پول میتوانم سعادت مند باشم زیرا در فامیل فقیری دنیا آمده ام. از پولیکه میگیرم به خوشاوندان خود کمک میکنم بخصوص پدرم که نمیتواند در آمدی مانند من داشته باشد. بهر حال از طرز پول پیدا کردن خود خجالت نمی کشم.
 یاولوسزار: اگر کسی میخواهد که در فرانسه خوب زندگی کند باید پول داشته باشد. در برزیل هم همینطور است بهر حال برای من فوتبال اولتر از همه بکنان است، و صاحب هر فن از طریق آن پول بدست می آورد و این امر بیست طبیعی. مگر پول پیدا کردن از طریق فوتبال برای من یگانه انگیزه نیست.



این جدول را خودتان طرح کنید

- | | | |
|------|---|--|
| افقی | ۱-
۲- پدر چاپ
۳- هیچ است - يك کلمه عربی
۴- آنرا حشیش هم گویند - امروز
برکت - آخرین نفس
۵- کار شاگرد تنبل در امتحان
- مرغابی آنرا خوش دارد - چیزی
که گفته اند قنداست هفته جنگ
۶- از لباس های محلی وطن ما -
مرغ است در پشتو
۷- از فلاسفه یونان قدیم | جنگی
۳- گاز عامیانه - يك کلمه بسی
معنی
۴- پیهوده - ماده قیمتی دنیای
امروز
۵-
۶- موسس مفکوره صلیب احمر
ها
۷-
۸- مخالف غربی مادرش در خست
است.
۹- کفار - صدسال
۱۰- یکجا - در آن خون جریان
میکند.
۱۱-
۱- ترس بی انتها - حیوان |
|------|---|--|

عمودی :



طرح از محمد اسمعیل مامور فواید عامه هلمند.

این معلم بزرگ کیست

بعد از یو گرافی او را بم معرفی نمایند -

این معلم بزرگ در سال ۳۸۴ قبل از میلاد در کالسده يك در شهر کوچک استارژید متولد شده و در ۱۸ سالگی در اکادمی علوم پذیرفته شد او گمان میکرد فیلسوف دیگران زمان او را جانشین خود خواهد کرد و از اینکه این فیلسوف اسپوسیپ رجا نشین خود نمود سخت آزرده گشت و در سال ۳۴۳ قبل از میلاد به آسیا صغیر رفت و تربیت فرزند پادشاهی مقدونی را بعهده گرفت او برای رقابت بایکی از فیلسوفان آن وقت مکتب در جوار اپولون لیسین تشکیل داد و نام آنرا لیسه گذشت و درین اکادمی به تدریس شاگردان خود پرداخت او مردی خوش لباس و مرتب و لسی بسیار فربه و دارای شکم بزرگ

بود و اغلب ریش خود را کاملاً تراشید و تصمیم گرفت که در توده در هم و برهم مصارفی که از قدما باقی مانده بود نظم و تربیتی برقرار کند ازین رو شاگردان خود را بدسته های مختلف تقسیم کرد که هر يك از آنها بایست در قسمت معینی از مصرف انسان مطالعه کنند به این ترتیب بوسیله شاگردان او دایرة المعارف عظیمی تهیه گشت که ارغنون نام داشت او بر خلاف آن فیلسوف زمان خود متکی بر مباحث ریاضی نبود زیرا اصولاً در علم ریاضی جاهل بود و گاهی او قسارت بر نوع استدلال ماورا الطبیعه و عجیب متکی میشد که بعد ممکن از حقیقت دور بود از نوشته این معلم بزرگ شش رساله منطبق اوست که بعنوان ارغنون او معروف است او ۳۲۲ قبل از میلاد در گذشت.

شما این معلم بزرگ آن زمان را برای ما با کشورش بنویسید و در ضمن فیلسوف دیگر زمانش را نام ببرید برای ما بنویسید.

چند اختلاف

این دو شکل با هم مشابیه هستند ولی اگر متوجه شده و با دقت آنرا به بینید چندین اختلاف بین آنها موجود است برای مآعداد این اختلاف هارا بنویسید.



مرتب صفحه: صالح محمد کهسار

ترافیک و همکاری مردم

تاریخی و معروف افغانستان تقدیم میکند فلم کوتاهی برای مدت ۳-۴ دقیقه که بتواند مردم را متوجه قوانین و امور ترافیکی بسازد تهیه کند از حوادث ترافیکی کسی کاهد مردم هنوز براهتمای بیشتری نیز احتیاج دارند تا از خطر جان و مالشان جلوگیری شود.

بسیاری از مردم نیز مورد بحث عام است نگران های بس های شهری باید کورس کوتاه مدتی را طی کنند تا طریق پیش آمدن مردم را دانسته و از آواز های گوش خراش خود داری کنند تا وظیفه خویش را بهتر بتوانند در مقابل مسوولیتی که در قبال وظیفه خود نزد مردم دارند اجرا کنند خط السیر هر سرویس بانام ایستگاه در دوپهلوی سرویس به پشتو و دری نوشته گردد تا را کبشن بتواند از آن برای رهنمایی خود استفاده کنند هیچ سرویس از ایستگاه مرکزی اول خود حق اضافه سواری را از تعداد چوکی های بس نداشته و احتیاقی و اکبشن را از ایستگاه های عرض راه تا ایستگاه مرکزی دوم بردارند:

بعضا ایستگاه های شهری نسبت تغییر خط السیر سرویس و یا احداث جاده های جدید تغییر خورده که در ایستگاه های جدید که تعیین شده برای منتظرین بس ها برای حفاظه از بارندگی و یا افتاب سایه بان های در نظر گرفته شود بهتر است. فعالیت های چشم گیر و قابل توجه ترافیک قابل قدر است اما باز هم ایجاب می نماید تا در چهار راهی های مزدحم با داشتن مواد و مهندسی داخلی در مملکت راه رو هایی بسازند تا از بالای آن عرادهجات و از راه رو های زمینی آن عابرین بدون خطر و توقف و ضیاع وقت عبور نمایند.



نویسنده مضمون

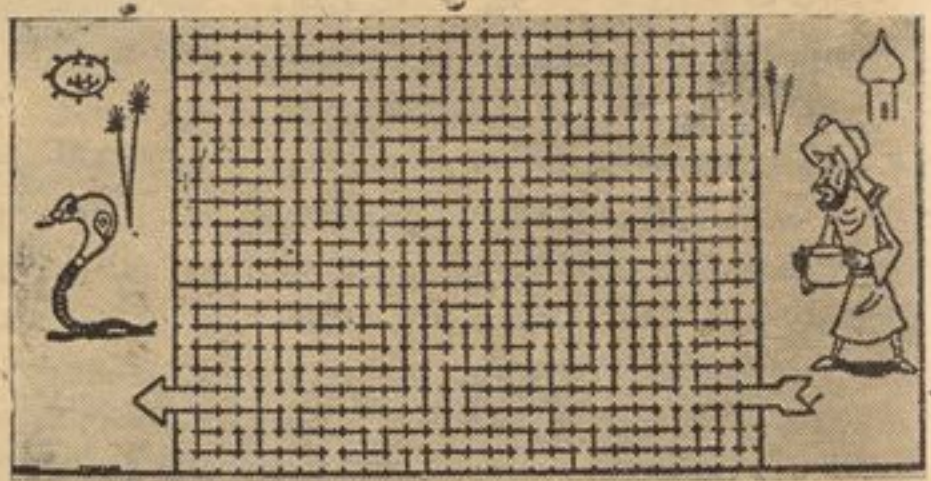
می توانیم چنین روشنی پیدا کنیم که اشخاص غیر متعادل و دارندگان روحیات غیر طبیعی در پدید آوردن حوادث ترافیکی نقش خیلی مهم دارند. قسرا در معلوم اشخاص خود رای و خودخواه تند مزاج و متجاوز طور مکرر با حوادث ترافیکی مصادف میشوند ارقام تصادمات ترافیکی چنین اشخاص به مقایسه ارقام حوادث ترافیکی سایر اشخاص که به امراض قلبی و عیب های کوچک جسمانی مصاب می باشند بیشتر است. آنها لیکه با امراض قلب مصاب اند نباید عرادهجات سنگین و سرویس های مسافر بری را برانند. کسانیکه سابقه مرض صرع داشته اند هرگاه بمدت سه سال طور متواتر بحال و میر کمی زده نشده باشند می توانند جواز نامه رانندگی اخذ نمایند. بدانیکه قوه باصره شان ضعیف است می توانند با استفاده از عینک های ترمه دار مناسب موثر برانند کسانیکه قریص و عیوب و امراض مسکن و خواب آور را می خورند. از نگاه رانندگی در موقف خطرناک واقع اند در ویو رانیکه سن شان از ۲۴ سال کمتر و از شصت بیشتر باشد زیادتر به تصادمات ترافیکی موا جبهه می باشند. نوجوانان را غالباً بی احتیاطی بر باد می سازد با اشخاص سال خورده تو صیه میشود که در موقع ازدحام ترافیکی و از طرف شب مخصوصا در شب های بارانی کمتر رانندگی نموده و از در یوری به مسافتات دور خود داری کنند. عرادهجات سنگین که به مسافتات دور شاه راه های مملکت می روند باید با خود دوره کنترل و چک تخنیک و از جانب ترافیک علایمی در بدل قیمت داده شود تا موتور توقف داده شده را نشان دهد و یا دوعدد از یکین داشته باشند تا اگر در شب در میان راه ها توقف میکنند یکی را در پیش روی دیگری را در عقب موتور روشن بدارند تا موتور های دیگر از خطر تصادم با ایشان مصون باشند. در اطراف مملکت تر های داوای عوارض زیاد تخنیک به چشم می خورد چنانچه بسی دیده شده است و قتی مو تری جبهه شده است نسبت نداشتن بریک و یاسایر نواقص تخنیک بوده است مقایسه ارقام حوادث ترافیکی در پنج سال اخیر نسبت به پنج سال ماقبل بیشتر است. اگر افغان فلم که، فلم های مستند و

مقام معلم

به مناسبت روز معلم درین صفحه پارچه شعری را که در و صف معلم سروده شده چاپ کردیم و از شما می خواهیم تا آنرا تکمیل نمائید.

..... آنکه هم چون در شهواراست و گفتارش
مقام بل دارد که نتوان گفت مقدارش
جهان جهل را روشن کند با پر تو
نه خورشید فضیلت ماه دانش گشته
..... راهی ترقی ها ست در عالم
قمر را کرد عاقبت با سعی و ایثارش
تقلید از و کس دازش او دائم
بود حدیث و جهد و و زحمت کارش
اساسی خوبی بود در هر جا
که خلق میکند تقلید از و کس دازش

پیدا کنید



مارگیری را که درین تصویر مشاهده میکنید از مار خود دور افتاده و تصمیم گرفته است از جاده شبکه مانندی که ملاحظه می کنید عبور کند و خود را به مادرش برساند و راه ورود را می داند اما نه میداند از کدامیک از جاده های فرعی اصلی این جاده باید پرود تا به مار خود برسد حالا شما می توانید به او کمک کنید ولی شرط اینست که مارگیر را از وسط خطوط عبور دهید و از هر کجا که او را می برید دو باره برنگردانید و از هر راه بیش از یک بار عبور نکنید.

این عالم کیست؟

شرح مختصری از این عالم را تحریر کرده از شما می خواهیم اسم این عالم را بنویسید. او کاشف قانون جاذبه عمو می از کودکی بیاد گرفتن مسایل مربوط به میخانیک و ساختن بعضی آلات علاقه داشت یک ساعت آبی، یک اسباب بادی و یک ارابه خود رو ساخت در مکتب یک شاگرد عادی و شاید تنبیل بود زیرا همواره در بنسب تمایلات و افکار و عقاید خویش بود. کودکی آرام نبود بسیاری از اوقات خود را صرف مطالعه و درس میکرد و گاهی هم شعر میگفت یکبار بر اثر رقابتی که بین او و یکی از همصنفانش پیش آمد سعی کرد از او در تمام موارد پیش شود و از تمام شاگردان دیگر صنف خود نیز جلو افتاد و شاگرد اول شد. در چهارده سالگی دل بدختری که از خودش کوچکتر بود باخت و میخواست در همان سن و سال با او ازدواج نماید. حالا اسم او را برای ما بنویسید.

معلم! روزت ...

کلمات اکتفا نمی کند ... از همین سبب است که معلم امروز، باید فعال باشد، تحقیق کند و هر روز بیشتر و بیشتر تر بیا موز و بیا - موزاند ...

می پرسم :
بهترین سیستم تدریس، چگونه است ؟

سری به لیسه استقلال می زدم و در پای صحبت تنی چند، از معلم آنجا می نشینم ...

محمد موسی فقیری :
او مردی است، با سری سپید قدی بلند، تند تند حرف می زند و بیش از سی و چهار سال ندارد ... ازش می پرسم :
چرا معلمی را برگزیدی ؟
می خندد و میگوید:

من شاگرد همین لیسه بودم، از همان زمان دلم می خواست معلم شوم و بالاخره طوریکه می بینید معلم شدم چون ازین راه، بهتر میتوانم برای جامعه ام خدمت کنم.
وی ادامه میدهد:

یک معلم دانا و وطنپرست، با تقدیم شاگردان سالم و با دانش برای ارتقاء و انکشاف جوامع بشری نقش موثری دارد ... معلم زمانیکه قدم به صحن مدرسه می گذارد یک پدر است، پدري مسوول، مکلف و متعهد ... او بر نوجوانان نیکه اینسو و آنسو در چهار دیواری اتاق ها، درس می خوانند، چون پدری که بر فرزندانش نظر اندازد نگاه میکند و هما نظر با همان دلگرمی برای آموزش و تعلیم آن ها سعی می ورزد ...

وقتی از او می پرسم، برای معلمان جوان چه توصیه ای دارد، میگوید :
آنچه در طی سالها به آن پی



میرمن حبیبه کهزاد



عاقله رحیمی

بافتخار و شنگران

میرمن کهزاد مدتی در ایتالیه و امریکا تحصیل نموده و فعلا در مکتب متوسطه بی بی مبرو به حیث سر معلمه ایفای وظیفه می نماید.

مخترمه حبیبه در سال ۱۳۲۵ به مکتب نسوان واقع انزلی که بعدا بنام زرغونه سما شد به حیث معلم گماشته شد. از دوره خدمت مخترمه حبیبه ۲۹ سال سپری می شود که ۱۳ سال آنرا به مکتب درخانی و شانزده سال را به مکاتب دیگر به حیث معلمه ایفاء وظیفه نموده اند.

وی در جریان خدمت خویش به معارف کشور به اخذ تحسین نامه ها و تقدیر نامه نایل گردیده اند و همچنان یکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه گردیده اند.

وی همچنان در مورد ریفرم بنیادی معارف اشاره نموده و افزود ریفرم بنیادی معارف در رشد شعور و استعداد های اولاد معارف خلی متمر است و این ریفرم وزارت معارف جزبا حوصله و زحمت کسی میسر نشده نمیتواند.

مخترمه حبیبه در مورد وجایب و مکلفیت های عمده و اساسی معلمین چنین گفت: استادان محترم در برابر شاگردان خوش وظایف سترگ

یادی از آموزگاران

در افغانستان مهد علم و دانش و افتخار شرق از نگاه پیشگامی درین ساحه از گذشته ها به اینطرف و به خصوص درین زمان ممکن شده است زنان تعداد زیادی از آموزگاران را تشکیل دهند، بخصوص درین روز ها دیده میشود که به تعداد معلمه هادر مکاتب و پوهنتونها سال به سال افزودی بعمل می آید و آنها با قبول و تحمل همه تکالیف با معدودیت ها و پرابلم های فامیلی و معیشتی که همه روزه با آن دست و گریبان اند با شور و شوق زاید الوصفی



بها غلی محمد اسمعیل خزاعی



بهاغلی فقیری

عکسها



تخم گل دادم چراکم گشمتی یار؟!

کاملا اتوما تیک

اشخاصیکه قسمتی از بدن شان فلج باشد تاکنون همیشه به حیث عضوی کلی جامعه به حساب میرفتند وکو چکترین حرکتی از آنها ساخته نبود. بالاخره تخنك که درصحنه رشته‌ها به پیشرفت های زیادی نایل گردیده بسراغ مفلوچین نرسد شتافته ومشکل آنها را نیزحل کرد. بطوریکه دریکي از -

شفاخانه های شیکاگو برای مریضا نکه تمام بدن ویا حصه از بدن شان فلج باشد، چیرکت کاملا اتوما تیک تهیه کرده که هرطورخواسته شود این چیرکت حرکت می نماید .

هواگرمتر شده میرود :

تحقیقات بیشتر روی مطالعات واستاد رچیو فیزیکی فراهم گردیده است این مطلب بیشتر برای مناطق یخ گیر نصف کره شما کی جایز اهمیت به شمار میرود مثلا بندر تیسبرگن که درمنتهای شبه ل ناروی واقع است حالا دوبرابر بیشتر نسبت به سال ۱۹۲۲ از یخ آزار می باشد و سفاین ازان استفاده کرده می توانند.

داشته اند اینکه در طی دهسال اخیر هوای کره زمین پیوسته گرم شده میرود ایسین

بعد از این شیر فاسد نمی گردد

نگهداشت لبنیات بالخاصه شیر یکی از مشکلات است که تاکنون در کشورهای عقب مانده موجود است زیرا شر درهوای که کمی گرم باشد فوراً رو فساد می گذارد زمینه انکشاف تقسیم توزیع آنرا عقیم میگرداند . اینک اخیراً دانشمندان انگلستان موفق شده اند طریقه ای جدیدی کشف کنند واز فساد شیر جلو گیری بعمل آرند این میتود عبارت از جریان شعاع اولتر درشیر ذخیره شده است بابتکار بستن این میتود شیر تا نصف سال تازه نگه می شود، بدون آنکه در ذایقه غذایی آن ویا قیمت آن گاهشی بعمل آید.



مرج، مساله، تخم گل، ادو یسه فند حشرات همه آماده است

اولی ادب :

ریدی گلونه

ریدی گلونه ، گلونه ریدی بیوجانی له دی
ریده

...

ریدی گلونه جنو کو ایسی دی اوریل کی
بند په بند

دی داسی نچونو ته چی زه گورم سامی
وکاندی چلند
نامردی نجلی چی کوپ پنا خندا کوی
زنجور دی کومه

...

پری مری به شمه داموزی خان ورته په
خه بانندی کورپری

دایته یاری سازه خانی ده وروره شوککه
پری پوهیپی
ریشیا وایمه ، پتسی سلکی دی په دین
پسی وهمه

...

چی چیرته زما دیدن خای و، چوی ،مغه
خو شو وران

دمچ په شانی منگولی مری م رانه تیرشولس
دوران
ای سیدکماله مادی خندی مری کوی چی به
ناسی کوه تلمه

ریدی گلونه ، گلونه ریدی بیوجانی له دی
ریده

دشکی سیدکمال

داسی بیلوونتی



لرغونی ادب :

شوم سپین پیری غایی وتلی خدایه زو
چیری نه شوم ددلیر په مینه مو
خدایه راکره یخ شربت دیار دلپو
چی می شی لرمون دننه بهر سو
روغ عالم خماله حاله خبرنه شو
که خیل خانمی دلمر په دود و خو
رطوبت می هیلخ په تن کی پانی نه شه
تمام تن می که بیلتون به نم په خو
سخت بیمار یم زه عظیم په زړه بیخه
که ظاهر یم په بدن په صورت جو
عبدالعظیم رابری

((زما مینه))

لیلابه یاران کی دی دردونه راسره دی
دعینی ولولو کی دی چرتونه راسره دی
منم چه زمانی دعینی رنگ دی بدل کوی
خوپام کوه چه سپیغلی امیدونه راسره دی
خاموش لکه پتنگ دستا دعینی سوخم

نتلی یارانه کی دی غمونه راسره دی
زماو ستا په مینه لراوبری مرکی دی
دخیل پردی له خولی نه تپه تونه راسره دی
قسم په پستونواله چه لیمه می دته کوز کوه

خوسرته پتیده چه غیرونه راسره دی
دعینی به قانون کی به دگوره محکمه کسرم

دقیس له خولی وتلی حدیثونه راسره دی
نسیمی دی چه سترگوته کتل کانندی همیش
والله چه ستا دسترگو کیفیتونه ورسره دی
د م ، سبحان نسیمی لیکنه

ادبی نونه

د گلاب گلونه

ای بنکلیه گلونه !
ای دگلانو ...

ای دشاعرانو دضمون دخوند رنگ ...

...

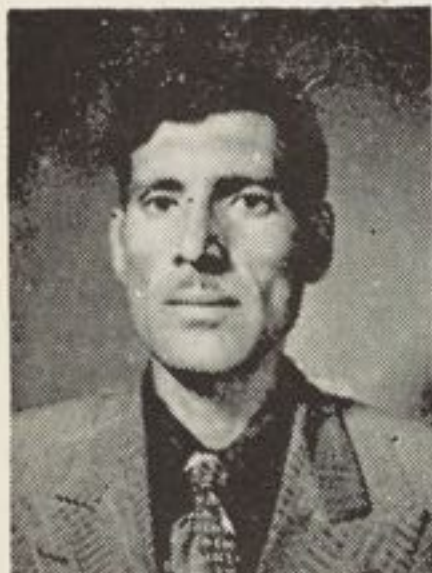
بیا دستا دغویو په غوړینو سره دینونو او گل کخونو فضا په عطر ولولل شوه .
ستا په غوړینو سره بیا مستو جونو دباغ دندارو بازار تودکی .
بیا دپیغلو په اور بلونو کی ستا لالی خیره هرجاته له لیری په مسیدو شوه ، خوماته !
ای بنایسته گلونه !

ستاله لیدو سره دگسرن آشنا خیره رایاده شی ،
دغه آشنا خیره چی کتیمپ ستا په شان دی ،خو! توپیر دومره دی، چه ته مغرورنه ئی
او هغه نو ...

خوداچی زمایی ... آشنا رانه لیری مرغی نودهغه مینه پرنا ماتوم اوله بوتی دی هرکله
یوکل شکوم ،چی دتل لپاره راسره وی، اویه مزه مزه دالتی له خانه سره زه زمه کسوم
زما دیار په شان دی رنگ دی
گلونه خکدی په چپکی مرغومه

سپین گل

کارگرانیکه جایزه گرفته اند



حبیب الله:

۱۶ سال است که کارگر مطابع است.



محمد افضل:

پانزده سال است که در زیر سقف مطبعه کار میکند.

انسی

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
 مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
 معاون: پیغله راحله راسخ
 مهتم: علی محمد عثمان زاده
 تیلیفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
 تیلیفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
 تیلیفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
 تیلیفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
 تیلیفون ارتباطی معاون ۱۰
 تیلیفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
 مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
 سوچورد ۲۶۸۵۱
 آدرس: انصاری واپ
 وجه اشتراک:
 در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
 در خارج کشور ۲۴ دالر
 قیمت یک شماره ۱۳- افغانی

مطبعه دولتی

لاله سر نگون

عکس و تصویری به مطبوعات ما گرفته نشده یکبار در قدر سا و سر وساق این گل کوهی نظر بیندازند و در نمای آن خوش نما است و رو شین گان برگهای آن را در کف دست خود می مانند کف دست راحنا نی می سازد و آن را در قدیم بعضی نگار ها به کلک خود می ما لیدند و این گل رنگین را حنای عرو سان هم میگفتند.

نو یسنده حبیب نوابی

جالب ترین سرقت

علیه او بکار برده شود به اعتراف آغاز نمود . هادی شرح داد که چگونه مفکوره سرقت جواهرات میرمن زینب که خوشاوند او بود در فکرش ایجاد شد و چگونه مفکوره اش را بایکی از رفقای خود در میان گذاشت و بعد دوتنفر دیگر استخدام شدند تا برای عملی کردن نقشه سهمی گرفته دست به این سرقت بزنند
 وقتی که یک تن دیگر از عاملین حادثه بسا مقداری از زیورات بدست آمد جزئیات واقعه بکلی روشن شد و بالاخره از روی اسرار این سرقت بیسابقه برده برداشته شد.
 هادی کیست و چه عواملی باعث شد نقشه این سرقت را طرح کند ؟
 رفقای او چه کسانی هستند ؟
 این سوالات ضمن گفتگوی خبرنگار ما با هادی و یکی از عاملین حادثه که اکنون در زندان است برای شما حل خواهد شد، در شماره آینده آخرین و جالب ترین قسمت این گزارش را تقدیم خواهیم کرد.

و سرگردان ساخته نمی تواند در ساقه خود ثابت قدم است این گل گلخانه ها را مزین میگرداند چون یک گل زیبای خودروست بوی آن کمتر است هرگاه این گل مانند سایر گل های وحشی تحت تربیت گرفته شود امکان دارد که در رنگ و بوی و خواص آن تحول رخ بدهد تا حال ازین گل

لاله هائیکه در دشت و دامان و کوه و صحرای و طن سر میزنند رنگ برنگ است سرخ و سفید سرخ آتشی، خاک آبی سفید خالص و غیره لاله ها عمو ما لطیف و نازک می باشند ساقه و برگ های آن کاملاً باریک است مگر لاله سرنگون برنگ لاله های دیگر شباهت از روی رنگ دارد اما ساقه آن خیلی کلفت و برگ های آن درشت است و قتیکه این گل مقبول از ساقه سر می کشد سر آن نگون است از همان سبب آن را «لاله سر نگون» میگویند در سر آن در نور و جو زا این لاله در دامان کوهسار شکر دره پیدا و پدید و بالاخره ناپدید میگردد.

بیش از طلوع آفتاب این لاله شاداب می باشد درون پیاله این لاله ساغر نما از قطرات شبنم پرمیشود لطف سخن این جا است که بارها بلبلان زاریده اند که از بین این گل کاسه گردان شبنم را نوش جان کرده اند. بعد از نوشیدن قطرات مقطر شبنم سحری بلبلان بمستی پرداخته اند و نغمه سرانی را سر کرده اند معلوم است که در پیاله این گل با دهمستی و سر شاری است این گل نسبت بدیگر گلها عمر دراز دارد و شاخه و ساقه آن مانند شاخچه از غوان ضخیم و محکم است و تقریباً به نیم متر میرسد طو فانها آن را پریشان

هادی این پیشنهاد را پذیرفت و وعده نمود که با پولیس همکاری نماید در همان لحظه صد افغانی هم برایش داده شد.

پولیس این تاکتیک را برای معلوم کردن عکس العمل او بکار برد و هادی با خاطر جمع رها گردید ولی بصورت سری زیر نظارت قرار داشت چند روز سپری شد و در خلال این مدت پولیس در مورد سوابق او از موسساتی که هادی در آنجا کار میکرد معلومات کاسی جمع آوری نمود. عکس العمل هادی در آن روزها و معلومات حاصله از گذشته او پولیس را در حدسش متیقن تر ساخته بود زیرا شواهد زیادی جمع آوری شده که دست داشتن عبدالهدی را در این قضیه ثابت میکرد، چند روز بعد که هادی دوباره جلب و مورد سوال قرار گرفت و پولیس دلایل مستند خود را مبنی بر شمولیتش در حادثه در برابر او قرار داد، هادی از گفتن جواب عاجز ماند و بعد بدون اینکه هیچگونه فشار فیزیکی و طرق غیر علمی و خشونت آمیز



از میوه فروشی های تیمیک شهرها (انتخاب از البوم ژوندون)

طرح

يك پيراهن كه

براي دعوت

هاي شبانه

زيباست

پارچه هاي توليد

كشور

با اينگونه طرح

ودوخت

برازندگي ميگيرد

وازامتعه مشابه

خارجي

مرغوب تر

مي آيد



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**